

جنبش نوین شرق کوردستان

و

پروژهی ضد پژاک

(زوایای جنگی پلید)

مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کوردستان

این اثر مجموعه‌ای است منتشرشده در هفته‌نامه‌ی آلترناتیو
شماره‌ی ۹ به انضمام برخی اسناد

مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کوردستان

۲۰۱۱

انتشارات گریلا

جنبش نوین شرق کوردستان و پروژه‌ی ضد پژاک

۱. جنگ ویژه

۲. سیاست زیست‌قدرتی

۳. سیاست ضعیف‌سازی

۴. سیاست نسل‌کشی فرهنگی

۵. روند شکل‌گیری مقاومت و مبارزه‌ی نوین جامعه

۶. طرح‌ریزی و اجرای پروژه‌ی ضد پژاک

۷. چشم‌انداز

صفحه‌آرایی و طرح جلد/ بخش هنری مرکز مطبوعات حزب حیات

آزاد کوردستان

انتشارات گریلا ۱۳۹۰ هـ.ش / ۲۳۷ صفحه.

چاپ: می ۲۰۱۱ / خرداد ماه ۱۳۹۰ / چاپخانه‌ی گریلا

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

فهرست

پیشگفتار	۴
۱ . جنگ ویژه.....	۶
۲ . جنبش نوین شرق کوردستان و پروژه‌ی ضدپژاک.....	۱۰
۳ . روند شکل‌گیری مقاومت و مبارزه‌ی نوین جامعه	۳۷
۴ . طرح‌ریزی و اجرای پروژه‌ی ضدپژاک.....	۴۵
۵ . بخش‌ها و عملکردهای پروژه‌ی ضدپژاک.....	۶۴
۶ . چشم‌انداز.....	۱۷۸
۷ . بخش آخر	۱۸۷
۸ . اسناد.....	۱۸۹

پیشگفتار

کتاب «جنبش نوین شرق کردستان و پروژه‌ی ضد پژاک» در شرایطی انتشار می‌یابد که حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) به شکلی مستقیم و غیرمستقیم آماج شدیدترین حملات جنگ ویژه و علی‌الخصوص حادث‌ترین نوع آن یعنی جنگ روانی قرار گرفته است. این کتاب که شمای کلی محتوای آن در شماره‌ی ۹ هفته‌نامه‌ی آلترناتیو به چاپ رسیده است، سعی دارد به صورتی مستند به ارایه‌ی زوایایی از جنگی پلید پردازد که از سوی نظام جمهوری اسلامی و مزدورانش علیه پژاک به راه انداخته شده است. خواننده پس از خواندن این کتاب به راحتی می‌تواند به زوایای پنهان جنگی پی ببرد که از یک مرکز جهت‌دهی می‌شود و در راستای نیل به هدفش که همانا تحمیل تسلیمیت و انفعال بر خلق کرد می‌باشد، دست به غیرخلاق‌ترین و وحشیانه‌ترین اقدامات می‌زند. دست‌های پنهان و آشکار بسیاری در این پروژه مشارکت دارند که در این کتاب بدان‌ها اشاره شده است. جای تاسف است که برخی از احزاب کلاسیک شرق و جنوب کردستان نیز در این پروژه مشارکت دارند که قضاوت در رابطه با ابژکتیو و یا سوپژکتیو بودن این مشارکت را به خواننده واگذار می‌کنیم. در این بین شاید این سوال پیش آید که چرا پژاک اکنون اقدام به افشای این اسناد می‌پردازد و از مدت‌ها پیش دست به چنین اقدامی نمی‌زد؟ برای آنانی که تاحدودی با ساختار حزبی و ایدئولوژی این حزب آشنایی دارند پرسش به این سوال چندان دشوار نخواهد بود. چرا که پژاک حزبی است که هرگز منافع تنگ حزبی را مدنظر قرار نداده و همواره

برای آن منافع خلق کرد در شرق کردستان ارجحیت داشته است. آزمون هفت ساله‌ی اخیر این حزب به خوبی گواهی است بر این امر. یکی از اهداف اساسی پژاک در طول چند سال گذشته ایجاد زمینه‌ای در راستای اتحاد اصولی با دیگر احزاب شرق کردستان به‌رغم تمامی اختلاف نظرها بوده و این حسن نیت خویش را نیز همواره در منشورها، بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده‌ای که ارایه داده اثبات نموده است. ضدیت با احزاب کلاسیک شرق کردستان به‌هیچ نحوی از انحاء نمی‌تواند هدف و مقصد پژاک باشد اما متأسفانه رویکرد این احزاب نسبت به پژاک به‌ویژه در طول چند سال اخیر در خدمت منافع نظام جمهوری اسلامی و در تضاد با منافع خلق کرد در شرق کردستان بوده است. بنابراین بایستی به خوبی بر این امر واقف بود که هدف اساسی این کتاب تنویر افکار عمومی خلق کرد در برابر کنسپت و برنامه‌ای همه‌جانبه و شوم است که علیه جنبش آزادی‌خواهی و جامعه‌ی کرد در شرق کردستان به راه انداخته شده و دست‌های بسیاری در آن مشارکت دارند.

جنگ ویژه

جنگ ویژه نظامی متشکل از راهکارهای متعدد جنگ بر علیه جنبه‌های مختلف مقاومت اجتماعی است. هدف جنگ ویژه ایجاد تسلیمیت محض و به زانو درآوردن ابدی جامعه است. این پروژه به دنبال ظهور مبارزه‌ی نوین جامعه‌ی شرق کوردستان به رهبری پژاک و احیای فرهنگ مقاومت در جامعه‌ی کورد و بیچارگی نظام جمهوری اسلامی در امر درهم‌شکستن این مبارزه، با روش‌های معمول به میدان آمد، فرزند نامشروعی است که از هم‌خوابگی دو نظام کاملاً کوردستیز و جامعه‌کش نظام جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه حاصل آمده است. جنگ ویژه که از تمامی منافذ برای ورود به جامعه جهت ازهم‌پاشیدن بنیان‌های اخلاقی و اراده‌ی آن استفاده می‌کند، پیکره‌ای درهم‌بافته است از خشونت، خونریزی، تجاوز و نسل‌کشی فرهنگی و اجتماعی دارد. انواع قتل‌عام‌های فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌صورت عملکرد اصلی جنگ ویژه در دستور کار گردانندگان و مراکز آن هستند. جنگ ویژه، جنگ تمام عیار دولت علیه جامعه است. این جنگ که جمهوری اسلامی ایران آن را در پروژه‌ی ضدپژاک به راه انداخته است، پلیدترین جنگ علیه جامعه‌ی بشری است که از هیچ قاعده‌ی اخلاقی و ارزشی پیروی نمی‌کند. تخریب فرهنگ شکست و سرخوردگی به جامعه و ازهم‌پاشیدن بنیان‌های ارزشی و اخلاقی آن، هدف پروژه‌ی ضدپژاک است. فرهنگ مقاومت تاریخی جامعه‌ی کورد بستر پیدایش مقاومت سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی علیه تجاوزات نظام در کوردستان است. آنچه نظام در جنگ ویژه و پروژه‌ی ضدپژاک در پی آن است، خشکاندن فرهنگ مقاومت و تزریق سم خیانت و تسلیمیت به جامعه است. در پی اجرایی‌شدن جنگ ویژه و پروژه‌ی ضدپژاک از سال ۲۰۰۷ به بعد پدیده‌های مخرب خیانت، آدم‌فروشی، بسیج، فحشا و اعتیاد در جامعه رشد چشمگیری به خود گرفته است. تمامی این پدیده‌ها در ارتباط مستقیم با مراکز جنگ ویژه و گردانندگان آن بوده و از این مراکز به شیوه‌ای هماهنگ و سیستماتیک در جامعه‌ی کوردستان اعمال می‌شود. عناصر جنگ ویژه و مزدوران فکری، توجیه‌کنندگان اصلی تجاوز نظام و مبلغان شکست، انفعال و تسلیمیت در جامعه هستند؛ کسانی که وقیحانه، دفاع مشروع مردم کوردستان در برابر اعدام، شکنجه، تحقیر و سرکوب را ترور قلمداد کرده و در تلاش معصوم جلوه‌دادن نظام و مراکز اشغالگر جاسوسی آن هستند. آنان نه فعالین حقوق بشری و مدنی بلکه فروشندگان خون شهدایی همچون فرزاد، شیرین، فرهاد و علی و هزاران شهید راه مقاومت کوردستان هستند. ناسیونالیست‌های شوونیستی که هر نوع ابراز اراده و مقاومت مردم کوردستان را تحت عنوان تجزیه‌طلبی، شایسته‌ی سرکوب می‌دانند به موازات جنگ ویژه‌ی نظام، تبلیغات وسیعی را در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد به راه انداخته‌اند. از طرف دیگر برخی اشخاص و احزاب سستی که ضدیت با جنبش نوین خلق کورد را تنها شانس سرپاماندن خود می‌دانند، در ابراز ارادت به ناسیونالیست‌های فارس سنگ تمام گذاشته و در چارچوب طرح‌های

پیشنهادی نظام به حکومت اقلیمی کوردستان، اشاعه‌ی ایدئولوژی
انفعال و تروریزه‌کردن جنبش ما را همچون استراتژی سیاسی خود
برگزیده‌اند. احزاب جنوب کوردستان(اتحادیه‌ی میهنی و حزب
دموکرات کوردستان عراق) به دنبال نشست‌های متعدد سرانشان با
فرماندهان سپاه قدس جمهوری اسلامی، نقش خاصی را در جنگ
ویژه‌ی نظام بر علیه خلق کورد بر عهده گرفته‌اند. تأثیرگذاری بر روی
احزاب سستی شرق و ایجاد یک جبهه‌ی علیه پژاک از آن‌ها و همچنین
اعمال فشار و تحریم بر پژاک و تلاش برای منزوی‌سازی آن از جمله
عملکردهای این احزاب است. نظام با به‌کاربردن هرچه بیشتر
راهکارهای خشونت‌آمیز جنگ ویژه به‌واسطه‌ی گروه‌های ضدپژاک،
جنايات بیشتری در کوردستان مرتکب خواهد گشت. مقاومت و دفاع
مشروع تنها راه باقی مانده برای مردم کوردستان و جنبش
آزادی‌خواه‌مان در مقابله با تجاوزات مراکز جنگ ویژه است. عملکرد
جنگ ویژه، مردم و جامعه‌ی ما را در انتخاب میان جنگ و صلح که در
انتخاب میان ماندن و از میان رفتن، و انتخاب میان دفاع و تسلیمیت
قرار داده است. مسلماً آزادی‌خواهان کوردستان هرگز تسلیمیت را
برنخواهند گزید. همان‌گونه که فرزاد، شیرین، فرهاد و علی برنگزیدند.

جنبش نوین شرق کوردستان و پروژه‌ی ضدپژاک

به بن‌بست رسیدن ایده‌ها و راهکارها در سیاست سنتی کورد طی دهه‌ی هفتاد خورشیدی، بحرانی جدی را در درون احزاب سیاسی کورد به وجود آورده بود. این بحران که منجر به عقب‌نشینی احزاب از عرصه‌ی جامعه‌ی شرق کوردستان گردید، پدیدآورنده‌ی خلأیی شد که نظام جمهوری اسلامی بیشترین بهره‌گیری را از آن نمود. نظام، با استفاده از این خلأ پایه‌های قدرت خود را مستحکم‌تر نمود و در تلاش آن بود که در درون جامعه‌ی کوردستان ریشه بدواند.

جمهوری اسلامی که تا آن زمان جز مزدوران سنتی محلی (جاش) پایگاه دیگری در کوردستان نداشت، این بار با فراغ خاطر سعی در تسخیر جامعه‌ی کوردستان داشت. تمامی پدیده‌های مخرب و زیان‌بار اجتماعی از این پس در درون جامعه‌ی کوردستان پدیدار گشتند.

سیاست‌های جمهوری اسلامی در دهه‌ی هفتاد که جهت فاقد هویت نمودن و از میان بردن ارکان اساسی جامعه بود شکلی سیستماتیک به خود گرفت که تا به امروز نیز ادامه دارند. ارزیابی این سیاست‌ها جهت تبیین علل و چگونگی مبارزه‌ی نوین آزادیخواهی مردم کوردستان حائز اهمیت فراوانی است:

۱- سیاست زیست‌قدرت‌ینظام جمهوری اسلامی ایران به شیوه‌ای شوونیستی (نژادپرستانه) همیشه سعی بر آن داشته که با انکار واقعیت مسئله‌ی کورد و نادیده گرفتن خواست‌های سیاسی- اجتماعی مردم

کوردستان، این مسئله را تنها در چارچوب فقر و توسعه نیافتگی اقتصادی کوردستان تعریف نماید. از طرف دیگر، نظام عامل اصلی فقر اقتصادی موجود در کوردستان را وجود جریان مبارزاتی آزادیخواهانه‌ی خلق کورد و «عدم وجود امنیت جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی» جلوه می‌دهد. اما حقیقت آن که فقر اقتصادی در واقع سیاستی کاملاً سیستماتیک از جانب نظام علیه جامعه‌ی کوردستان بوده و هست. چرا که در طول دهه‌ی هفتاد که دهه‌ی خلأ مبارزاتی در کوردستان بود، همچنان شاهد رشد چشمگیر فقر اقتصادی بودیم.

فقر اقتصادی نه یک پدیده‌ی طبیعی در جامعه‌ی کوردستان، بلکه سیاستی کاملاً نظام‌مند و طراحی شده است که هدف از آن ایجاد یک ساختار زیست‌قدرتی (بیوقدرت) علیه خلق کورد و به تسلیمیت کشاندن مردم کوردستان است. سیاست گرسنه نگه‌داشتن و محتاج‌نمودن یک جامعه، یکی از پلیدترین مظاهر قدرت است که زیربنای سیاست جمهوری اسلامی را علیه خلق کورد تشکیل می‌دهد. نظام می‌خواهد از طریق دهان‌های باز و شکم‌های گرسنه، به جامعه‌ی کورد نفوذ نماید.

توجیه فقر اقتصادی با مبارزه‌ی آزادیخواهی در کوردستان، فریب بزرگی بیش نیست. جامعه‌ی کوردستان با مقاومت و مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌اش پابرجا مانده است و فقر اقتصادی حربه‌ای در دست دولت برای درهم شکستن این مقاومت است. هر اندازه که مبارزه و مقاومت در کوردستان ضعیف‌تر گردد، سیاست‌های اشغالگرانه‌ی نظام و

از جمله سیاست اشاعه‌ی فقر اقتصادی نیز به همان نسبت گسترش خواهد یافت.

در نتیجه‌ی این سیاست، در تمامی سال‌های بعد از دهه‌ی هفتاد، به جز قشری محدود، مردم عادی جامعه‌ی کوردستان روز به روز فقیرتر گشتند.

سیاست‌های اقتصادی دولت در دهه‌ی هفتاد (دوران سازندگی کذایی) و اختلاس‌ها و فساد سرسام‌آور کارگزاران دولتی که تحت نام برنامه‌های خصوصی‌سازی صورت می‌گرفت، موجب شد تا شکاف‌های طبقاتی در جامعه‌ی ایران وسیع‌تر شوند. در نتیجه، طبقه‌ی متوسط جامعه تنها راه حفظ موقعیت خود را در اتصال به پیکره‌ی اقتصادی-بروکراتیک نظام می‌جست. از طرف دیگر دولت با توسل به خلأ سیاسی و مبارزاتی، همچنین مسدودسازی تمام راه‌های کسب درآمد، این مورد را به طبقه‌ی فقیر و فرودست تلقین می‌نمود که تنها شیوه‌ی معیشتی، همکاری با سازمان‌های جاسوسی بسیج، سپاه و اطلاعات است. هدف دولت از این سیاست قتل‌عام اقتصادی، پدیدآوردن جامعه‌ای بود که افراد آن نان روزانه‌ی خود را به واسطه‌ی وابستگی کامل به نظام و فروختن تمامی ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی خویش به دست می‌آورند.

همچنین دولت از این سیاست قتل‌عام اقتصادی و فقر مفرط، همچون فاکتوری جهت اشاعه‌ی فساد و فحشا در جامعه، نهایت استفاده را نمود.

۲- سیاست ضعیف‌سازی

سلطه‌ی مطلق بر جامعه، هدف غایی نظامی است که سیاست زیست‌قدرتی را مبنای تمامی عملکردها و سیاستگذاری‌هایش قرار می‌دهد. سلطه‌ی مطلق مستلزم قبول بردگی محض است. از این جهت، تحمیل عمیق‌ترین نوع بردگی بر جامعه‌ی کوردستان را در دهه‌ی هفتاد و پس از آن، باید به‌عنوان هدف اصلی تمامی سیاستگذاری‌ها و عملکردهای نظام دانست. ارزش‌ها، هنجارها و اخلاق اجتماعی جامعه‌ی کوردستان که تشکیل‌دهنده‌ی هویت اجتماعی فرد و جامعه‌ی کورد هستند، از این به بعد در معرض شدیدترین تهاجمات قرار گرفتند. ازهم‌گسستن بافت‌های اجتماعی به‌واسطه‌ی تخریب معیارها و ارزش‌های اخلاقی، توان مقاومت و عکس‌العمل جامعه را در برابر هرگونه تهدیدی از میان می‌برد. جامعه‌ای که در آن واکنش به پایمال‌سازی ارزش‌های اخلاقی تضعیف شده باشد جامعه‌ای است که در آن هر نوع بردگی مشروعیت یافته و به‌عنوان سرنوشت، تحمل می‌شود. از میان بردن حساسیت اخلاقی در جامعه‌ی کوردستان و مشروعیت‌دهی به بردگی، سیاست سیستماتیکی است که از دهه‌ی هفتاد به بعد نظام مصرانه در پی اجرای آن در کوردستان است. اوج این حساسیت‌زدایی در قبال اخلاق و مشروعیت‌دهی به بردگی، در سیاست‌هایی که نظام در قبال زنان اتخاذ نموده، کاملاً نمایان است. بردگی نهادینه‌شده در زنان، به‌عنوان عمیق‌ترین نوع بردگی، محصول جنسیت‌گرایی در جامعه‌ی مردسالار است که نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی کاملاً زن‌ستیز در تعمیق آن نقش موثری را ایفا نموده است. ضعیفه‌نمودن زنان، ارتباط مستقیمی با تقویت و ریشه‌دواندن

ساختارهای قدرت- دولت در جامعه دارد. هر اندازه که جامعه در برابر قدرت مطلقه‌ی دولت تسلیم شود، زنان نیز به همان اندازه به تسلیمیت کشانیده می‌شوند. زن ضعیفه، در حقیقت نمادی از جامعه‌ی ضعیفه‌گشته است. این گفته‌ی هیتلر که «جوامع، همانند زنان هستند»، شعار همه‌ی نظام‌های فاشیستی است. ضعیفه‌سازی زنان، درهای جامعه را بر روی بردگی می‌گشاید و تمامی بردگی‌ها نیز بر مبنای ضعیفه‌سازی است. اینکه از سال‌های دهه‌ی هفتاد به بعد تجاوزهای جنسی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای فشار نیروهای امنیتی در کوردستان بوده است را باید در چارچوب سیاست ضعیفه‌سازی جامعه تحلیل نمود. در روند ضعیفه‌سازی جامعه‌ی کوردستان، خلق کورد و به‌ویژه زنان قربانیان اصلی خشونت بوده و در واقع ضعیفه‌سازی به‌عنوان نماد ترور دولتی علیه جامعه‌ی کوردستان بوده است.

موارد مشخص و بی‌شماری که حاکی از به‌کاربردن جنسیت بر علیه زنان و علیه کل جامعه کوردستان می‌باشند نشانگر اعمال این سیاست مخوف به شیوه‌ی مستمر برای به بردگی کشاندن جامعه است. از دیدگاه نظام، تجاوز جنسی تضمین‌کننده‌ی تسلیمیت و اطاعت‌پذیری محض است. اعترافات جاسوسان بیانگر آن است که تقریباً تمام جاسوس‌ها اعم از زن و مرد، مورد تجاوز جنسی نیروهای امنیتی نظام قرار گرفته‌اند.

- خشونت، خودکشی و فحشا

اگرچه جامعه‌ی سنتی مردسالار، در برخورد با زنان یک جامعه‌ی خشن است اما همان جامعه‌ی سنتی یک ظرفیت مشخص برای پذیرش خشونت مردسالارانه دارد. هنگامی که دولت در فرایند ضعیف‌سازی جامعه روابط قدرت را تعمیق می‌بخشد، مرزهای ظرفیت خشونت‌پذیری جامعه‌ی سنتی را درمی‌نوردد. خشونت، خصوصیت اصلی نظام جمهوری اسلامی است. از دهه‌ی هفتاد به بعد که این نظام با دست‌های باز سیاست‌هایش را بر روی جامعه‌ی کوردستان اعمال می‌کند، روند روبه‌ازدیادی از خشونت را شاهدیم که به هیچ وجه نمی‌توان آن را در چارچوب جامعه‌ی سنتی توجیه نمود. در جاهایی که تأثیر سیاست‌های نظام بیشتر است، میزان خشونت بر علیه زنان نیز بیشتر است. اگر نمودار خشونت در کوردستان را ترسیم نماییم معلوم می‌گردد در هر کجا که سیاست‌های نظام موثرترند، خشونت علیه زنان نیز بالاتر است. سیاست ضعیف‌سازی جامعه، خود مستلزم به‌کارگیری خشونت مداوم است.

پدیده‌ی خودکشی و مقولاتی که همانند خودکشی نشان داده می‌شود، خود نتیجه‌ی محسوس خشونتی هستند که همه‌ی ارکان اخلاقی جامعه را فرومی‌پاشاند. جامعه‌ی ضعیف‌گشته به‌سوی بن‌بست سوق داده شده، افرادش در بن‌بست قرار گرفته و خودکشی می‌نمایند. میزان خودکشی زنان در کوردستان، پارامتری برای نشان‌دادن میزان ضعیف‌شدگی جامعه‌ی کوردستان است. در جایی که مقاومت سیاسی کمتری صورت گرفته و دولت به‌طور مستقیم بر روی خلق اعمال سیاست می‌کند، آمار

خودکشی زنان بالاتر است. به‌عنوان نمونه آیا این سوال مطرح

نمی‌شود که چرا ایلام دارای بیشترین درصد خودکشی زنان است؟

فحشا نیز یکی از پدیده‌هایی است که به دنبال خلأ مبارزاتی دهه‌ی هفتاد در کوردستان از جانب دولت پا گرفت و به سرعت شیوع پیدا نمود. اگر اخلاق را نه در چارچوب دیدگاه‌های سنتی و تعصب‌گرایانه بلکه به‌عنوان وجدان جمعی جامعه و قوه‌ی «انتخاب و امکان» آزادی جامعه تعریف نماییم، آنگاه حساسیت‌ها و واکنش‌های اخلاقی جامعه سازوکارهایی طبیعی برای حفظ هویت و آزادی جامعه محسوب می‌شوند. در جریان مبارزه‌ی مستقیم خلق کورد علیه تجاوزگری نظام، حساسیت‌های اخلاقی و واکنش‌های اجتماعی نسبت به پدیده‌های مخربی نظیر فحشا چشمگیر بود. در دهه‌ی هفتاد به موازات تضعیف مبارزه‌ی مستقیم علیه تجاوزگری دولت، حساسیت‌های اخلاقی و واکنش‌های اجتماعی نیز تضعیف گردیدند. در نتیجه زمینه‌ی لازم جهت آنکه دولت، جامعه‌ی کوردستان را در برابر پدیده‌هایی نظیر فحشا به تسلیمیت بکشاند، فراهم آمد.

باندهای فحشایی که از این دهه به بعد در کوردستان رواج یافتند، بدون استثنا با مراکز امنیتی نظام نظیر سپاه پاسداران، اطلاعات، بسیج و نیروی انتظامی در ارتباط می‌باشند. این مراکز امنیتی با استفاده‌ی گسترده از فقر اقتصادی و تخریب اخلاقی جامعه، به سازماندهی و اشاعه‌ی فحشا می‌پردازند. باندهای فحشا به‌عنوان مراکز تخریب اجتماعی، جاسوسی و جذب نیرو به مراکز امنیتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تنها بخشی از زنان جامعه قربانیان پدیده‌ی فحشا محسوب

نمی‌شوند، بلکه نظام با به‌کار بردن این پدیده علیه جامعه، سیاست ضعیفه‌سازی را بر کل جامعه تحمیل می‌نماید. نظام با درآوردن فحشا به‌صورت امری کاملاً طبیعی و محسوس در جامعه، در تمام این سال‌ها در پی آن بوده است که تمامی حساسیت‌های اخلاقی و واکنش‌های دفاعی جامعه را از میان بردارد. از طرف دیگر در پدیده‌ی فحشا، با تعریف زن به‌عنوان شیء (ابژه) جنسی، مسئله‌ی تصرف زن را در شخصیت مرد به‌صورت امری کاملاً طبیعی و محقانه جلوه می‌دهد. از این منظر، پدیده‌ی فحشا یک امر صرفاً جنسی نیست و تزریق فرهنگ قدرت به جامعه است. شیء‌شدگی جنسی زنان، ایجاد مردانی حریص و همیشه آماده‌ی تصرف زنان را در جامعه با خود به همراه می‌آورد. ذهنیت «مردانگی = قدرت» در جامعه این نتیجه را به دنبال دارد که به اندازه‌ی قدرت، حق تجاوز و تصرف وجود دارد. نتیجه، اشاعه‌ی این تفکر است که هرگونه تجاوز دولت به جامعه کاملاً توجیه‌پذیر و مشروع خواهد بود. اصل ضعیفه‌شدگی به معنای پذیرش هرگونه تجاوز و تصرف است. اشاعه‌ی فحشا از سوی دولت، همان ضعیفه‌نمودن فرد و جامعه است.

- بسیج، جاش، جاسوس

سیاست به‌کارگیری مزدوران بر علیه خلق کورد، همواره در دستور کار همه‌ی حکومت‌های حاکم بر ایران بوده است. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تأسیس نظام و به دنبال جنگ‌افروزی در کوردستان، مزدوران سنتی (جاش‌ها) را در بعد وسیعی علیه مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی خلق کورد به کار برد. این سیاست رژیم، در تمام

دهه‌ی شصت و تا تسخیر کامل کوردستان ادامه داشت. در تمامی این دهه این مزدوران تنها پایگاه‌های رژیم در کوردستان بودند. از دهه‌ی هفتاد بدین‌سو به دنبال توقف درگیری‌های نظامی و ایجاد خلأ مبارزاتی در کوردستان، دولت نه تنها از شدت گسترش جاش‌سازی در کوردستان نکاست، بلکه قدرت عمل و حوزه‌ی کاری آنان را توسعه بخشید، از این جاش‌ها به‌صورت نهادی جهت درهم‌شکستن اراده و سرکوب مداوم خلق کورد استفاده نموده است.

به دنبال آغاز حمله‌ی وسیع فرهنگی- اجتماعی نظام علیه جامعه‌ی کوردستان، نسل تازه‌ای از جاش‌ها پا به عرصه‌ی وجود نهاد. اگر تا آن دوره جاش‌های سنتی همچون عامل فشار رژیم مورد نفرت مردم کوردستان بوده و مطرود جامعه بودند، از دهه‌ی هفتاد به بعد نظام با استفاده از درهای نفوذ به جامعه، سعی در نهادینه کردن خیانت در میان خود جامعه‌ی کورد، مشروعیت‌بخشیدن به آن و درآوردن آن به‌صورت شیوه‌ای معمولی از زندگی مردم کورد نمود.

در تمام این سال‌ها، سازماندهی جاسوسان از طرف اطلاعات، حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، بسیج و حتی نیروی انتظامی به‌طور چشمگیری ادامه داشته است.

دولت اگرچه به‌واسطه‌ی تمام سرکوبگری‌ها و بی‌عدالتی‌هایش هرگز نتوانسته خود را در نزد مردم کوردستان مقبول گرداند، اما با به‌کارگیری این جاسوسان و با استفاده از جو عمیق بی‌اعتمادی در میان مردم، جرأت سازماندهی و ابراز مخالفت علیه نظام را از آنان گرفته و زمینه‌ی استیلائی نظام بر جامعه را فراهم آورده است.

یکی از پلیدترین سیاست‌های نظام در کوردستان، اشاعه‌ی بسیج بوده است. بسیج که تا دهه‌ی هفتاد تقریباً نشان چندانی از آن در کوردستان نیست، هم‌زمان با برنامه‌های نظام جهت درهم‌کوبیدن ساختار اجتماعی کوردستان، به میدان آمد.

هدف از بسیج، اجتماعی کردن پدیده‌ی «خیانت» است. دولت در مقابل فرهنگ مقاومت تاریخی جامعه، سعی نمود تا بسیج را به‌مثابه‌ی فرهنگ خیانت، به جامعه بقبولاند. نظام با اشاعه‌ی فرهنگ بسیج، سعی در از میان برداشتن حساسیت اخلاقی جامعه‌ی کورد نسبت به پدیده‌ی خیانت داشته است. تنها جامعه‌ای می‌تواند خیانت را به‌عنوان فرهنگ بپذیرد که از تمام معیارهای تشکیل‌دهنده‌ی هویت خود عاری شده باشد. به همین دلیل است که بسیج در واقع سازمانی جهت از میان بردن هویت و تمامی فاکتورهای تشکیل‌دهنده‌ی آن است. بسیج در واقع سلول سرطانی کاشته‌شده در بطن جامعه است که در صورت گسترش آن، جامعه با از دست دادن تمام کارکردهای طبیعی خود در روند تسلیم‌پذیری کامل، به صورت زائده‌ای متصل به دولت درمی‌آید. بسیج، نمود کامل ضعیف‌سازی جامعه در برابر دولت-ارباب است.

بسیج در حقیقت تزریق فرهنگ فحشای داوطلبانه به جامعه و تحمیل تن‌فروشی فکری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر مردم یک جامعه است. فرهنگ بسیج به معنای قبول تن‌دادگی یک جامعه به تجاوز متمدادی از جانب دولت است. از این جهت، فرهنگ بسیج یک فرهنگ ضد‌مقاومت و در واقع یک ضدفرهنگ است. بسیج، ستون اصلی دولت در امر ضعیف‌سازی جامعه است. «کیومرث خاطری» عضو بسیج، از

نمونه کسانی است که توسط سپاه پاسداران آموزش دید و به‌عنوان عنصر نفوذی به درون پژاک فرستاده شد. این شخص طبق اعترافات خویش، بعد از اینکه خود و همسرش از جانب نیروهای سپاهی مورد تجاوز واقع گردید به عضویت بسیج درآورده شد و با وعده‌ی دریافت پول و اینکه در صورت کشته شدنش در حین مأموریت «فدایی جمهوری اسلامی» نامیده خواهد شد، جهت مسموم‌نمودن و به شهادت رسانیدن اعضای رهبری پژاک روانه گردید. در همین رابطه اسناد دیگری حاوی اعترافات جاسوسانی که از سوی مراکز جنگ ویژه علیه پژاک سازماندهی و به‌کارگیری شده‌اند، در دست می‌باشد.

دولت جهت جذب افراد به بسیج، از سیاست فقر اقتصادی در کوردستان به شیوه‌ی گسترده استفاده می‌نماید. تقریباً تمامی روستاییان و کسانی که در مشاغل مانند کارگری و یا کول‌بری در مرزها کار می‌کنند، از جانب بسیج دعوت به همکاری می‌شوند. نظام از طرفی سعی در مسدودسازی مجرای امرار معاش این اقشار نموده و از طرف دیگر قبول «فحشای بسیج» را نیز به‌عنوان تنها راه ادامه‌ی زندگی در پیش پایشان قرار می‌دهد. کول‌برهای مرزی که امرار معاش از طریق کار طاقت‌فرسا و پرمخاطره‌ی خود را بر قبول بسیج ترجیح می‌دهند، از جانب نیروهای انتظامی و امنیتی نظام تحت فشار قرار گرفته و حتی کشته می‌شوند. اگرچه فقر مادی‌ای که خود محصول سیاست‌های نظام است به‌عنوان حربه‌ی اصلی برای اشاعه‌ی بسیج بکار می‌رود اما فحشای بسیج را به‌واسطه‌ی فقر توجیه نمودن، ناممکن است. درصد بالایی از پیوستگان به بسیج کسانی هستند که در اثر نبود فرهنگ مقاومت، ضعف

اراده و شخصیت - که در بیشتر موارد به صورت عقده‌های شخصیتی و تنفر از جامعه بروز می‌یابد - جذب این نهاد شده‌اند. این افراد، نه به واسطه‌ی احتیاجات مادی بلکه به واسطه‌ی قبول ضعیفگی، جذب ایدئولوژی نظام گشته‌اند. آنها وجود مقاومت اجتماعی - فرهنگی جامعه را تهدیدی برای خود، نظام و ایدئولوژی‌شان دیده و از این لحاظ حتی مصرانه‌تر از دشمن با اخلاق، فرهنگ و هویت جامعه دشمنی می‌ورزند. نظام، پیروزی خود در سیاست ضعیف‌سازی جامعه را منوط به موفقیت در حاکم‌سازی فرهنگ بسیج در جامعه می‌داند. از این نظر اصرار نظام بر جذب زنان و دختران کورد به بسیج، موردی دقت برانگیز است.

دامنه‌ی سیاست ضعیف‌سازی تا آنجاست که بر همه‌ی جنبه‌های زندگی و خانواده‌ی جاش‌ها و بسیجیان تأثیر گذاشته است، به‌عنوان نمونه: پس از اینکه حسین باپیر که یکی از جاش‌های مشهور منطقه‌ی پیرانشهر بود طی عملیاتی علیه پژاک کشته شد، شخصی به‌نام حاجی هادی از فرماندهان سپاه پاسداران، هر چهار همسر وی را در کار فحشا و جاسوسی به‌کار گرفته است.

سیاست ضعیف‌سازی جامعه در دوره‌ی استانداری محمدرضا رحیمی استاندار کوردستان (از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶)، مدل و نمونه‌ی بارزی از سیاست‌های نظام در کل شرق کوردستان است.

۳- سیاست نسل‌کشی فرهنگی

فرهنگ حاصل هزاران سال تجربه‌ی اجتماعی شدن است. از این جهت، فرهنگ بیانگر موجودیتی اجتماعی در یک جغرافیاست.

فرهنگ، نشانگر خواست و تلاش جامعه برای تداوم زندگی و آزادزیستن در جغرافیای خویش است. فرهنگ این امکان را به جامعه می‌دهد تا طبق ایده‌های خود، خویشتن را تعریف نماید و از آن خود باشد. جامعه‌ای که از زبان، ادبیات، باورداشت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی خود، بیگانه شده باشد و فاقد ایده‌های خودی باشد، نه از آن خویش خواهد بود و نه برای خویش. اگر خواست و اصرار جامعه جهت تداوم زندگی را در معنای کلی «مقاومت» بنامیم؛ آنگاه فرهنگ، مقاومت است. مقاومت سیاسی هر جامعه، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ آن جامعه است. پویایی سیاسی و پویایی فرهنگی یک جامعه در وابستگی کامل به یکدیگر قابل تداوم‌اند. تضعیف پویایی و مقاومت سیاسی یک جامعه، فرهنگ آن جامعه را در برابر آسیمیلاسیون (همگون‌سازی و انجذاب) آسیب‌پذیر می‌نماید و تضعیف فرهنگی یک جامعه، ایده‌ها، بسترها و روحیه‌ی مقاومت سیاسی آن جامعه را نیز تضعیف می‌گرداند. فرهنگ بی‌دفاعی، بی‌دفاعی فرهنگی را نیز به دنبال دارد. به همین جهت است که نظام‌های استبدادی، حوزه‌ی فرهنگ و حوزه‌ی سیاست جامعه را به‌طور هم‌زمان مورد هدف قرار می‌دهند.

دولت جمهوری اسلامی، از دهه‌ی هفتاد به بعد، پس از ضعیف‌شدن مقاومت سیاسی جامعه‌ی کوردستان، تضعیف فرهنگ کوردی را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داد. دولت تلاش می‌کند تا محصولات فرهنگی، ادبی و هنری کوردی به‌جای بازتاب واقعیت اجتماعی-سیاسی کوردستان، به کانال تحمیل ضدفرهنگ‌های مدنظر نظام بر جامعه مبدل شوند. آنچه که تحت نام محصولات فرهنگی کوردی از

درون نظام بیرون می‌آید، در واقع ایزاری در جهت ویران‌سازی و بی‌محتواسازی فرهنگ کوردی است. این مسئله در هنر و ادبیات تحقیرآمیز، سینما، کتب درسی و رسانه‌های دولتی بازتاب یافته است. خود دستگاه‌های امنیتی نظام، نهادهای فرهنگی کوردی وابسته به خویش را ایجاد کرده، شدیداً بر آنها نظارت نموده و برنامه‌های آنها را در جهت سیاست‌های امنیتی نظام سمت‌دهی می‌نمایند. هم‌اکنون محصولات فرهنگی نظام در کوردستان، در جهت گسستن جامعه از مقاومت سیاسی-اجتماعی خود و به تسلیمیت کشاندن آن است. مراکز هنری، شبکه‌های تلویزیونی استانی و ماهواره‌ای و... که به‌طور مداوم ایدئولوژی رسمی نظام را به جامعه‌ی کورد تزریق می‌کنند و در ترویج پدیده‌های ضدفرهنگی نظیر جاسوسی و بسیج به‌کار برده می‌شوند، در واقع اسلحه‌ای است که نظام برای خودکشی در دست انسان کورد قرار می‌دهد. در این نهادها، تلاش می‌شود که فرد کورد از دیدگاه دولت به تعریفی فرهنگی از خویش دست یابد. این دیدگاه دولتی که بر مبنای منطق فرادست- فرودست، مرکز- پیرامون و تمدن- بربریت بنا نهاده شده است، همواره انسان کورد را وامی‌دارد تا فرهنگ خود را حقیر، به دور از تمدن و عقب‌مانده ببیند. این فرآیند که از دهه‌ی هفتاد بسیار رواج یافته است، انسان کورد را بر سر دوراهی احساس شرمساری از فرهنگ خودی و گریز از آن و به نوعی خودانکاری فرهنگی و یا قبول مدل ترسیم‌شده‌ی کورد از جانب دولت وامی‌دارد. دین که یک عنصر فرهنگی و از آن جامعه است، همچون یک ابزار و به شکل اسلام سیاسی از سوی جمهوری اسلامی به‌کار گرفته شده است.

جمهوری اسلامی در مناطق شیعی شرق کوردستان تحت نام هم‌مذهب بودن، آسیملاسیون شدیدی را صورت داده است و تلاش دارد تا جامعه را کاملاً به خود وابسته و در خویش ذوب نماید. در مناطق سنی‌نشین و یارسان نیز به تحقیر، ممنوعیت، فشار و سرکوب علیه جامعه‌ی کورد می‌پردازد. دولت با به‌کارگیری افراد کورد شیعی در مناطق سنی همیشه سعی می‌کند تا کوردهای شیعه را همچون کورد خودی بشناساند. حال آنکه سیاست فقیرسازی و تخریب اجتماعی بیش از هرجایی در مناطق شیعه‌نشین کوردستان اعمال شده است. دولت در مناطق شیعه‌نشین با فرستادن روحانیون نظام تلاش می‌کند تا ایدئولوژی رسمی دولت را همچون تشیع راستین به خلق این منطقه قالب نماید و نشان دهد که دیندار بودن به معنای التزام به جمهوری اسلامی است. این سیاست، تخریبات شدیدی در جامعه ایجاد کرده؛ مثلاً وجود گسترده‌ی اعتیاد و فحشا در مناطق شیعه‌نشین کوردستان امری تصادفی نیست و وابسته به همین سیاست‌های رژیم است. دولت در مناطق سنی‌نشین نیز با تضعیف و از میان بردن نهادهای قدیمی دینی، تلاش دارد تا مراکز وابسته به خود را ایجاد نماید. به‌عنوان نمونه دولت با منزوی‌سازی شخصیت‌های مذهبی کوردی که به نحوی در برابر سیاست‌های «ضدیت نظام با اهل تسنن» ایستاده‌اند، سعی داشته تا شخصیت‌های مذهبی‌ای را که به تبلیغ برای نظام می‌پردازند در این مناطق به‌کار گیرد. نظام، همچنین با ارائه‌ی تعریف انحرافی از دین سعی دارد از آن در جهت سیاست‌های خود در کوردستان استفاده نماید. بر مبنای این تعریف، دیندار بودن در کوردستان به معنای احتراز

کامل از سیاست، چشم‌پوشی بر همه‌ی تجاوزات نظام در جامعه و نوعی انزوای فردی است؛ همچنین دین را به پایگاهی برای ضدیت با مقاومت و مبارزه‌ی سیاسی جامعه‌ی کورد مبدل می‌نماید. نظام با بهره‌برداری کامل از خلأ سیاسی دهه‌ی هفتاد درصد بوده است تا با اشاعه‌ی اسلام سیاسی در کوردستان زمینه را برای ایجاد سازمان‌ها و نهادهای سیاسی-اسلامی ایجاد نماید که نوک پیکان فعالیت‌های آنان متوجه مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی کوردستان است. اگرچه سیاست تفرقه‌افکنی مذهبی در کوردستان، سیاستی تازه نیست و پیشینه‌ای طولانی دارد اما دولت جمهوری اسلامی به‌ویژه از دهه‌ی هفتاد بدین‌سو تلاش دارد تا از تفاوت لهجه‌ها و مذاهب در کوردستان حداکثر بهره‌برداری را بنماید تا میان جامعه‌ی کورد اختلاف، عدم اعتماد و گسستگی ایجاد کند.

همواره دو تیپ شخصیتی کورد در تعریف دولت از جامعه‌ی کورد وجود دارد: کورد مطلوبی که ساده‌لوح، فاقد توان تفکر و مزدور دولت است و کورد نامطلوب که خطرناک و محل امنیت است و فقط به کشتن می‌اندیشد. تمامی دستگاه‌های تبلیغی، رسانه‌ای و فرهنگی نظام به فعالیت در جهت اشاعه‌ی کورد مطلوب و سیاه‌نمایی، تروریزه‌کردن و نابودی کورد مخالف می‌پردازند. سیستم فرهنگی نظام در تبلیغ برای اشاعه‌ی کورد مطلوب، بی‌ارادگی، تسلیمیت، چاپلوسی و فحشای بسیج را به‌عنوان پدیده‌های فرهنگی ناگزیر به جامعه تحمیل می‌کند. در واقع تمام سازوکارهای فرهنگی دولت در جامعه‌ی کوردستان در جهت ضعیف‌نمودن شخصیت و جامعه‌ی کورد عمل

می‌کنند. مبنای ارزشگذاری فرهنگی برای شخصیت ضعیف‌شده، از سوی فرهنگ غالب تعیین می‌گردد. به همین دلیل این تیپ شخصیتی همیشه در فرایند «خود-مقبول‌سازی» و استحاله‌ی فرهنگی داوطلبانه قرار دارد.

مراکز آموزشی نظام، به‌ویژه از دهه‌ی هفتاد به این سو تغییر کارکردی وسیعی یافته‌اند و از حالت مراکز علمی خارج شده‌اند. این مراکز یا به مراکز منفعل‌سازی و ازخودبیگانه‌سازی جوانان مبدل شده‌اند یا به حالت مراکز جذب نیرو جهت نهادهای امنیتی-نظامی و پرورش مبلغان ایدئولوژی رسمی دولت درآمده‌اند. نمونه‌ی برجسته‌ی این نوع مراکز، مدارس شبانه‌روزی هستند. این مدارس که بیشتر دانش‌آموزان مناطق روستایی و کم‌بضاعت در آن‌ها به تحصیل می‌پردازند، عملاً به مراکز بسیج و جاسوس‌سازی مبدل شده‌اند. دولت از دهه‌ی هفتاد بدین سو تمام تلاش خود را به کار بسته تا در مراکز آموزشی خود تپیی شخصیتی بیافریند که سیاست‌گریز و فاقد اعتماد به نفس بوده، احساس ناامنی و ترس شدید نماید، غیرمستقل، بی‌ثبات و به همان اندازه جامعه‌گریز باشد.

- سیاست جوان‌کشی

جمهوری اسلامی با سیاست اعدام جوانان وارد کوردستان شد؛ سیاستی که تا به امروز همچنان ادامه دارد. مشارکت جوانان در مقاومت جامعه‌ی کوردستان علیه تجاوز جمهوری اسلامی ایران، نماد زنده‌بودن جامعه در دهه‌ی شصت بود. اگرچه در سرکوب و اعدام‌های شدید دهه‌ی شصت جوانان قربانیان اصلی بودند، اما جوانان قلب تپنده‌ی

مقاومت سیاسی بودند و از انرژی آنان، تمامی جامعه نیز جان می‌گرفت. توقف مبارزات در دهه‌ی هفتاد نه تنها از شدت سیاست‌های سرکوب و فشار نظام علیه جوانان نکاست؛ بلکه این سیاست‌ها در نبود مبارزه و سازماندهی سیاسی کورد، ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. عقب‌نشینی احزاب سنتی از صحنه‌ی شرق کوردستان، این امکان را از جوانان کورد سلب نمود که با هویت مشخص سیاسی به مبارزه بپردازند. در این خلأ سیاسی، جوانان دچار یأس و سرخوردگی شدند. این یأس جوانان تأثیر مستقیمی بر همه‌ی جامعه‌ی کوردستان گذاشت. جوانان، انرژی بالقوه‌ی جامعه بوده و تنها در صورت سازماندهی به حالت بالفعل درآمده و جامعه را نیز به حرکت وامی‌دارند. احزاب سیاسی کورد، با وجود مشارکت وسیع جوانان در این احزاب طی دهه‌ی شصت، هرگز نتوانستند این نیروی عظیم را در یک سازماندهی صحیح به کار گیرند. مشکل اصلی این احزاب در رابطه با جوانان، نه فقط ناشی از ساختار سازمانی آنها بلکه بیشتر ناشی از ذهنیت پیرسالار و سنت‌گرایانه‌ی حاکم بر رهبریت سیاسی این احزاب بود. بر مبنای این ذهنیت، جوانان صرفاً دارای نقشی ابزاری در درون احزاب بودند و این سازمان‌ها هرگز مبنای مبارزات خود را بر حذف موانع بزرگی که در جامعه‌ی سنتی بر سر راه مشارکت و فعالیت جوانان بود، استوار ننمودند. یک جنبش مبارز خلق‌محور، با درنوردیدن ذهنیت سنت‌گرا و پیرسالار جامعه مسئول فعال نمودن مداوم انرژی جوانان از طریق سازماندهی است. جوان و فعال نگه‌داشتن جامعه یکی از وظایف مبارزات سیاسی است و این امری است که جنبش‌های سنتی کورد، نه

در درون جامعه و نه در ساختار حزبی خود بدان توجه ننموده‌اند. در عملکرد این احزاب، جوانان هرگز دارای نقش چندانی در حیطه‌ی ایده‌ها و برنامه‌ریزی سازمانی نبوده‌اند که بتوانند با توان و اراده در مبارزات خود نوآوری نموده و آن را تجدید بخشند. با فشار سیاسی‌ای که در پایان دهه‌ی شصت بر این احزاب وارد آمد و آنها را وادار به عقب‌نشینی نمود، جوانان بیشتر از همیشه در خلأ قرار گرفتند. در نتیجه طی دهه‌ی هفتاد زمینه برای تأثیرگذاری سیاست‌های نظام در شخصیت جوانان فراهم شد.

جوانان قربانیان اصلی سیاست زیست‌قدرت، اشاعه‌ی پدیده‌هایی نظیر بیکاری و فقر در جامعه بوده‌اند؛ نظام ضمن دچارسازی جوانان به درماندگی، امکان مادی زندگی را از جوانان سلب نمود. از طرف دیگر پیامدهای سیاست زیست‌قدرت نیز به‌طور وسیعی بر روی جوانان اثرات مخرب به‌جا گذاشته است. اصولاً آماج اساسی سیاست زیست‌قدرت، جوانان می‌باشند. بر همین مبنا، جوانان دعوت‌شدگان اصلی به سوی پدیده‌های مخربی همچون بسیج و خیانت هستند.

در اوج درماندگی‌ای که بن‌بست‌های ناشی از سیاست‌های اقتصادی دولت در جوانان ایجاد می‌نماید، وجود سازمانی همانند بسیج که همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌هایش را متوجه جوانان ساخته، دقت برانگیز است. تسلیم‌شدن جوانان در برابر سیاست‌های بسیج به معنای از میان بردن امکان و احتمال هرگونه مبارزه و اقدام عملی جامعه بر علیه دولت است. عدم وجود مبارزه‌ی جوانان بر علیه نظام، به معنای عدم وجود اراده در جامعه است. به همین دلیل، سیاست

ضعیفه‌سازی از دهه‌ی هفتاد به بعد با شدت تمام علیه جوانان اعمال شده است.

اعتیاد، پدیده‌ای است که از دهه‌ی هفتاد به بعد دولت به شیوه‌ای بسیار سیستماتیک در میان جوانان شیوع بخشید. در کوردستان، باندهای توزیع مواد مخدر همگی با مراکز امنیتی در ارتباط می‌باشند. شیوع اعتیاد، بخش مشخصی از ترور نظام جمهوری اسلامی علیه جامعه‌ی کوردستان است. ابعاد گسترش اعتیاد چنان وسعت یافته که نه تنها جوانان جامعه‌ی شهری بلکه جوانان روستایی نیز بدان آلوده گشته‌اند. یک جوان معتاد و ناتوان، الگویی است که تعمیم آن در کوردستان استراتژی سیاسی دولت در قبال جامعه‌ی کورد را نمایان می‌سازد.

جمهوری اسلامی ایران، با تحمیل محدودیت‌های شدید اجتماعی بر روی جوانان از یک طرف و گشودن کانال‌های خاص در همین حوزه‌ها و به‌خصوص در مسائل جنسی، توجه و انرژی جوانان را کاملاً بر این مسئله متمرکز می‌نماید. محدود نمودن تعریف آزادی به روابط صرفاً جنسی، توان اندیشه‌ی سیاسی را از جوانان سلب می‌سازد. نظام همچنین با اشاعه‌ی غیرمستقیم لومپنیسم در رفتارهای جنسی به‌عنوان الگوی رفتاری غالب، سلامت رفتاری و روانی جوانان را مختل می‌گرداند. چنان تیپ شخصیتی‌ای در میان جوانان ایجاد می‌شود که به‌جای رفتارهای انسانی و مبتنی بر دموکراسی نسبت به جنس مخالف، هر نوع برخورد با یکدیگر را همچون فرصتی جنسی می‌نگرند. این امر، به روابطی میان دو جنس منجر می‌شود که روابط قدرت و غالبیت و مغلوبیت در آن برجسته می‌شود. این به نوبه‌ی خود، ضعف در تربیت و

روابط اجتماعی را موجب می‌شود و ظرفیت آزادی‌خواهی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در میان جوانان شدیداً کاهش می‌یابد.

نظام جمهوری اسلامی ایران، تمامی نهادهای آموزشی، فرهنگی و تبلیغی خود را جهت تأثیرگذاری بر جوانان هدفمند ساخته است. حمله‌ی هماهنگ‌شده‌ی این نهادها با نهادهای امنیتی، از دهه‌ی هفتاد به بعد تأثیرات مخربی بر روی جوانان داشته است. سیاست و عملکرد نظام آموزشی در کوردستان، منعکس‌کننده‌ی سیاست‌های نظام بر روی جوانان است. مراکز آموزشی در کوردستان نقش پایگاه عقیدتی-نظامی را ایفا می‌کنند. دروس عقیدتی بیشتر حجم درس‌ها را تشکیل می‌دهد و معلمانی که آموزش این بخش را برعهده دارند به‌طور مداوم جهت متصل‌سازی جوانان به نظام و جذب آنها به مراکز امنیتی و جاسوسی در تلاشند. تبلیغات وسیعی که در مدارس برای جذب جوانان به بسیج و وزارت اطلاعات صورت می‌گیرد، دقت برانگیز است. از طرف دیگر نهادهای آموزشی به مراکز تولید کورد مطلوب و همچنین دورنمودن جوانان از فرهنگ جامعه تبدیل گشته‌اند. تابلویی که در مدارس از جامعه‌ی کورد ترسیم می‌شود به پشت کردن جوانان به جامعه‌ی خود و جذب آنان به فرهنگ شهرهای مرکزی منجر می‌شود. در مدارس و مراکز آموزشی احساس خودحقیرینی فرهنگی به جوانان کورد تزریق می‌شود. دولت از طرفی با تعمیق ریشه‌های سنت‌های ناخوشایند و دیدگاه‌های پیرسالارانه عرصه را بر جوانان تنگ نموده و از طرف دیگر راه‌هایی را در خوداتکاری و توسل به دیگر فرهنگ‌ها نشان می‌دهد. این فرآیند به‌طور چشمگیرتر در میان دختران جوان

پیشبرد داده می‌شود. نهادهای تبلیغی و امنیتی در هماهنگی کامل، تعریفی از زندگی را به جوانان تحمیل می‌نمایند که نتیجه‌ی آن فردگرایی مفرط، ترس و انفعال است. نهادهای بسیج، سپاه و اطلاعات همگام با قشر خاصی از معلمان و اساتید و دستگاه‌های رسانه‌ای، سازمان ارشاد و تبلیغات و مراکز وابسته به آن، در ارتباط بسیار وسیع و نظام‌مند با جوانان، از طرفی با تهدیدهای مداوم آنان را از هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی برحذر داشته و از آنان می‌خواهند به‌عنوان «افراد مثبت» سر در لاک خود داشته باشند؛ و از طرف دیگر زندگی بی‌دردسر فردی آنها را منوط به جایگیری در نهادهای امنیتی و جاسوسی نظام نشان می‌دهند.

روند شکل‌گیری مقاومت و مبارزه‌ی نوین جامعه

دهه‌ی هفتاد، دهه‌ی آغاز بروز بحران‌های وسیع در جامعه‌ی کوردستان بود. جامعه‌ی کوردستان از این دهه به بعد نه درگیر مسائل اجتماعی بلکه درگیر بحران‌های وسیعی بود که ثمره‌ی سیاست‌های خاص دولت در کوردستان و مهندسی این نظام بر روی جامعه و فرد کورد بود. خلأ مبارزاتی که در نتیجه‌ی احساس شکست سیاسی احزاب سنتی به‌وجود آمد، سازوکارهای دفاعی جامعه را متزلزل نموده و جامعه را در برابر سیاست‌های نظام بی‌حفاظ و آسیب‌پذیر نمود. جامعه‌ی کوردستان به علت پویایی خاص خود و تجربه‌ی تاریخی و

طولانی مدت خود در زمینه‌ی مقاومت و مبارزه، در مقابل سیاست‌های ویرانگر نظام بدون عکس‌العمل نبود. از آنجایی که نقطه‌ی تمرکز سیاست مخرب و بحران‌زای رژیم در کوردستان بر روی جوانان بود، عکس‌العمل و مقاومت جامعه در برابر این سیاست‌ها در میان آنان بروز یافت. جوانان کورد که وضعیت بحرانی جامعه‌ی خود را به نوعی ثمره‌ی ایده‌ها و عملکردهای خط‌مشی سیاست سنتی کورد می‌دیدند، در جستجوی ایده و راهکارهای مبارزاتی تازه‌ای برآمدند که بدون تکرار اشتباهات احزاب سنتی، بتوانند مرحله‌ی جدیدی از مبارزه در جامعه‌ی کوردستان را آغاز نمایند.

احزاب سنتی به‌جای نقد جدی کاستی‌های فکری-سیاسی خود و ارائه‌ی یک خودانتقادی صمیمانه در برابر جامعه‌ی کوردستان، در توجیه انفعال سیاسی خود برآمدند و آن را تغییری در استراتژی مبارزاتی خود جلوه داده و آن را پروژه‌ی همگام‌شدن با عصر نامیدند. این برخورد احزاب سنتی، فراتر از یک توجیه، به‌صورت یک خط‌مشی سیاسی درآمد که لزوم هر نوع مبارزه‌ای را غیرموجه جلوه می‌داد. بدین‌صورت این خط‌مشی انفعال، در جامعه‌ی کوردستان مبدل به «ایدئولوژی انفعال» گردید که زمینه را برای استمرار سیاست‌های دولت علیه جامعه کاملاً هموار نمود. جوانان کورد در رد ایدئولوژی انفعال، به جستجوی «ایدئولوژی مبارزه و مقاومت» پرداختند. جنبش و ایدئولوژی آپوئستی در ایده، سیاست، رهبریت و عملکرد خود نمونه‌ی موفق‌تری از مبارزه و مقاومت بود که با توجه به خصوصیات جامعه و مسئله‌ی کورد، موفق‌ترین راهکارها را ارائه می‌نمود. ایده و جنبش

آپوئیسیم، مقاومت و آزادی خواهی را در فرد و بافت های جامعه نهادینه می نماید و سازوکارهای مبارزه و دفاع جامعه را در هر شرایطی زنده و فعال نگه می دارد و این دقیقاً همان چیزی بود که برای خروج جامعه ی شرق کوردستان از وضعیت اسفبار و بحرانی، بدان نیاز بود. انعکاس موفقیت جنبش آپوئستی در دیگر بخش های کوردستان، روحیه ی تازه ای به جامعه و به خصوص جوانان شرق کوردستان می بخشید. جوانان، این ایدئولوژی و شیوه های مبارزاتی را ترجیح داده و وارد میدان عمل گردیدند. به دنبال ربودن و دستگیری رهبر آپو در سال ۱۹۹۹ میلادی، جامعه ی شرق کوردستان، عکس العمل شدیدی نسبت به این عمل تروریستی و تحقیری که در آن بر جامعه کورد روا داشته شده بود، نشان داد. قیام سوم اسفند سال ۱۳۷۷ مقاومت جامعه ی شرق کوردستان برای حفظ خط مشی مقاومت و آزادی خواهی در کوردستان بود. قیام سوم اسفند، قیام در برابر تمام سیاست های ضعیف سازی و به فحشا و خیانت کشانیدن جامعه ی کورد و رد صریح ایدئولوژی انفعال بود. این قیام ها که اولین قیام های وسیع در طی زمامداری جمهوری اسلامی بودند، با خشن ترین شیوه ها سرکوب گردید. بیش از پنجاه نفر طی این سرکوب ها شهید و شمار بسیاری دستگیر گردیدند. نظام در حالی که به موفقیت سیاست های خود علیه جامعه ی کوردستان ایمان کامل داشت، در قیام سوم اسفند با کمال تحیر شاهد آغاز مرحله ی نوینی از مبارزات مردم کورد بود. سرکوب شدید قیام سوم اسفند، این را به مقاومت نوین شرق کوردستان و به خصوص جوانان نشان داد که این مقاومت همیشه در

معرض ترور و خشونت دولت قرار خواهد داشت. پاسخ جوانان به این خشونت، ترور و سرکوب گسترده، پیوستن به صفوف مبارزه‌ی آپوئیستی بود. پیوستن این جوانان به صفوف مبارزه و آغاز مرحله‌ای نوین در مبارزات شرق کوردستان، هراسی در دل جمهوری اسلامی ایجاد نمود و این نظام به دست هم‌پیمان قدیمی خود یعنی اتحادیه‌ی میهنی کوردستان به کمپ رفقای شرق کوردستان در منطقه‌ی قره‌داغ حمله برد. این حمله به شهادت هفت تن از رفقا و دستگیری شماری از آنان منجر گردید که بیشتر این رفقای دستگیرشده به جمهوری اسلامی تحویل داده شدند. جوانان با استفاده از نیروی ایدئولوژی آپوئیستی، از سال ۱۳۷۹ به بعد مبارزات سیاسی و اجتماعی خود را تحت نام «جنبش اتحاد دموکراتیک» سازماندهی نمودند. جنبش اتحاد دموکراتیک که در پی توان‌بخشی به اراده و مقاومت جامعه‌ی کورد در مقابل سیاست‌های نظام بود، راهکار مبارزه‌ی فکری، سیاسی و اجتماعی را درپیش گرفت. این جنبش که فعالیت خود را در حوزه‌ی ذهنیتی، فرهنگی و اجتماعی تعریف می‌نمود، در پی بازسازی تدریجی مقاومت مستقیم سیاسی خلق و به دور از جنجال‌های معمول در حوزه‌ی سیاست بود. فعالیت این جنبش، موجب آن شد که طیف‌های مختلف اجتماعی نظیر دانشجویان، نهادهای مدنی، زنان و جوانان - که در فضای نسبتاً باز حاصل از حاکمیت دوگانه‌ی برآمده از دوره‌ی اصلاحات، امکان ابراز وجود یافتند- از ایده و روحیه‌ی مقاومت برخوردار شوند و به برنامه‌ریزی مبارزات مدنی تشویق شوند. جنبش اتحاد دموکراتیک که جامعه‌ی مدنی را به‌عنوان عرصه‌ی سوم تعریف

می‌نمود، با این ایده مخالف بود که نهادهای مدنی به‌عنوان عایقی در برابر دولت و جامعه عمل نمایند و در مقام «توجه‌گر عدم واکنش در برابر سیاست‌های دولت» در جامعه ایفای نقش کنند. جنبش اتحاد دموکراتیک، عرصه‌ی سوم را بخشی از جامعه دیده و وظیفه‌ی آن را محدودسازی حیطه‌ی عمل و مداخله‌ی دولت در جامعه برمی‌شمرد. بنابراین این جنبش تعریفی مبارزاتی برای جامعه‌ی مدنی داشت. جنبش اتحاد دموکراتیک این نگرش ایدئولوژی انفعال که مشروعیت جامعه‌ی مدنی را نه در مبارزه برای فعال‌سازی سازوکارهای مقاومت و مبارزه‌ی اجتماعی بلکه در قانون‌مندی مقبول دولت می‌دید، رد می‌نمود. تضاد این دو برداشت از جامعه‌ی مدنی، تا به امروز در جامعه‌ی کوردستان تداوم دارد.

در ابتدای دهه‌ی هشتاد، با وجود فضای نسبتاً باز سیاسی، سیاست‌های دولت به‌شیوه‌ی سیستماتیک در جامعه‌ی کوردستان همچنان ادامه داشت و بر این مبنا نهادهای امنیتی در کوردستان حرف اول را می‌زدند. دیدگاه امنیتی نظام نسبت به مسئله‌ی کورد همچنان باقی بود و تنها به‌طور مقطعی از شدت عمل و سرعت مداخله‌ی نیروهای امنیتی کاسته شده بود؛ اما سیاست‌های ضداجتماعی همچنان تداوم داشت. مراکز امنیتی نظام که نگرش جنبش اتحاد دموکراتیک نسبت به جامعه‌ی مدنی را مغایر با سیاست‌های رژیم در کوردستان می‌دیدند، تحت پیگرد قرار دادن، مانع‌تراشی در فعالیت‌های مدنی و حتی دستگیری اعضای جنبش دموکراتیک و طرفداران آن شیوه از فعالیت را در دستور کار خود قرار دادند. در سال‌های آخر دوره‌ی اصلاحات،

نظام فشارهای خود را بر روی جنبش اتحاد دموکراتیک افزایش داد. به طوری که تعداد بسیاری از اعضا و طرفداران این جنبش ناچار به انتخاب شیوهی مبارزات مخفیانه و یا رفتن به کوهستان گردیدند. تشدید فشارها بر جنبش مصادف بود با آماده‌کاری تندروهای نظام جهت روی کار آمدن و آغاز پروسه‌ی یکدست‌سازی نظام. با پیشرفت این مرحله، زبان نظام دیگر بار به زبان حذف دگراندیشان مبدل گشت و فاز دیگری از خشونت نظام علیه مردم کوردستان و همه‌ی مردم ایران آغاز شد. در برابر گفتمان حذف دیگری از جانب رژیم، جنبش یا می‌بایست تسلیم سیاست نابودسازی و حذف می‌گردید و یا در برابر آن مقاومت نموده و موجودیت خود و مبارزه‌ی خلق کورد را حفظ می‌نمود. در کنفرانسی که جنبش در سال ۲۰۰۳ برگزار نمود، جنبش در دو مبحث استراتژیک تصمیماتی اتخاذ نمود: گذر به سازماندهی سیاسی مشخص، احیای مبارزه‌ی مستقیم سیاسی در کوردستان و آغاز مرحله‌ی تکوین حزبی و دیگری دفاع از خود و خلق در برابر حملات نظام که به سرعت در مسیر ملیتاریزه‌شدن پیش می‌رفت.

بنابر این تصمیمات، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۸۳ (مطابق با ۴ آوریل ۲۰۰۴) طی کنگره‌ای حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) تشکیل شد و ضمن اعلام چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد و دموکراتیزه کردن ایران به‌عنوان استراتژی مبارزاتی حزب، خط‌مشی دفاع مشروع نیز به‌عنوان یکی از بنیان‌های مبارزاتی برگزیده شد. براین اساس، تشکیل نیرویی گریلایی تحت نام نیروهای آزادی کوردستان (ه.ا.ک) که بعداً به نیروهای شرق کوردستان (ه.ر.ک) تغییر نام داد، در دستور کار

قرار گرفت. به دنبال تأسیس پژاک، حملات خشونت‌بار و تروریستی نظام جمهوری اسلامی، رنگ مشخص‌تری به خود گرفت و در سال ۲۰۰۴ طی یک حمله‌ی تروریستی نیروهای نظامی رژیم، یکی از اعضای بخش سیاسی حزب با نام رفیق «نه‌وزاد کومار» در منطقه‌ی آسوس به شهادت رسید.

از این پس حملات نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک و تبلیغاتی علیه پژاک به شکل سیستماتیکی از سوی نظام جمهوری اسلامی، صورت می‌گیرند. در نتیجه‌ی عملیات‌های نظامی و سیاست کشتار و تروری که دولت علیه پژاک به راه انداخت، در عرض هفت سال ۱۴۲ نفر از اعضای حزب به شهادت رسیدند. در این میان هفت تن از اعضای حزب به‌صورت وحشیانه‌ای اعدام گردیده و ۱۰ تن دیگر در انتظار اجرای حکم اعدام بوده و ۳۱۴ تن از اعضا و هواداران حزب به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گشته‌اند.

پژاک در طی این سال‌ها بنابر استراتژی دفاع مشروع توانسته از موجودیت خود دفاع نماید و در مقابل سیاست‌های رژیم که جهت درهم شکستن اراده‌ی خلق کورد هدفمندند، مقاومت نماید.

طرح‌ریزی و اجرای پروژه‌ی ضدپژاک

با تکامل یافتن جنبش نوین آزادی‌خواهی شرق کوردستان، گذار به مرحله‌ی تکوین حزبی و تأسیس پژاک، نظام با احساس خطر از احیای مبارزه در جامعه‌ی کورد و عدم موفقیت پروژه‌های ضداجتماعی و

ضدانسانی‌اش در کوردستان، نه تنها بر شدت سیاست حذف و نابودسازی فیزیکی مبارزه افزود، بلکه حمله‌ی وسیع تبلیغی‌ای را علیه پژاک آغاز نمود. این حملات که به‌منظور جلوگیری از تأثیر پژاک بر روی جامعه‌ی کوردستان و همچنین ممانعت از آغاز مرحله‌ی نوین مبارزه‌ی مستقیم علیه تجاوزات نظام در کوردستان صورت می‌گرفت، بر محوریت ایجاد انحراف در اذهان نسبت به پژاک، تحریف واقعیات و خدشه‌دار نمودن چهره‌ی مبارزاتی جنبش نوین آزادی‌خواهی شرق کوردستان بود. در این مرحله عاملان رژیم جمهوری اسلامی با اشاعه‌ی این اوهام که پژاک ساخته‌ی خود رژیم است، سعی در مشروعیت‌زدایی از پژاک در میان مردم مناطق مختلف کوردستان نمودند.

بهترین و مؤثرترین حربه‌ای که در دست نظام قرار داشت، تنگ‌نظری و انحصارطلبی احزاب سنتی کورد بود. انحصارطلبی به‌عنوان یک بیماری ریشه‌دار و مزمن در سیاست سنتی کورد، همواره مشکلات فراوانی در مبارزات خلق کوردستان به دنبال داشته است. عدم قبول یکدیگر و تحمیل قاعده‌ی «یا من یا هیچ کس» در میدان سیاست منجر به تلاش احزاب و سازمان‌ها برای حذف یکدیگر از میدان مبارزه و ایجاد شکاف‌های پی در پی در صفوف مبارزه گردیده است. انحصارطلبی ریشه در قدرت‌طلبی احزاب و اشخاص دارد. احزاب یا اشخاصی که آزادی جامعه را منوط به تکیه‌زدن خود بر صندلی قدرت می‌دانند، در واقع مسئله‌ی قدرت در آنها به‌صورت هدف غایی درآمده و در عمل، آزادی‌خواهی مبدل به سرپوشی برای قدرت‌یابی می‌شود.

لازمه‌ی دستیابی به قدرت، حذف دیگرانی است که به چشم رقیب نگریسته می‌شوند. از این رو، قاعده‌ی اصلی در میدان سیاست سنتی کورد، حذف رقیب است. بخش عمده‌ای از درگیری‌هایی که در میان احزاب سنتی کوردی به‌وجود می‌آید، ریشه در همین واقعیت دارد. درگیری‌های خونبار و تأسف‌انگیز حزب دموکرات و کومله در دهه‌ی شصت نیز گویای همین واقعیت است. برخورد انحصارطلبانه و قدرت‌گرایانه نه تنها در میان احزاب سنتی بلکه در درون خود این احزاب نیز مسائل جدی‌ای را به‌بار آورده است. انشقاق‌های درون‌حزبی متممادی آن‌ها که با کمال تأسف هنوز هم ادامه دارد، ریشه در همین دیدگاه دارد. دیدگاه انحصارطلبانه‌ی احزاب سنتی کورد، با تأسیس پژاک موجی از مخالفت و دشمنی این گروه‌ها را علیه پژاک به‌دنبال آورد.

احزاب سنتی و به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران و کومله (مهدی)، تبلیغات وسیعی را جهت خدشه‌دار نمودن سیمای پژاک در میان مردم کوردستان و به‌ویژه در میان هواداران خود آغاز نمودند تا جایی که تأسیس پژاک را توطئه‌ای بر ضد خود عنوان نمودند.

رهبران حزب دموکرات کوردستان ایران و کومله همچنین در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و حتی در نشست با احزاب و گروه‌های ایرانی و غربی سعی در آن داشتند تا تابلوی مشکوک، سؤال‌برانگیز و خطرناک از پژاک ترسیم نمایند (به‌عنوان نمونه آقای حسن شرفی سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در گفتگویی با

رادیو بی بی سی در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۵، پژاک را حزبی مشکوک عنوان می کند. در سایت رادیوی مذکور نیز چنین آمده است: حسن شرفی به پژاک به دید سوءظن می نگرد. وی می گوید که پژاک تاکنون برنامه و اهداف خود را مشخص نکرده و حزب دموکرات آن را مخالف جدی جمهوری اسلامی نمی داند و مرام خود را نیز با آن سازگار نمی بیند).

به دنبال اعتراضات وسیعی که در سرتاسر شرق کوردستان علیه قتل جوان کورد سید کمال اسفرام مشهور به شوانه سید قادر در سال ۲۰۰۵ صورت گرفت، آقای علیرضا نوری زاده در یک برنامه ی تلویزیونی صدای آمریکا اعلام نمود که پژاک توطئه ی سپاه پاسداران است و پژاک ها حسینه ای را در سقز به آتش کشیده اند. وی همچنین در نوشته ای تحت عنوان «ژنرال ها فرو می ریزند» اظهار داشت که رژیم از نفرت پژاک برای جاسوسی علیه کوردهای ایرانی استفاده می کند. منبع اطلاعاتی گفته های آقای نوری زاده، احزاب سستی کورد بودند. آقای نوری زاده پس از چندی در پی اطلاع از نادرست بودن این اطلاعات، در یک برنامه ی تلویزیونی در گفتگو با رفیق عبدالرحمن حاجی احمدی به نادرست بودن این گفته ها اذعان و آنها را تصحیح نمود.

نظام جمهوری اسلامی ایران واکنش انحصارطلبانه ی احزاب سستی کورد بر علیه پژاک را فرصت دیده و نه تنها سعی در تشویق و تحریک این واکنش ها داشت، بلکه در بیشتر نقاط کوردستان اشخاصی وابسته به دولت و تحت نام طرفداری و حتی عضویت در احزاب سستی، تبلیغات

وسعی بر علیه پژاک به راه انداختند. این گونه افراد از جانب واحدهای وابسته به وزارت اطلاعات آموزش دیده و موظف بودند خود را هوادار پروپاقرص احزاب دموکرات و کومله نشان داده و بر ضد پژاک تبلیغ نمایند. در وزارت اطلاعات به این افراد آموزش می‌دادند که بعد از مدتی تبلیغ بر علیه پژاک، احزاب سنتی با رضایت تمام با آنها تماس گرفته و حتی آنها را دعوت به عضویت خواهند نمود. به‌عنوان نمونه: علی کریمی جاسوسی از اهالی بیاشوش جوانرود که در سال ۲۰۰۸ جهت جاسوسی و سوءقصد به اعضای پژاک فرستاده شده بود، پس از دستگیری اعتراف نمود که در سال ۲۰۰۵ از سوی اطلاعات کرمانشان، جهت آنکه خود را عضو حزب دموکرات جا زده و علیه پژاک تبلیغ نماید آموزش دیده است و مدتی نیز این کار را انجام داده است. روح الله حیدری اهل روستای دگاگه مریوان، بسیجی مسلحی است که به‌طور ناگهانی خود را طرفدار حزب دموکرات معرفی نمود و تحت نام این حزب به تبلیغات منفی علیه پژاک دست زد. این عنصر آشکارا و بدون ترس خود را دموکراتی معرفی نموده و حتی دارای کارت عضویت در حزب دموکرات می‌باشد.

در پی اصرار پژاک بر مبارزه در شرق کوردستان و ارتباط خلق با گریلاهای «ه.ر.ک» این تبلیغات کاملاً خنثی شدند و نتوانستند مشروعیت و حقانیت مبارزه‌ی پژاک را در کوردستان خدشه‌دار نمایند. هم فشار خلق بر احزاب سنتی و حتی مخالفت جدی اعضا، پیشمرگ‌ها و بخشی از رهبریت، رهبریت این احزاب را مجبور نمود تا از اتهام «وابستگی پژاک به دولت و دست‌نشانده بودن آن» دست بکشند.

به دنبال خشی شدن این نوع تبلیغات، بعضی از سران احزاب سستی از جمله عبدالله مهتدی، مصطفی هجری و عبدالله حسن زاده مبحثی جدیدی تحت عنوان «فقد اصالت بودن پژاک» و «عدم برخورداری پژاک از شناسنامه‌ی حزبی» را به میان آوردند. این مبحث تاکنون نیز گاهی از جانب بعضی اشخاص در جنگ تبلیغی علیه پژاک به کار برده می‌شود. «اصالت حزب»، اصطلاحی کاملاً ساختگی، بی‌معنا و زایدی تفکرات منطقه‌گرایانه و سنت‌پرستانه‌ی این اشخاص است. سخن گفتن از اصطلاح اصالت در مبحث سیاست حزبی منوط به اعتقاد به وجود پدیده‌هایی جعلی همچون «ژنتیک حزبی» و «زیست‌شناسی حزبی» است. این آقایان جهت ایضاح این اصطلاح دو برهان را مطرح می‌سازند: اول اینکه پژاک حزبی متعلق به شرق کوردستان نیست و دوم اینکه پژاک حزبی ایرانی نیست (برهان اول در برخورد با کوردها و برهان دوم در هنگام همنشینی با دوستان فارس‌زبانان مطرح می‌شود). تنها دلیل این اشخاص در رابطه با مطرح کردن مسئله‌ی عدم تعلق پژاک به شرق کوردستان، حضور اعضای از دیگر بخش‌های کوردستان در صفوف پژاک است. مشارکت مردم دیگر بخش‌های کوردستان در مبارزات آزادی‌خواهی نه تنها امری منفی و نامطلوب نبوده، بلکه پدیده‌ای کاملاً دموکراتیک و آزادی‌خواهانه است. این مسئله به صورت بسیار طبیعی از جانب جامعه‌ی کوردستان قبول گشته و از آن پیشوازی به عمل می‌آید. خصوصیت مسئله‌ی کورد ایجاب می‌کند که بخش‌های کوردستان، آزادی و پیروزی خود را در گرو اعتلای مبارزه در بخش‌های دیگر و همگرایی مبارزاتی ببینند. دولت-

ملت‌های سرکوبگر خاورمیانه بر مبنای انکار و نابودی تمامی خلق کورد بنا نهاده شده‌اند. اگر برای این آقایان همکاری دولت‌های استبدادی ضد کورد در دشمنی با خلقمان جای تعجب نیست چرا باید همکاری و مشارکت مردم بخش‌های کوردستان، آنها را تا این درجه به واکنش در برابر پژاک وادارد؟ این در حالی است که مردم کورد برخلاف نحوه‌ی تفکر این اشخاص، در همدلی و همکاری با بخش‌های دیگر همیشه آمادگی خود را نشان داده‌اند. همکاری و همدلی مردم شرق و شمال کوردستان با جنوب کوردستان در حوادثی نظیر نسل‌کشی حلبچه و آوارگی کوردهای جنوب در سال ۱۹۹۱ از نمونه‌های بارز این فرهنگ در میان مردم کورد است. واکنش همه‌جانبه‌ی مردم دیگر بخش‌های کوردستان علیه اعدام جوانان مبارز توسط نظام جمهوری اسلامی به‌ویژه تظاهرات گسترده‌ی مردم جنوب و شمال کوردستان در این زمینه نمونه‌ی برجسته و تازه‌ای از همدلی خلق کورد در امر مبارزه جهت آزادی است. در حالی که بعضی از احزاب شرق کوردستان از ترس حکومت اقلیمی جنوب کوردستان جسارت پشتیبانی از اعضای محکوم به اعدام خود را ندارند، این حمایت مردمی نشانه‌ی تضاد کامل دیدگاه جامعه‌ی کورد با نوع نگرش این احزاب است. در حالی که احزاب سنتی شرق کوردستان درگیر جنگ قدرت و تقسیم کوردستان در دنیای خیالی خود هستند، مردم کورد با حساسیت تمام مبارزه‌ی بخش‌های دیگر کوردستان را پیگیری نموده و از آن تأثیر می‌پذیرند. این اشخاص و احزابشان سالیان متمادی در خانه‌های مردم جنوب کوردستان و در میان خانواده‌های آنها زیسته و از حمایت آنها

بهره‌مند گشته‌اند اما اینک همکاری و حمایت بخش‌های دیگر کوردستان را نشان بی‌اصلتی تلقی می‌کنند! از طرف دیگر حضور افرادی از بخش‌های دیگر کوردستان در صفوف مبارزات شرق کوردستان امری مختص به پژاک نبوده و سابقه‌ای تاریخی دارد و در تاریخ مبارزات این بخش به‌طور متممادی وجود داشته است. حضور کوردهای شمال و جنوب در جمهوری مهاباد، نمونه‌ی مشخصی از این واقعیت است. وجود افرادی از دیگر بخش‌ها در تاریخ مبارزات حزب دموکرات که معمولاً نامی از آنان برده نمی‌شود (ملا محمد ملقب به ابوتارا عضو کمیته‌ی مرکزی حزب شیوعی کوردستان عراق که به مدت سه سال از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ فرماندهی کل پیشمرگ‌های حزب دموکرات بود) همچنین شهادت برخی از کوردهای جنوب کوردستان در میان صفوف کومله در سال ۱۳۵۸ (آقای جمیل نه‌وه‌ره از اعضای قدیمی کومله در صفحه ۶۴ کتاب «برای ثبت در تاریخ» از شهادت یکی از پیشمرگ‌های اتحادیه‌ی میهنی کوردستان در صفوف کومله خبر می‌دهد) از نمونه‌های قابل ذکرند. این سوال را باید از این اشخاص پرسید که بر اساس چه معیاری مردم بخش‌های مختلف کوردستان، باید همدیگر را بیگانه قلمداد کرده و هم‌رزم‌بودن آنان اصلتشان را زیر سوال ببرد. حمله‌ی احزاب سنتی کورد به پژاک به بهانه‌ی حضور افرادی از بخش‌های دیگر کوردستان در صفوف پژاک، به معنای تأیید و حمایت از تمام سیاست‌هایی است که در سرتاسر قرن بیستم از جانب دولت-ملت‌های متجاوز علیه کوردستان اعمال گشته است. این نگرش احزاب سنتی کورد در واقع مهر تأییدی است بر اینکه

جامعه‌ی کورد و کوردستان ملک مطلق دولت- ملت‌های سرکوبگر است؛ پیداست که چنین رویکردی، بی‌اخلاقی بزرگی است در قبال حقیقت تاریخ و جامعه‌ی کوردستان.

ایرانی‌نبودن پژاک بحثی است که در گفتگوهای میان برخی اشخاص و احزاب سنتی با احزاب ایرانی و به‌ویژه طیف ناسیونالیست، مطرح می‌شود. مطرح‌شدن چنین مبحثی از جانب کسانی که صرفاً به خاطر صحبت از هویت کوردی، تاکنون نیز تجزیه‌طلب خوانده می‌شوند، بسیار دقت‌برانگیز است. این آقایان آیا مبحث ایرانی‌نبودن پژاک را جهت خلاصی خود از عنوان تجزیه‌طلبی پیش می‌کشند؟ در تاریخ مبارزات سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران، «ایرانی» عبارتی است که منحصرأ بر بخش فارسی‌زبان اپوزیسیون اطلاق شده است و پشتیبانی‌های مادی و سیاسی قدرت‌های غرب از اپوزیسیون ایرانی، به همین بخش فارسی‌زبان منحصر مانده است. تلاش احزاب سنتی کورد و اصرار آنها بر ایرانی‌بودن از هیچ بار مفهومی جامعه‌شناسانه و سیاسی- استراتژیکی برخوردار نبوده و صرفاً ترس آنها از این است که تحت نام تجزیه‌طلب از نعمت‌های ایرانی‌بودن محروم مانده و دوستان فارسی‌زبان، آنان را بر سر خوان این نعمت‌ها راه ندهند. این در حالی است که خود پدیده‌ی یکسان‌انگاری ایرانی‌بودن با فارس‌بودن یکی از ایده‌های ناشی از ناسیونالیسم و دولت- ملت در ایران است. بر مبنای این ایده، هویت ناب ایرانی(همانی که احزاب سنتی کورد، اصالت نامیده‌اند) مترادف با هویت اتنیکی فارس می‌باشد. عمل سیاسی و اجتماعی این ایده منجر به غیرایرانی دیدن هویت‌های غیرفارس، به

حاشیه راندن آنها و تلاش جهت اعمال خشونت و کنترل و همچنین ایرانی‌سازی (استحاله در فرهنگ فارس) آنان می‌شود. تجزیه‌طلبی واقعی را باید در این دیدگاه و عملکردهای آن جست. این دیدگاه همیشه خلق‌ها و اتنیسیته‌های دیگر ایرانی را در پروسه‌ی «تکاپو برای اثبات ایرانی‌بودن» وادار به قبول فرهنگ غالب مرکزی، حاکمیت دولت و برتری سیاسی احزاب و گروه‌های ناسیونالیستی ایرانی می‌نماید. دست‌وپازدن‌های اشخاص و احزاب سنتی کوردی برای اثبات ایرانی‌بودن، آنها را در فرایند بی‌ارادگی محض در برابر ناسیونالیسم فارس قرار می‌دهد. این در حالی است که بر مبنای دیدگاه ناسیونالیسم مرکز‌گرای ایرانی، کوردها در هر صورت تجزیه‌طلبند زیرا متفاوت‌اند. اما کوردها را به کوردهای بالقوه تجزیه‌طلب و کوردهای بالفعل تجزیه‌طلب تقسیم می‌کنند؛ یعنی کوردهای تجزیه‌طلب و تجزیه‌طلب‌تر وجود دارند. تشابه این با سیاست‌های نظام در زمینه‌ی ایجاد کورد مطلوب در مقابل کورد نامطلوب دقت‌برانگیز است. اشخاص و احزاب کوردی که سعی در اثبات خود به‌عنوان کورد مطلوب به قیمت تجزیه‌طلب جلوه‌دادن جنبش فعال و نوین خلق کورد دارند، در واقع چیزی جز بازیچه و ابزار نیروهای ناسیونالیستی برای به انفعال کشیدن کوردستان نیستند؛ با کمال تأسف این ابزارشدگی کاملاً داوطلبانه و برخاسته از ایدئولوژی انفعال است. تعریف پژاک از هویت ایرانی، تعریفی تکثرگرایانه و دموکراتیک است. بر مبنای این تعریف، هویت ایرانی مجموعه‌ای از هویت‌هایی است که بنابر اشتراکات تاریخی و اجتماعی در یک اتحاد داوطلبانه و

دموکراتیک آن را تشکیل داده‌اند. بر اساس این تعریف، کورد بودن هیچ تضادی با هویت ایرانی نخواهد داشت. دموکراتیزه‌نمودن مفهوم هویت و شهروندی در ایران، منوط به گذار از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ی ناسیونالیستی است. حضور اراده‌مند هویت‌های متفاوت در درون هویت ایرانی است که ایجاد دموکراسی در ایران را تضمین می‌نماید. دموکراسی تنها با مبارزه و کنشگری سیاسی-اجتماعی هویت خلق کورد و دیگر خلق‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. از این منظر، مسئله‌ی کورد و مسئله‌ی دموکراسی در ایران، مسئله‌ای درهم‌تنیده است. کسانی که تحت نام اصالت، تعریفی هموژن (یکدست‌شده) از ایرانی‌بودن ارائه می‌کنند، در واقع با جوهره‌ی دموکراسی در تضادند. در این میان، اشخاص کوردی که تعریف هموژن ناسیونالیست‌های فارس از هویت ایرانی را می‌پذیرند، به اندازه‌ی ناسیونالیست‌ها در عدم چاره‌یابی مسئله‌ی کورد و دموکراتیزه‌نشدن ایران مقصرند. ناسیونالیست‌های مرکز‌گرا و قدرت‌طلب و کوردهایی که به حاشیه رانده‌شدن و ضعیف‌شدگی را گردن نهاده‌اند، هر دو عناصری دموکراسی‌ستیز می‌باشند. این اشخاص که برای اثبات مطلوبیت و ایرانی‌بودن خود در نزد ناسیونالیست‌ها دست‌وپا می‌زنند، به نحوی «بسیجیان اپوزیسیون خارجی ایران» هستند.

اصرار احزاب سنتی کورد بر بدنام‌سازی پژاک و تداوم تبلیغات سوء آنها، در حالی است که پژاک به دلیل بنیان‌های فکری، آسیب‌شناسی قدرت و در پی گذار از منطق انحصارطلبانه، جهت ایجاد اتحادی دموکراتیک در صفوف مبارزه‌ی کوردستان، از همان ابتدای تأسیس

به‌طور مستمر سعی در ایجاد ارتباط با احزاب کورد و اقدام به دعوت آنها به همگرایی نموده است. تلاش‌های پژاک برای ارتباط با احزاب کورد و نامه‌های متعددی که در این رابطه به آنها نوشته است، گویای این واقعیت است (پژاک بعد از کنگره‌های اول، دوم و سوم خود خطاب به احزاب کورد، نامه‌هایی در این زمینه ارسال داشته است. همچنین در مقاطع مختلف، نامه‌های سرگشاده‌ای نیز جهت ایجاد اتحاد نوشته شده است).

جمهوری اسلامی هم‌زمان با جو تبلیغاتی وسیعی که علیه پژاک به‌راه انداخته بود و با استفاده از انحصارطلبی احزاب سنتی کورد آن را تقویت می‌نمود، حملات خشونت‌بار خود را علیه خلق کورد و پژاک شدت بخشید. دولت که زبان اصلی‌اش همواره خشونت بوده است، در این مقطع با استفاده از برجسب‌زدن به پژاک و آن را «تروریست» و «وابسته به آمریکا و اسرائیل» خواندن، حملات و اعمال خشونت‌آمیز خود را مشروعیت می‌بخشید. از سال ۲۰۰۴ به دنبال حمله‌ی تروریستی نیروهای رژیم و به شهادت رساندن رفیق نه‌وزاد کومار، حملات نظامی به پژاک، چه در داخل و چه در خارج از ایران سیر صعودی به خود گرفته است. بیان عملیات‌ها، شمار دستگیرشدگان و میزان خشونت‌ها که نظام علیه پژاک و جامعه‌ی کورد به‌کار گرفته است، سال به سال افزایش چشمگیری داشته است.

ناکارآمدی اقدامات خشونت‌بار و تبلیغی رژیم در ازمیان‌بردن پژاک، نظام را واداشت تا برای مبارزه علیه جنبش نوین شرق کوردستان، به دنبال یافتن دوست و همپیمان باشد. این مسئله هم‌زمان بود با افزایش

فشارهای خارجی و در تنگنا قرار گرفتن روزافزون نظام در عرصه‌ی بین‌المللی و به‌ویژه در مسئله‌ی سلاح‌های هسته‌ای. مناسب‌ترین دولتی که هم در عرصه‌ی بین‌المللی فشارها را به روی نظام بکاهد و هم در کوردستی‌ی با آن در هماهنگی کامل باشد، جمهوری ترکیه است. جمهوری اسلامی ایران که بر ترس دولت ترکیه از مسئله‌ی کورد واقف بود، با ابراز آمادگی جهت همکاری کامل با ترکیه در راستای سرکوب کوردهای این کشور، از این دولت تقاضای کمک همه‌جانبه برای مقابله با پژاک نمود. از این پس پژاک و مسئله‌ی کورد موضوع اصلی تماس‌های دو کشور بوده است. از سال ۲۰۰۵ به بعد شاهد گسترش گام‌به‌گام روابط دو کشور در جهت از میان بردن موردی که از آن به‌عنوان «خطر مشترک» یاد می‌کردند، بوده‌ایم. هردو کشور در این همکاری‌ها جهت کشتار، اعمال فشار و سرکوب هرچه بیشتر علیه خلق کورد، به همدیگر جسارت بخشیده‌اند. این دیدارها بیشتر در استان آذربایجان غربی و شهر وان ترکیه انجام گرفته و پیمان‌ها و قراردادهای اقتصادی به‌خصوص در مورد خط لوله‌ی گاز چاشنی آن بوده است. این روابط که می‌توان آن را «دیپلماسی کشتار» نامید، در سال ۲۰۰۷ میلادی به قراردادهای گسترده‌ی نظامی، امنیتی و اطلاعاتی منجر شد که در نتیجه‌ی آن برنامه‌ریزی خاصی جهت مقابله‌ی همه‌جانبه علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد و خاصه پژاک صورت گرفت. اشتراکات ایدئولوژیکی میان حزب اسلامی حاکم بر ترکیه (حزب عدالت و توسعه) و نظام جمهوری اسلامی ایران، در تقویت این روابط ایفای نقش نموده است. با توجه به تفاوتی که در

شیوهی مبارزه و سازماندهی، سیستم دفاعی جنبش نوین شرق کوردستان با احزاب سنتی و شیوهی مبارزه‌ی قدیمی وجود دارد و همچنین با نظر به اشتراک ایدئولوژیکی، فلسفی و مشی مبارزاتی میان پژاک و جنبش آزادی‌خواهی در شمال کوردستان، جمهوری اسلامی استفاده از تجربیات سرکوبگرانه‌ی دولت ترکیه را برای تداوم سیاست‌های خود در کوردستان الزامی دیده است. بر همین مبنا، انتقال تجارب دولت ترکیه در زمینه‌ی سرکوب و نسل‌کشی کوردهای این کشور، ماده‌ی اصلی همه‌ی دیدارها و قراردادهای دیپلماتیک بوده است. دولت ترکیه از ۱۹۸۰ و به دنبال کودتای نظامی در آن کشور، جهت ریشه‌کن نمودن گروه‌های چپ و مبارزه‌ی آزادی‌خواهی کوردستان، مرکز ویژه‌ای را که برای برنامه‌ریزی و هماهنگ‌سازی همه‌ی سازوکارهای نظامی-اطلاعاتی-اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی در این راستا در سال ۱۹۵۲ تأسیس شده بود، به شدت توسعه داد و فعال نمود. این مرکز که به نام «دایره‌ی جنگ ویژه» (Özel harp dairesi) خوانده می‌شود، همه‌ی زمینه‌های مقاومت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در ترکیه و به‌خصوص در کوردستان مورد حمله‌ی نابودکننده قرار می‌دهد. دستگاه‌های رسانه‌ای و به‌خصوص کانال‌های تلویزیونی، خبرنگاران، باندهای فحشا، جاش‌های مسلح، تیم‌های آدم‌کشی، احزاب اسلامی از لیبرال گرفته تا حزب‌الله (حزب اکثر)، تقویت فاشیسم در جامعه، هنرمندان ضدفرهنگی، برنامه‌های ویژه‌ی اشاعه‌ی فقر در کوردستان و تخلیه‌ی وسیع روستاهای کوردنشین، همه و همه از این مرکز مخوف ایجاد و

هدایت می‌شوند. فعالیت‌های وسیع این مرکز و قدرت روزافزون آن در مدت کوتاهی آن را به پدیده‌ای مافیایی به نام «دولت پنهان» (Derin devlet) تبدیل نمود. سازمان تروریستی ارگنکون (Ergenekon) تنها بخش کوچکی از این سیستم است. مرکز جنگ ویژه، در تمام زمینه‌ها از آدم‌کشی، آدم‌ربایی و تجاوز گرفته تا روزنامه‌نگاری، سیاست، تبلیغ اسلام سیاسی، جنبه‌های مختلف هنری و اقتصادی در بعد وسیعی اقدام به آموزش و مهیا نمودن «کادرهای جنگ ویژه» نموده است. جمهوری اسلامی جهت مقابله با پژاک و تضمین شکست نهایی جامعه‌ی کورد در ایران و ریشه‌کن‌سازی مبارزات دموکراتیک در کل ایران، نیاز به پی‌ریزی چنین سیستمی را احساس نموده و بر همین مبنا در پی انتقال آن به ایران بوده است. قدرت‌یابی روزافزون سپاه پاسداران و دخالت آن در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی-سیاسی- فرهنگی و کادرسازی در این زمینه‌ها در واقع نشان از انتقال مدل دایره‌ی جنگ ویژه‌ی ترکیه به ایران است (جالب آنکه محمدعلی جعفری آخرین فرماندهی کل سپاه پاسداران، خود را متخصص مبارزه‌ی همه‌جانبه با آن چیزی می‌داند که وی جنگ نرم می‌خواند). روابط ایران و ترکیه در گسترش ملیتاریسم در نظام قدرت ایران نقش به‌سزایی داشته است. جنگ ویژه، در واقع مجموعه‌ای از راهکارها و سازوکارهای دولت جهت از میان برداشتن هرگونه احتمال سلطه‌ناپذیری در همه‌ی حوزه‌های جامعه است. بنابراین جنگ ویژه، اعلان جنگ همه‌جانبه‌ی نظام علیه همه‌ی ارکان جامعه است. انتقال مدل جنگ ویژه از ترکیه به ایران، همه‌ی سیاست‌های ضداجتماعی

نظام را شدت و قدرت بخشیده و ابعاد تازه‌ای بر آن افزوده است. جنگ ویژه در کوردستان در چارچوب پروژه‌ای تحت عنوان «پروژهی ضدپژاک» که طی نشست‌های ایران و ترکیه در سال ۲۰۰۷ برنامه‌ریزی شد، اعمال می‌شود(در همین ارتباط می‌توان به یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی سید احمد آوایی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که در آن، پژاک را دشمن مشترک ایران و ترکیه خوانده و بر ضرورت همکاری مشترک دستگاه امنیتی ایران و ترکیه جهت مقابله با پژاک تأکید کرده است). این پروژه که از سوی «شورای امنیت ملی ایران» مورد بررسی و تأیید قرار گرفت، همزمان کانال ورودی و قدم اول پایه‌ریزی جنگ ویژه در ایران است.

در صورت موفقیت این پروژه در کوردستان، جنگ ویژه در همه‌ی ایران، ریشه‌کن کردن هر نوع مخالفت دموکراتیک را در برنامه‌ی خود خواهد گنجانند. تصادفی نیست که طی سال‌های اخیر اولین حملات سرکوب‌گرانه، ابتدا در کوردستان آغاز شده و سپس به سایر نقاط ایران انتقال داده می‌شود.

خش‌ها و عملکردهای پروژه‌ی ضدپژاک

اقدامات انهدامی مرکز جنگ ویژه علیه پژاک:

بخش انهدامی پروژه‌ی ضدپژاک، به‌وسیله‌ی کمیته‌ای متشکل از سپاه پاسداران(بسیج، حفاظت اطلاعات و سپاه قدس حضور همیشگی دارند)

و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و تیمی مرکب از اعضای تشکیلات امنیت ملی ترکیه (MIT)، افسران ارتش و تیم‌های اطلاعاتی ژاندارمری (ژیتیم = JITEM) طرح‌ریزی و اجرا می‌شود. این کمیته گروه‌های مسلحی را در کوردستان سازماندهی و آموزش می‌دهد که «ضدپژاک» نامیده می‌شوند. افراد مناسب برای جایگیری در این گروه‌ها از سوی مراکز بسیج، سپاه و اطلاعات شناسایی می‌گردند و سپس در مراکز خاصی در کرمانشاه، سنندج و ارومیه آموزش داده می‌شوند. افرادی که در این گروه‌های ضدپژاک جای می‌گیرند بیشتر از میان توابعین، افراد جانی، محکومان، جاش‌های کهنه‌کار و اراذل و اوباش جامعه تشکیل می‌شوند. به محکومین و جانبان وعده داده می‌شود که در صورت عضویت در این گروه‌ها، دولت پرونده‌ی آنان را می‌بندد. تیم ترکیه‌ای، وظیفه‌ی انتقال تجربیات و اطلاعات در مورد نحوه‌ی مقابله با گریلا را برعهده دارد. در این میان، اعضای ژیتیم چگونگی شناسایی و ازمیان‌بردن اعضا و هواداران پژاک، ایجاد شبکه‌های جاسوسی خاص در میان مردم و همچنین شیوه‌ی انجام جنایت و اعمال غیرانسانی و نسبت دادن آن به پژاک را آموزش می‌دهند. ژیتیم (تیم‌های اطلاعاتی ژاندارمری ترکیه)، سازمانی مخوف و تروریستی است که در سال ۱۹۸۷ تأسیس و طی دهه‌ی نود بعد از روی کار آمدن تانسو چیلر در چارچوب جنگ ویژه سازماندهی منسجم‌تری یافت. این سازمان، با وجود اینکه در ترکیه بسیار شناخته‌شده است اما در رسمیت دولت، وجود ندارد. بیش از هفده هزار قتل فاعل مجهول و هزاران نفر مقفودالثر از جمله جنایات این سازمان است. گورهای

دسته‌جمعی در شمال کوردستان و به‌خصوص منطقه‌ی نوالا قصابان در شهر سیرت که در آن هزاران نفر و بدون مشخص‌بودن هویت به شیوه‌ی دسته‌جمعی دفن گردیده‌اند، نمونه‌ی مشخص جنایات دولت ترکیه به دست این سازمان است. ژیتیم همچنین در تحمیل فساد، فحشا و جاسوسی به جوانان شمال کوردستان نقش مهمی ایفا می‌کند. باندهای مافیایی قاچاق اسلحه و مواد مخدر نیز با این سازمان در ارتباطند. افراد زیادی که در این سازمان عضویت داشته‌اند صراحتاً و با مدارک، به جنایات این گروه اعتراف نموده‌اند.

اعضای ژیتیم در زمینه‌ی انتقال مدل خود به گروه‌های ضدپژاک، وظایفی را بر عهده گرفته‌اند که عبارتند از: به شهادت رساندن گریلاهای پژاک به شیوه‌های توطئه‌آمیز، سوءقصد، کمین، مسموم‌سازی با زهر؛ همچنین ربودن اعضا و هواداران و به قتل رساندن آن‌ها؛ شیوه‌های شکنجه و اعتراف‌گیری؛ راه‌اندازی گروه‌های مافیایی و کشتن افراد مدنی جهت ایجاد جو رعب و وحشت؛ پوشیدن لباس گریلا و انجام اعمالی از قبیل کشتن افراد بیگناه، اخاذی، تجاوز و ضرب و شتم مردم جهت تخریب وجهی پژاک و بی‌اعتمادنمودن خلق به پژاک.

این گروه‌ها در صورت کشتن کادرهای پژاک و گریلا و دادن جنازه‌ی آن‌ها، مبلغ چهل میلیون تومان پول پاداش دریافت نموده و همچنین از تیم ترکیه‌ای نیز پاداش دریافت می‌کنند. این گروه‌ها از قدرت و آزادی عمل کامل برخوردارند. این گروه‌ها همچنین از امکانات مادی، تجهیزات و تسلیحات نظامی پیشرفته‌ای برخوردارند که

بخشی از آن از جانب ترکیه تأمین می‌شود. تقریباً تمامی فرماندهان این گروه‌ها، دارای اسلحه‌ای از نوع تسلیحات ساخت ناتو و به خصوص تفنگ‌های ام ۱۶ و دوربین‌های دید در شب هستند که از جانب افسران ترک به آنها اهدا شده است.

اولین تجربه‌ی عملی این گروه‌ها در منطقه‌ی مریوان صورت گرفته است. گروه ضدپژاک این منطقه، تحت فرماندهی مزدور کهنه‌کار «هیوا تاب» به جنایت‌های فراوانی دست زده‌اند. گروه هیوا تاب بیش از ۳۸۶ نفر انسان بیگناه را کشته و جنازه‌ی آنها را به عنوان پژاکی به دولت فروخته‌اند. اخاذی، فروش مواد مخدر، تجاوز، تهدید و جاسوس‌سازی از جمله اعمال این گروه بوده که به‌صورت آشکاری در مریوان و اطراف آن انجام داده‌اند. به دنبال پیگیری مصرانه‌ی اعمال این گروه از جانب مردم و واکنش در مقابل آن‌ها، دولت مجبور به دستگیری این گروه گردید. به نظر می‌رسد جنگ قدرتی که بین اطلاعات و سپاه پاسداران در کوردستان وجود داشت و در نهایت به غلبه‌ی سپاه پاسداران منجر گشت نیز در افشاشدن قضیه‌ی هیوا تاب و گروه ضدپژاک نقش داشته است. هیوا تاب به‌عنوان یک زندانی تحت حفاظت همکاران خود بوده و بنابر بعضی شواهد هنوز هم در هنگام بازجویی از مخالفین نظام، حضور یافته و اجرای وظیفه می‌کند. با وجود اینکه روزانه فعالین سیاسی و مدنی اعدام می‌گردند به نظر می‌رسد که دولت در مجازات هیوا تاب و گروه جنایتکار او هیچ عجله‌ای ندارد.

گروه‌های ضدپژاک مشابهی در دیگر مناطق کوردستان تحت فرماندهی جانیانی همچون هیوا تاب آزادانه در حال فعالیت‌اند. به‌عنوان نمونه یک گروه ضدپژاک در منطقه‌ی مه‌باد- بوکان تحت فرماندهی «علی یاسین‌پرست» در حال فعالیت است. یکی از دیگر گروه‌های ضدپژاک در منطقه‌ی سلماس به فعالیت جاسوسی، تبلیغ علیه پژاک و جایگیری در عملیات‌های نظامی برضد گریلاهای پژاک می‌پردازد، که این افراد در میان آن‌جا دارند: احمد، چنگیز آسمانی و سردار که اهل مناطق قوطور و سلماس می‌باشند. گروه‌های مشابه دیگر در مناطق جوانرود- روانسر، سقز، ارومیه، خوی و ماکو فعالیت دارند. گروه ضدپژاک، با همکاری سپاه قدس می‌تواند عملیات‌های برون‌مرزی نیز انجام دهد. به‌عنوان نمونه در همین راستا تیم‌های ویژه‌ای در مراکز آموزشی ضدپژاک واقع در کرمانشان آموزش‌هایی خاص دیده و جهت ورود به خاک عراق و انجام عملیات ترور برضد پژاک و یا ایجاد ناامنی در خاک عراق و جنوب کوردستان، از بهمن‌ماه ۱۳۸۹ انتقال یافته و در پادگانی واقع در پیرانشهر مستقر گشته‌اند که برخی از اعضای آن‌ها کورد و عرب عراقی می‌باشند. شیوه‌ی انتخاب هدف در بمب‌گذاری‌های مه‌باد(در تاریخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۹) و قلادزی جنوب کوردستان(در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰) حاکی از نقش گروه‌های ضدپژاک در این دو عمل تروریستی دارد. دولت در برخی از مناطق با استفاده از جو ترس و ناامنی‌ای که گروه‌های ضدپژاک به‌واسطه‌ی آدم‌ربایی، قتل و تجاوز ایجاد می‌کنند مردم را تشویق به برداشتن اسلحه و پیوستن به بسیج می‌نمایند.

اقدامات ضد اجتماعی مرکز جنگ ویژه :

نظام جمهوری اسلامی ایران با جنگ ویژه و طرح ضد پژاک، برنامه‌ها و اقدامات ضد اجتماعی خود در کوردستان را که از دهه‌ی هفتاد آغاز نموده بود، گسترده‌تر نموده و شدت بخشیده است. بر مبنای سیاست اقتصادی جنگ ویژه، رژیم به نیروهای نظامی و انتظامی خود دستور قتل عام کاسبکاران مرزی کورد را صادر نموده است. دیوارکشی مرزها و کشتار گسترده‌ای که در سال‌های اخیر علیه کاسبکاران صورت گرفته، در راستای قطع معیشت و تحمیل جاسوس‌شدن به این کاسبکاران کورد است. بنابر آمار فعالان حقوق بشر، در سال ۱۳۸۹ در استان کوردستان بیش از ۶۶ کاسبکار و کول‌بر کورد کشته شده، ۳۱ تن بازداشت و ۷۶ تن زخمی گشته‌اند. فرماندهی قرارگاه حمزه در استان آذربایجان غربی اعتراف کرده است که طی سال ۱۳۸۹ بیش از ۷۰ کاسبکار کورد را در مناطق مرزی استان آذربایجان غربی کشته‌اند (نقل از خبر نوروز تی وی در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۰). نظام جمهوری اسلامی ایران این کار را به بهانه‌ی جلوگیری از لطماتی که کالای قاچاق به اقتصاد کشور وارد می‌کند انجام می‌دهد. این در حالی است که افراد وابسته به رژیم و در هماهنگی کامل با نیروهای انتظامی، در

حجم کلانی کالای قاچاق به کشور وارد می‌کنند. حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران در چارچوب طرح ضدپژاک از بعضی از کاسبکاران خواسته است که مواد منفجره‌ای نظیر تی‌ان‌تی به آن سوی مرز برده و در مسیر حرکت اعضای پژاک کارگذاری کنند. رژیم همچنین با مخاطره‌آمیز کردن وسیع مرزها، تقریباً از تمامی کاسبکاران و همچنین دامدارانی که از چراگاه‌های مرزی استفاده می‌کنند (چه ایرانی و چه عراقی) خواسته است که در زمینه‌های جاسوسی و اطلاعاتی با او همکاری نمایند. در غیر این صورت، آنان را از هرگونه امکان کار و معیشت محروم می‌گرداند. نیروهای امنیتی و انتظامی به کاسبکاران و حتی قاچاقچیان که دستگیر یا اموالشان مصادره می‌شوند، پیشنهاد می‌کنند که در صورت همکاری با آنان و جاسوسی برضد پژاک پرونده‌ی آنان را مختوم و اموالشان را به آنان بازمی‌گرداند. به‌عنوان نمونه جوانی به نام محمد امین صدیق در این زمینه چنین اعتراف نموده است: «وقتی شخصی پرونده‌ای در اطلاعات یا دادگاه و آگاهی داشته باشد، اطلاعات تمام تلاش خود را می‌کند تا او را به خود وابسته کند. تا او را به خود وابسته نکنند و به مزدوری نکشانند، آزادش نمی‌کنند. اگر مزدور آنها نشوی یا باید جریمه‌ای سنگین بپردازی یا زندان طویل‌المدت بروی. با پول مرا به خود وابسته کرده، نوکر و برده‌ی خود نمودند و بعد مرا رها کردند. مرا برده و نوکر خود کردند زیرا می‌خواستند که به من قتل و کتافت کاری یاد بدهند. می‌خواستند به دست من اعضای پژاک را بکشند. [افراد اطلاعات] می‌خواستند کاری که می‌گویند را انجام دهم و بعد مرا نیز بکشند. جوانان کورد را

فریب داده و چنین به کار گرفته و بعد می‌کشند. خودشان مرا دستگیر کرده و حکم دو سال زندان و بیست میلیون جریمه را دادند و چون من التماس کردم که پول ندارم و نمی‌دانم چه کنم؛ گفتند برای ما کار کن تا آزادت کنیم. هزاران جوان به‌خصوص جوان کورد را در اطلاعات، آگاهی و دادگاه چنین می‌کنند و کلاه بر سرشان می‌گذارند تا کورد را به دست کورد بکشند. وقتی چنین کارهایی را با پول به جوانی کورد می‌دهند، اطلاعات ضرر نمی‌کند چون در هر حال یا آن جوان کورد کشته می‌شود یا یک پژاک و در هر صورت به نفع اطلاعات است و ضرری نمی‌کند».

جمهوری اسلامی ایران، در حالی که اقدام به اعمال محدودیت شدید بر فرصت‌های شغلی در کوردستان و در بحران نگه‌داشتن جامعه از لحاظ اقتصادی می‌نماید، بودجه‌ی بسیار سرسام‌آوری را به نهادهای امنیتی و جاسوسی اختصاص داده و دستمزد جاش، بسیج و خائنین را چندین برابر نموده است. دولت در چارچوب جنگ ویژه می‌خواهد خیانت را به تنها راه تأمین رفاه در جامعه مبدل سازد.

پدیده‌های ضداجتماعی‌ای که نظام از دهه‌ی هفتاد سعی در نهادینه‌کردن آن‌ها در کوردستان نموده است، در چارچوب جنگ ویژه و طرح ضدپژاک به سرعت رشد و گسترش می‌یابد. باندهای مافیایی فحشا و مواد مخدر افزایش چشمگیری یافته‌اند. رؤسا و اعضای این باندها به شیوه‌ای کاملاً آشکار و آزادانه در سطح جامعه و به‌خصوص در میان جوانان به اشاعه‌ی مفاسد می‌پردازند. اعضای اصلی این باندها به‌طور منظم با مراکز امنیتی جنگ ویژه در ارتباط بوده و

گزارشات خود را ارسال می‌کنند. مدیران مراکز امنیتی (از مدیران زندان گرفته تا فرماندهان سپاه، اطلاعات و بسیج) به‌طور آشکارا به منازل رؤسای باندهای قاچاق و فحشا رفت‌وآمد دارند (گفته‌ی یکی از اعضای باندهای مواد مخدر شهر مهاباد در این زمینه جالب توجه است. این شخص می‌گوید که در گذشته کانال‌های مخفیانه‌ی ارتباطی با نیروهای اطلاعاتی و انتظامی داشتیم و به همین دلیل تا حدودی سعی در مخفی‌کاری داشتیم؛ به‌طوری که در صورت حضور نیروهای امنیتی از اصطلاح «هوا ابریست» استفاده می‌کردیم؛ اما امروزه احتیاجی به این مخفی‌کاری نمانده و آسمان صاف است و دیگر ابری وجود ندارد!)

افراد جنگ ویزه شدیداً در پی یافتن کسانی هستند که زمینه‌ی فساد اخلاقی در آنها وجود دارد. در این زمینه نیروهای امنیتی جوانان، زنان و دخترانی را که دارای روابط جنسی نامشروع هستند شناسایی و با تحت فشار قرار دادن و تهدید آنها به رسواسازی، آنها را در کارهای اشاعه‌ی فساد و جاسوسی به‌کار می‌گیرند. در چارچوب جنگ ویزه، در سنندج، مریوان، مهاباد و ارومیه زنان آموزش‌دیده‌ای وجود دارند که وظیفه‌ی خاصشان ایجاد ارتباط با زنان و دخترانی که دارای روابط نامشروع‌اند و سازماندهی آنها در چارچوب باندهای فحشا و جاسوسی است. این زنان که در برخی از نقاط کوردستان تحت عنوان بامسمای «رئیس پاسگاه!» خوانده می‌شوند، روابط کاملاً آشکاری با مراکز امنیتی دارند. دامنه‌ی فعالیت این زنان به مناطق روستایی نیز کشیده شده است. در کوردستان نمونه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد. سروه

محمدی یکی از جاسوسانی که از سوی مراکز ضدپژاک و به واسطه‌ی این باندهای فحشا به کار جاسوسی و فحشا کشیده شده است، بنا به اعترافات خود به نقش یکی از این باندها اشاره می‌کند. فاطمه کوتری (که‌وته‌ری) که در میدان استقلال مهاباد ساکن است، رئیس یکی از این باندهاست. فاطمه به همراه برادرش که یکی تسلیمی‌های احزاب کوردی است، عضو اطلاعات می‌باشند. همچنین فاطمه دارای چهار دختر به نام‌های دلسوز، صبا، کوردستان و چنوره است که آنها نیز رسماً عضو اطلاعات بوده و همگی در امر فحشا کار می‌کنند. فاطمه و دخترانش با اعضای نهادهای امنیتی رژیم دارای رابطه هستند.

مراکز امنیتی جنگ ویژه در کوردستان همچنین به سازماندهی ارادل و اوباش و به‌کارگیری آنها علیه امنیت اجتماعی می‌پردازند. این گروه‌ها وظیفه‌ی ایجاد ناامنی و رعب و وحشت در جامعه، خورد کردن شخصیت افراد، باجگیری، زورگیری و خبرچینی را برعهده دارند. نیروهای امنیتی گاهی این افراد را بهانه‌ی مداخلات و حضور خود قرار داده و با وجودی که مردم کوردستان از ارتباط وسیع آنها با نیروهای مذکور آگاهند، این افراد قربانی ترمیم پرستیژ فروریخته‌ی نیروهای امنیتی و انتظامی می‌شوند. نمونه‌های مشخصی از این پدیده در شهر سقز وجود دارند.

یکی از پلیدترین اقدامات نیروهای جنگ ویژه و ضدپژاک، دام‌گستری و توطئه بر ضد خانواده‌های محترم و میهن‌دوست، خانواده‌های شهدا و کسانی است که فرزندان‌شان در صفوف مبارزات سیاسی خلق کورد جای گرفته و به احزاب و به‌خصوص به پژاک

پیوسته‌اند. سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات در برنامه‌های گسترده و دامنه‌دار، سعی در کشاندن اعضای این خانواده‌ها و به‌خصوص جوانان آنها به اعتیاد، فحشا و کارهای ضداخلاقی و سپس استفاده در زمینه‌های خیانت و جاسوسی دارند تا در نتیجه‌ی بدنام کردن این خانواده‌ها، موجب خدشه‌دار کردن مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خلق کورد شوند. این برنامه اگرچه در مورد خانواده‌ی شهدا و احزاب دیگر کوردستان نیز اجرا می‌شده است اما در سال‌های اخیر باندهایی ویژه و با امکانات مادی فراوان، مستقیماً از سوی مراکز جنگ ویژه، مأمور انجام این نوع اقدامات هستند. به‌عنوان نمونه یکی از افراد وابسته به سپاه پاسداران با نام دکتر «ذاکری» با تشکیل باندهای در مناطق پیرانشهر، سردشت و مهاباد سعی داشت که تحت عنوان ایجاد شرکت‌های اقتصادی مانند شرکت‌های پخش گوشت اقدام به جذب فرزندان خانواده‌های شهدا و خانواده‌های اعضای پژاک نموده و آنها را در باندهای مافیایی و فحشا سازماندهی کند و به مراکز ویژه‌ای در تهران متصل نماید. به دنبال ناموفق ماندن این طرح، باند مذکور از هم پاشید و شخص دکتر ذاکری اکنون در خارج از کشور به سر می‌برد.

از نمونه‌ی قربانیان این طرح می‌توان به فرزند یکی از خانواده‌های میهن‌دوست با نام سروه محمدی اشاره نمود. سروه محمدی طبق اعترافات وسیع خود، از جانب نیروهای اطلاعاتی مهاباد اغوا گردیده و پس از اینکه به کار فحشا و پخش مواد مخدر کشیده شده، جهت جاسوسی علیه پژاک به کار گرفته شده است. مأموریت‌های گوناگونی

نظیر ترور اعضا و رهبری پژاک به وی داده شده است. نقش باندهای فحشایی که مراکز جنگ ویژه در کوردستان به راه انداخته‌اند، در اغوای این شخص قابل توجه است (جزئیات اعترافات وی به صورت تصویری موجود است).

مراکز جنگ ویژه، همچنین جهت ممانعت از پیشرفت فرهنگ مبارزه در جامعه، جلوگیری از تأثیر مبارزه در بعد فرهنگی و هنری جامعه را در دستور کار خود قرار داده است. در این راستا، به ایجاد انفعال فرهنگی، کانال‌دهی تولیدات فرهنگی و بی‌محتوا کردن آن‌ها می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روابطی که با احزاب و نهادهای جنوب کوردستان دارد، و همچنین با به کارگیری اهرم فشار سپاه قدس در جنوب کوردستان، از مراکز فرهنگی و رسانه‌ای جنوب کوردستان حداکثر استفاده را می‌نماید (به عنوان نمونه بنیاد فرهنگی گلاویژ که در فستیوال‌های سالانه‌ی آن برخی افراد وابسته به جمهوری اسلامی نیز حضور دارند). در این مراکز فرهنگی نوع خاصی از فرهنگ و هنر و حتی شیوه‌ی خاصی از زندگی جهت به انفعال کشاندن هنرمندان، به آن‌ها القاء می‌گردد. استفاده از نقطه‌ضعف‌های شخصی هنرمندان و همچنین تطمیع مادی، از جمله شیوه‌های عملی‌سازی این طرح است. از طرف دیگر، در چارچوب طرح‌های فرهنگی جنگ ویژه، نظام در پی کادرسازی وسیعی در این زمینه است.

نظام با استفاده از راهکارهای ویژه، غیر از دوراهی الحاق به مراکز فرهنگی جنوب و یا جایگیری در طرح‌های هنری جنگ ویژه، راهی برای هنرمندان باقی نمی‌گذارد. فشار و دستگیری هنرمندان و

نویسندگان کوردستان، نشانگر اصرار نظام بر ازمیان بردن هنرمندان مستقل و آزاداندیش است.

نظر به حساسیت جامعه‌ی کوردستان نسبت به مسئله‌ی دین، مراکز جنگ ویژه برنامه‌های گسترده‌ای در جهت به‌کارگیری دین به‌عنوان ابزاری جهت مقابله با جنبش آزادی‌خواهی نوین کورد دارند. از آنجایی که بخش بزرگی از جامعه‌ی کوردستان سنی‌مذهب بوده و تشابه دینی با نظام ندارند، رژیم اقدام به گسترش اسلام سیاسی تندرو سنی در کوردستان می‌نماید. در سال‌های اخیر، گروه‌های اسلام‌گرای افراطی طی برنامه‌ریزی منظمی در کوردستان اشاعه داده می‌شوند. این گروه‌ها که از پشتیبانی مالی بزرگی برخوردارند، نیروهایی را دشمن اعلان نموده و مورد هدف قرار می‌دهند که جمهوری اسلامی ایران علیه آنان اعلان جنگ نموده است. نیروهای اصلی مورد هدف آن‌ها، جنبش مردم کوردستان و احزاب سیاسی به‌خصوص پژاک، همچنین دولت‌های هم‌پیمان به‌خصوص آمریکا در عراق و افغانستان است. این گروه‌ها با استفاده از امکانات مادی وسیع، اقدام به جذب و آموزش جوانان کورد می‌نمایند. به‌عنوان نمونه وجود تعداد زیادی از جوانان مناطق جوانرود، سقز و پیرانشهر در صفوف این گروه‌ها و حتی در میان کشته‌شدگان عملیات‌های انتحاری در عراق، در چارچوب همین طرح است.

از جانب دیگر مراکز جنگ ویژه، طرح ویژه‌ی مشترکی با حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه تحت عنوان «سرمایه‌ی سبز» ایجاد نموده است. این طرح، طی سرمایه‌گذاری سیستماتیکی در کوردستان، به ایجاد حرکت

میان‌روی اسلامی می‌پردازد که ایدئولوژی آن بر مبنای امت‌گرایی، ضدیت با هویت ملی کورد و رد هرگونه مبارزه‌ی سیاسی در جامعه‌ی کوردستان است. این گروه‌ها با استفاده از بحران اقتصادی، به جذب و استخدام جوانان بیکار پرداخته و آنان را وادار به ازدواج با افراد دیگر موجود در همین مجموعه می‌نمایند و با برنامه‌های تبلیغی مداوم دینی در مساجد، حساسیت آنان را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی از میان می‌برند (این پروژه در ترکیه تحت عنوان Yeşil sermaye اجرا می‌گردد). جالب آنکه تشابهات سیاسی، ایدئولوژیک و عملی حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه با جمهوری اسلامی باعث شده که نظام در جهت تقویت این حزب در ترکیه، سرمایه‌گذاری نماید. به عنوان نمونه: به نقل از روزنامه‌ی دیلی تلگراف، جمهوری اسلامی ایران (دولت احمدی‌نژاد) مبلغ بیست و پنج میلیون دلار جهت هزینه‌های انتخاباتی ۲۰۱۱ به حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه کمک کرده است.

مراکز جنگ ویژه استفاده از ائمه‌ی جمعه را جهت مقابله با پژاک در دستور کار خود قرار داده‌اند. مباحث خطبه‌های نماز جمعه‌ی خاص مناطق کوردنشین در هماهنگی این مراکز جنگ ویژه با شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه تنظیم و به امامان جمعه ارائه می‌شود. هدف از این طرح آن است که ائمه‌ی جمعه و مساجد به نهادهای جنگ ویژه مبدل گردند. به عنوان نمونه به هنگام دستگیری ریاست پژاک رفیق حاجی احمدی در آلمان، موضوع خطبه‌های نماز جمعه را به لزوم تحویل دادن وی به ایران اختصاص دادند و از همه‌ی خطیبان خواسته شد که در خطبه‌های خود، پژاک را تروریست بخوانند.

طبق اطلاعات موثقی که به دست رهبری پژاک رسیده است، رژیم در چارچوب پروژهی ضدپژاک و ضددین نشان دادن این حزب، قصد دارد در آینده، توسط گروه‌های ضدپژاک در یکی از مساجد مناطق شیعه‌نشین کوردستان بمب‌گذاری کرده و همچنین یکی از ائمه‌ی جمعه‌ی سنی را نیز ترور نماید(به احتمال قوی این شخص امام جمعه‌ی شهر پاوه ملا قادر قادری خواهد بود).

اقدامات رسانه‌ای و تبلیغی مرکز جنگ ویژه علیه پژاک :

نظام جمهوری اسلامی ایران جهت آماده‌نمودن افکار عمومی و مشروعیت بخشیدن به جنایات خود در کوردستان، از رسانه‌ها استفاده‌ی گسترده‌ای نموده است. نظر به تأثیر رسانه‌ها در جهان امروز و همچنین با استفاده از تجربیات جنگ ویژه‌ی ترکیه، نظام برنامه‌های گسترده‌ای برای استفاده از رسانه‌ها در مقابله با جنبش آزادی‌خواهی کوردستان در پیش روی خود قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران به دو شیوه‌ی مستقیم و غیرمستقیم جنگ ویژه را در حوزه‌ی رسانه‌ها صورت می‌دهد. رژیم به شیوه‌ی مستقیم اقدام به سانسور و حذف رسانه‌های دگراندیش و خارج از حیطه‌ی خود می‌نماید(توقیف روزنامه‌ها، مجلات و همچنین نشریات دانشجویی؛ فیلترنمودن و هک کردن سایت‌ها و وبلاگ‌ها؛ دستگیری روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان؛

دستگیری و مجازات کسانی که در برنامه‌های تلویزیونی خارج از کشور شرکت کنند؛ پارازیت‌اندازی بر روی شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای. به‌عنوان نمونه در کوردستان بر روی شبکه‌های روژ تی‌وی، نوروز تی‌وی و بی‌بی‌سی (BBC) و برخی کانال‌های دیگر پارازیت می‌اندازد) و بدین ترتیب انحصار خبررسانی و اطلاع‌رسانی را در داخل کشور در دست خود نگه می‌دارد. مراکز جنگ ویژه در ارتباط با نهادهای رهبری نظام، مباحث رسانه‌ای را مشخص می‌نمایند. در این راستا در چارچوب پروژه‌ی ضدپژاک، ایجاد انحراف در اذهان و تحریف واقعیات، عمده‌راهکار رسانه‌ای نظام می‌باشد. نشان‌دادن سیمایی معصومانه از نظام، نهادهای مخوف و کارگزاران جنایت‌کار آن و همچنین ساختن چهره‌ای خشونت‌بار، تجزیه‌طلب، عامل بیگانه و تروریست از پژاک، هدف اصلی رسانه‌های جنگ ویژه است. در رسانه‌های دولتی، پخش شایعات، اخبار کذب و اطلاعات تحریف‌شده درباره‌ی پژاک به‌صورت امری روزمره درآمده است. رسانه‌های جنگ ویژه تلاش می‌نمایند تا با پخش اعترافات تسلیمی‌ها، خائنین و کسانی که به زور شکنجه در برابر دوربین نشانده‌اند، چهره‌ی مبارزاتی پژاک را مخدوش سازند. این نوع برنامه‌ها به‌خصوص در کانال‌های ماهواره‌ای رژیم جهت تروریزه‌کردن پژاک به زبان‌های خارجی پخش می‌شوند. اعترافات تسلیمی‌هایی مانند بختیار میرزایی و زینب آذر که از شبکه‌ی پرس‌تی‌وی پخش گردید، از این جمله است؛ جالب اینکه این دو عنصر که با اعترافات دروغین جهت تخریب وجهه‌ی پژاک به خدمت مرکز جنگ ویژه درآمدند و ضمناً همکاری

گسترده‌ای با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نموده‌اند از کمپ مرکزی حزب کومله‌ی شورشگران(مهدی) آنها با جایگیری در مناصب حزبی سردرآورده‌اند. نمونه‌ی دیگر شخصی با نام جمال قزاقی است که به اتهام واهی بمب‌گذار پژاکی دستگیر می‌شود و در مقابل دوربین پرس‌تی‌وی مجبور به اعتراف می‌گردد. این شخص به دنبال خروج از زندان، از ایران خارج گردیده و در مورد نحوه‌ی اعتراف‌گیری تلویزیونی از او و کسان دیگر اطلاعات جالبی را در اختیار مرکز مطبوعاتی پژاک گذاشته است. وی می‌گوید که تمامی اعترافات را برای آنها نوشته و بر روی صفحه‌ای در مقابل آنها نصب نموده و آنها را وادار به خواندن آن نموده‌اند. کسانی که حاضر به اعتراف تلویزیونی نشده‌اند، با شکنجه‌های سنگین وادار به اعتراف شده‌اند. سؤال این است که چرا فرد مبارز فرهنگی و معلمی مانند فرزاد کمانگر اعدام می‌شود اما کسی که به گفته‌ی آنها بمب‌گذار پژاکی است از زندان آزاد می‌گردد؟

از طرف دیگر مراکز رسانه‌ای جنگ ویژه با پخش تصاویری از جنازه‌های منته‌شده‌ی گریلاها و اعضای شهیدشده‌ی پژاک به‌صورت سی‌دی و تلفنی سعی در مرعوب نمودن مردم و دورساختن آنها از پژاک می‌نمایند. به‌عنوان مثال تصاویر رفتار وحشیانه‌ی تیم‌های ضدپژاک با جنازه‌ی شهید چالاک(ایوب فخری) در مریوان و همچنین جنازه‌های منته‌شده‌ی شهدای دالاهو که با زهر مسموم و به شهادت رسیدند.

مرکز جنگ ویژه‌ی نظام، فعالیت رسانه‌ای و تبلیغی علیه پژاک و ملت کورد را در بسیاری مواقع از طریق رسانه‌های خارج از ایران صورت می‌دهد. در چارچوب همکاری مراکز جنگ ویژه‌ی ایران و ترکیه، بسیاری از وقایع مربوط به کوردستان و پژاک به شیوه‌های بسیار تحریف‌شده و جنجالی از رسانه‌های ترکیه منتشر می‌شود. اخبار دروغین مربوط به پژاک از کانال‌های تلویزیونی ترکیه‌ای، به‌خصوص کانال‌های تلویزیونی نزدیک به حزب عدالت و توسعه پخش می‌شوند. به‌عنوان نمونه در همین روزهای اخیر تلویزیون‌های ترکیه خبری دروغینی مبنی بر شهادت هشت تن از گریلاهای پژاک به‌دست نیروهای جمهوری اسلامی را پخش نمودند. از طرف دیگر، ایران از راه‌های مختلف بر روی رسانه‌های ایرانی خارج از کشور تأثیر گذاشته و این رسانه‌ها را به مرکزی برای جنگ ویژه علیه پژاک و مبارزه‌ی مردم کوردستان مبدل نموده است. راه‌های خط‌دهی به برنامه‌های این رسانه‌ها در مورد پژاک و کوردستان به این ترتیب‌اند:

۱- وجود کادرهای رسانه‌ای جنگ ویژه در این رسانه‌ها: در سال‌های اخیر به دنبال افزایش فشارهای رژیم بر روزنامه‌نگاران، فعالان دانشجویی و مدنی، تعداد زیادی از این افراد به کشورهای اروپایی و آمریکا فرار کرده‌اند. در این میان، نهادهای اطلاعاتی رژیم کسانی را با عناوین روزنامه‌نگار و فعال دانشجویی و مدنی در میان آن‌ها جا زده و به خارج از کشور فرستاده‌اند. این افراد با استفاده از نیاز رسانه‌ها به پرسنل بدان‌جا نفوذ نموده و بر روی برنامه‌ها و جو حاکم بر این رسانه‌ها تأثیرگذاری می‌کنند.

۲- نظر به اینکه منافع سیاسی دولت‌های صاحب رسانه‌های فارسی‌زبان بر مبنای پشتیبانی از ناسیونالیسم ایرانی- فارسی استوار بوده و همچنین کارکنان این رسانه‌ها بیشتر از اعضا و هواداران گروه‌های ناسیونالیست فارس تشکیل می‌شوند، حساسیت ویژه‌ای نسبت به مبارزات کوردستان دارند و هرگونه اراده و مبارزه‌ی مردم کورد را از دیدگاه امنیتی و با واهمه‌ی تجزیه‌طلبی می‌نگرند. این نوع نگرش بستر بسیار مناسبی برای جمهوری اسلامی پدید می‌آورد تا تبلیغات مبنی بر خشونت‌طلبی، تجزیه‌طلبی و تروریست‌بودن پژاک را از این رسانه‌ها - که خود را دموکراسی‌خواه و مخالف نظام معرفی می‌نمایند- پخش نماید. منبع خبری این رسانه‌ها در مورد وقایع کوردستان، همیشه منابع رسمی و رسانه‌های دولتی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این شرایط، این رسانه‌ها عملاً به تریبون جنگ و ویژه‌ی نظام بدل شده‌اند. به‌عنوان مثال تلویزیون صدای آمریکا (VOA) در زمینه‌ی مبارزه‌ی تبلیغاتی علیه پژاک و مبارزه‌ی آزادی‌خواهی مردم کورد، مصرانه‌تر و وسیع‌تر از رسانه‌های خود جمهوری اسلامی عمل می‌کند.

۳- از دیگر طرق تأثیرگذاری بر روی رسانه‌های ایرانی خارج از کشور استفاده از نفوذ ترکیه و ارتباط این کشور با دولت‌های غربی و آمریکاست. ترکیه با اعمال نفوذ و به‌کار بردن راه‌های مختلف سیاسی و دیپلماتیک بر روی مراکز برنامه‌ریزی‌کننده‌ی سیاسی این تلویزیون‌ها تأثیر گذاشته و ایزوله‌کردن جنبش آزادی‌خواهی کوردستان و به‌خصوص پژاک و همچنین تروریزه‌کردن آن را در دستور کارشان قرار می‌دهد. حتی در بعضی مواقع نهادهای هماهنگ‌کننده‌ی جنگ

ویژه‌ی میان دو کشور ایران و ترکیه، مباحث خاصی را در دستور کار روزانه‌ی این رسانه‌ها قرار می‌دهند.

۴- احزاب کوردی در امر مشارکت دادن رسانه‌های خارج از کشور در جنگ تبلیغاتی رژیم ایران علیه پژاک، ایفای نقش می‌کنند. از طرفی احزاب جنوب کوردستان به‌ویژه اتحادیه‌ی میهنی کوردستان به علت روابط دوستانه‌ای که با جمهوری اسلامی دارد، از ارتباط با دولت‌ها، اشخاص و گروه‌های سیاسی جهت تأثیر بر این رسانه‌ها و هماهنگ‌نمودن آن‌ها با جنگ روانی- تبلیغاتی جمهوری اسلامی استفاده می‌نماید. اتحادیه‌ی میهنی همچنین در هماهنگی کامل با جمهوری اسلامی، احزاب سنتی شرق کوردستان (به‌خصوص کومله و دموکرات) را مجبور به جایگیری و تأیید حملات تبلیغاتی در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور می‌نماید. همچنین این احزاب به‌خصوص کومله‌ی مهتدی، به علت دیدگاه‌های خصمانه‌ی خود نسبت به پژاک، از روابط خود با این رسانه‌ها و گروه‌های سیاسی- ایرانی استفاده نموده و به شیوه‌ای فعال در جریان جنگ تبلیغاتی علیه پژاک در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور جای می‌گیرد.

بعد دیگر اقدامات تبلیغی و حملات رسانه‌ای جنگ ویژه علیه پژاک، جذب افراد به سیستم تبلیغی جنگ ویژه به‌عنوان کادر است. نظام جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال روند ملیتاریزه کردن روزافزون و ایجاد حالت کودتایی در کوردستان و ایران، تمامی نهادهای مدنی و حقوق بشری را برچیده و یا کاملاً منفعل نموده است. رژیم برای مشروعیت‌یابی اعمال خود و تروریزه‌نمودن پژاک، سعی در

به‌کارگیری اسم و امضای این نهادها علیه پژاک دارد. به‌عنوان مثال رژیم از اسم «جبهه‌ی متحد کورد» که پس از فوت آقای بهاء‌الدین ادب جز اسکلتی چیزی از آن نمانده است جهت محکوم‌نمودن و تروریزه‌کردن فعالیت‌های دفاع مشروع پژاک، استفاده‌ی تبلیغی می‌نماید. مثال دیگر «سازمان دفاع از حقوق بشر کوردستان» است که جمهوری اسلامی، بنیانگذار این سازمان یعنی آقای محمد صدیق کبودوند را به علت فعالیت‌های حقوق بشری به زندان انداخته و با وجود چندین بار سکنه همچنان در شرایط دشوار زندان نگه می‌دارد. به دنبال عملیات نیروهای شرق کوردستان (ه. ر. ک) علیه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در مریوان (که در پاسخ به اعدام رفیق حسین خضری صورت گرفت)، سخنگوی این سازمان حقوق بشری، اجلال قوامی بنا به درخواست مرکز جنگ ویژه ضدپژاک، این اقدام پژاک را تروریستی خواند. جالب اینکه این سازمان به‌دنبال دستگیری آقای کبودوند با فشارهای رژیم و همچنین فرار بیشتر فعالین آن به خارج از کشور، کاملاً منفعل شده و مدت درازی است که هیچ‌گونه واکنشی در مورد اعمال تروریستی دولت ایران در کوردستان نشان نداده است.

در زمینه‌ی نفوذ دولت در فعالیت‌های جامعه‌ی مدنی و حقوق بشری می‌توان به بیانیه‌ای که «انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران» در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ در پایگاه اطلاع‌رسانی خود منتشر نموده اشاره کرد. چکیده‌ی متن آن چنین است: مجید محمدی جامعه‌شناس، در مقاله‌ای با عنوان «ده اقدام حکومت جمهوری اسلامی برای مقابله

با مخالفان» از اقدام‌های دهگانه‌ی نظام حاکم بر ایران برای خاموش کردن صدای مخالفان پرده برمی‌دارد. از موارد دهگانه‌ی مورد اشاره‌ی مجید محمدی ایجاد و راه‌اندازی «سازمان‌های حقوق بشری و غیر انتفاعی» جعلی، قلابی و کاذب است.

معمولا برای راه‌اندازی این «سازمان‌های حقوق بشری و غیر انتفاعی» جعلی، قلابی و کاذب، دستگاه‌های وابسته به سیستم جاسوسی و ضد اطلاعاتی نظام حاکم بر ایران کار را در دو مرحله به انجام می‌رساند:

اول - نفوذ در شبکه‌های موجود اجتماعی و آغاز به رشد سرطانی در میان آنها و جذب هواداران و اعضای شبکه با استفاده از راهکارهای مختلف مانند تطمیع مالی یا تهدید جانی یا نیرنگ عقیدتی و ایمانی.

دوم - فرستادن پرسشنامه برای اعضا و هواداران جذب‌شده و فریب‌خورده. این پرسشنامه‌ها از طریق فضای مجازی مثل ای-میل و فیس بوک به‌طور وسیع انتشار می‌یابد و هدف از انتشار آن کسب حداکثر اطلاعات در مورد اعضای شبکه و گروه‌های فعال مستقل حقوق بشری و مدافع حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در خارج کشور و یا داخل کشور است. سئوالات طرح‌شده در این پرسشنامه‌ها به‌طور آشکاری جنبه جاسوسی و اطلاعاتی دارد. هدف از این کار و فرستادن پرسشنامه‌ها، تکمیل کردن اطلاعات مربوط به ایرانیان خارج کشور و کامل کردن «بانک اطلاعاتی» دستگاه‌های جاسوسی نظام جمهوری اسلامی و جذب و فریب و فروپاشاندن شبکه‌های منتقدان و مبارزان مخالفان است. نکته‌ی جالب آن است دستگاه‌های جاسوسی نظام حاکم بر ایران از طریق عوامل نفوذی خود سعی در راه‌اندازی «سازمان‌های

حقوق بشری و غیر انتفاعی» جعلی و قلبی برای خنثی کردن فعالیت سازمان‌های مستقل مدافع حقوق بشر و اقلیت‌های قومی و مذهبی دارد و با این کار می‌کوشد که علاقمندان فعالیت در راه دفاع از حقوق بشر و حقوق تنوع‌های قومی و دینی را جذب سازمان‌های قلبی و مجعول خود کرده و ریشه‌ی فعالیت‌های مستقل خارج کشور را کاملاً بخشکاند. / (پایان نقل چکیده‌ی بیانیه)

در چارچوب اجرای پروژه‌ی ضدپژاک، حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات به دنبال اعمال فشار و شکنجه و یا تطمیع از روزنامه‌نگاران، فعالین دانشجویی، فعالین مدنی و حقوق بشری و وبلاگ‌نویسان دستگیرشده می‌خواهد که با نوشتن مقاله، نامه‌های سرگشاده و خبرسازی و همچنین بازکردن سایت و وبلاگ (رسانه‌های اقماری) علیه پژاک و تروریست نشان‌دادن پژاک، با آن‌ها همکاری نمایند. نیروهای اطلاعاتی نظام در صورت همکاری این اشخاص، پرونده‌ی آنها را بسته و کمک‌ها و تسهیلات مادی برای آنها فراهم می‌آورد. به‌عنوان مثال نامه‌ی سرگشاده‌ای که اشخاصی به نام مختار زارعی و آزاد نمکی با امضای اعضای کمیته‌ی مرکزی جبهه‌ی متحد کورد در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۸۹ خطاب به ریاست پژاک رفیق حاجی احمدی نوشتند، در چارچوب همین مسئله و بنا به درخواست مرکز جنگ ویژه انجام گرفت. در اثبات این مسئله می‌توان به سخنان جمال رحمانی فعال دانشجویی و وبلاگ‌نویس اشاره نمود که به صراحت می‌گوید که به هنگام دستگیری و بازجویی و شکنجه توسط اطلاعات از وی خواسته‌اند که با بازکردن وبلاگ، بر ضدپژاک و در راستای

ترو ریستی خواندن آن نوشته‌هایی را منتشر نماید. او همچنین می‌گوید که نیروهای اطلاعاتی این درخواست را از تمامی روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، فعالین مدنی و دانشجویی کورد می‌نمایند. رژیم در راستای این برنامه، توانسته اشخاصی را وادار به همکاری و جایگیری در جنگ ویژه تبلیغاتی نماید و وبلاگ‌هایی با نام‌های دقت برانگیز «ضدپژاک، دژه‌په‌ژاک و آنتی‌پژاک» راه‌اندازی نماید. جمال رحمانی در بخشی از نوشته‌های خود در وبلاگ شخصی‌اش با آدرس jamalkurd.blogfa.com چنین آورده است: اینجانب جمال رحمانی فعال حقوق بشری و فعال دانشجویی در سال ۸۷ به همراه هم‌اتاقی خود در منزل دانشجویی‌ام در اصفهان توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدم. بعد از چند روز مرا به اداره‌ی اطلاعات سنندج منتقل کردند. در اطلاعات سنندج بازجویی‌ها با فشار و شکنجه ادامه داشت، آنها با آگاهی از اینکه من فعال حقوق بشر و وبلاگ‌نویس هستم از من می‌خواستند که در زمینه‌ی وبلاگ‌نویسی بر علیه پژاک با آنها همکاری کنم و هر بار با مقاومت من در برابر خواسته‌های آنها، تهدید می‌کردند که در صورت قبول نکردن خواسته‌ی آنها، برادرم را که در زندان دیزل آباد کرمانشاه بود، اعدام خواهند کرد. پس از حدود دو ماه فشار و شکنجه در دادگاهی چند دقیقه‌ای و بدون داشتن مدرکی و فقط به دلیل قبول نکردن خواسته‌های آنها به سه سال حبس تعلیقی و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شدم. پس از آزادی از زندان وقتی که برای ثبت نام به دانشگاه مراجعه نمودم، از ثبت نام من خودداری نمودند و اعلام کردند که بر طبق دستور اداره‌ی اطلاعات اصفهان از دانشگاه

اخراج هشتم. بعد از چند روز از طرف اداره‌ی اطلاعات اصفهان با من تماس گرفتند و از من خواستند که به آنجا بروم. وقتی که به اداره‌ی اطلاعات اصفهان مراجعه کردم دیدم که همان خواسته‌های قبلی اداره‌ی اطلاعات سندج را مطرح می‌کنند اما این بار آنها به جای وبلاگ‌نویسی از من می‌خواستند که بر علیه پژاک با سایت تابناک یا بخش ۸،۳۰ خبری شبکه‌ی دوم مصاحبه کنم و از جوانان بخواهم که به صفوف گریلا ملحق نشوند، و بعد از مصاحبه آنها به من اجازه‌ی ادامه تحصیل خواهند داد و به علت عدم همکاری من، مرا از حق تحصیل که از اولیه‌ترین حقوق هر انسانی می‌باشد محروم کردند. البته این مورد را نیز بیان نمایم که در مدتی که در زندان بودم شاهد بودم که رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد توطئه‌هایش بر علیه پژاک، از این افراد به اصلاح حقوق بشری و مدنی استفاده می‌کند و آنها را وادار به تبلیغات وسیع بر علیه پژاک می‌کند، حال این تبلیغات چه وبلاگ‌نویسی باشد چه مصاحبات تلویزیونی.

اقدامات مرکز جنگ ویژه در زندان علیه پژاک :

نظام جمهوری اسلامی ایران، قصد دارد همه‌ی ایران را به یک زندان بزرگ مبدل کند. زندان‌ها در واقع ماکت سیستمی هستند که

جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد در جامعه پیاده کند. موفقیت نظام در سیاست‌های خود بر علیه زندانیان و مبارزان زندانی، موفقیت او در سیاست‌هایش علیه جامعه خواهد بود. نظام همه‌ی سیاست‌ها و جنگ ویژه‌ای را که بر علیه جامعه و مبارزه‌ی آن به کار می‌برد، در زندان‌ها نیز آن‌ها را به همان صورت پیاده می‌کند. این نظام، در واقع همه‌ی امیدهای خود را به زندان بسته است. شکست نظام در زندان‌ها، شکست سیاست‌های او در کل جامعه خواهد بود. بنابراین زندان میدان مبارزه‌ی جامعه و رژیم است. جنگ اراده میان مبارزین زندانی و نظام، جنگ تعیین‌کننده‌ای است. از دیدگاه پژاک، زندان یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه است. جمهوری اسلامی، در تاریخ خود برای درهم‌شکستن اراده‌ی زندانیان سیاسی توانسته شبیح مرگ را بر جامعه حاکم گرداند. هر لحظه مقاومت یک مبارز در زندان، نمودی از مقاومت جامعه و تسلیم‌ناپذیری آن است. به همین دلیل است که در زندان همه‌ی سیاست‌های به‌تسلیمیت‌کشاندن از ترس از مرگ گرفته تا شکنجه، تجاوز، معتادسازی، به‌خیانت‌کشاندن و به زانو درآوردن از سوی نظام بر زندانیان تحمیل می‌شود. چهره‌ی واقعی نظام با همه‌ی عریانی خود و اراده‌ی راستین مبارزان، در زندان آشکار می‌گردد.

به دنبال افزایش موج دستگیری‌ها از سال ۱۳۸۵ به بعد، مقاومت زندانیان مبارز پژاک آغاز گردید. سازماندهی زندگی جمعی در زندان، اعتراضات، اعتصابات (نمونه‌ی برجسته‌ی آن اعتصاب سرتاسری ۴۷ روزه است) و ایستار اراده‌مند در مقابل فشارهای رژیم در زندان، تحولی تاریخی در مبارزه‌ی زندانیان سیاسی ایجاد نمود. رژیم در پی

درهم‌شکستن اراده‌ی زندانیان پژاک، از همه‌ی ترفندهای جنگ ویژه استفاده کرد. تسلیم‌ناپذیری رفقای پژاکی در زندان‌ها، به مبارزات سیاسی در سطح جامعه نیز جان دوباره‌ای بخشیده است. اعدام رفیق حسن حکمت دمیر(عگید) در زندان خوی در سال ۱۳۸۶ در واقع نشان از اوج‌گیری جنگ ویژه‌ی نظام علیه جامعه‌ی کوردستان داشت. از این پس در مراحل مختلف، اعدام رفقای پژاکی به وقوع پیوست. برخلاف انتظار نظام، این اعدام‌ها مبارزات زندانیان را ارتقا داد. مقاومت رفقای زندانی در زیر شکنجه‌های نظام و ایستار قهرمانانه‌ی آنان در برابر اعدام، روحیه‌ی ایستادگی مردم را در برابر تجاوزات نظام افزایش داده و اعتراضات گسترده‌ای را به دنبال داشت. با اوج‌گیری مخالفت در درون جامعه‌ی کوردستان، مراکز جنگ ویژه در مقابل آن به حرکت درآمدند. جنگ روانی و تبلیغی اصلی‌ای که مراکز جنگ ویژه بر علیه مقاومت زندانیان سیاسی به‌راه انداختند، حمله به فلسفه‌ی مقاومت و تلاش در بیهوده نشان‌دادن آن بود. از طرفی بازجویان، شکنجه‌گران، مدیران زندان، قضات و همه‌وهمه در پی دعوت رفقای زندانی به دست‌کشیدن از مقاومت، انکار هویت سیاسی خود و رد مبارزه بودند و از طرف دیگر عاملان جنگ ویژه در خارج از زندان با طرح این مسئله که «زندان‌یان سیاسی باید جان خودشان را نجات دهند و نباید کسی از هویت سیاسی آنها دم بزند» در پی اشاعه‌ی فرهنگ تسلیمت در داخل زندان و در جامعه بودند. این عاملان جنگ ویژه که گاهی تحت نام فعال مدنی، گاهی تحت نام مدافع حقوق بشر و گاه تحت نام فعال سیاسی ظاهر می‌شدند با

بیهوده خواندن مقاومت قهرمانانه‌ی رفقای زندانی، پژاک را متهم به گناه ناشناخته‌ای تحت عنوان «شهیدپروری» می‌نمودند. آنان، پژاک را به علت دفاع از زندانیان سیاسی و هویت سیاسی آنها متهم به «به کشتن دادن» این زندانیان می‌نمودند. این اتهامات در حالی مطرح می‌شد که دعوت عاملان جنگ ویژه از رفقای زندانی برای «به کشتن ندادن خود» به شکست انجامیده بود. همه‌ی رفقای اعدام‌شده به علت آنکه حاضر به قبول تسلیمیت و رد هویت سیاسی و مبارزاتی خود نشدند، اعدام گشتند. این رفقا، سببل اصرار پژاک در مبارزه هستند. پژاک چگونه می‌تواند هویت سیاسی آنها را انکار نماید؟ این، خیانتی خواهد بود به این رفقا، هویت مبارزاتی آنها و خلقی که برایش مبارزه کرده‌اند. مواردی که مرکز جنگ ویژه در زندان‌ها و در برابر زندانیان سیاسی بر آن تکیه می‌کند، اثباتی است بر هماهنگی این سیاست‌ها و عاملان آنها در داخل و خارج از زندان. کارگزاران جنگ ویژه قصد دارند با شخصی‌نمودن مسئله‌ی زندانیان سیاسی، آنان را از ادامه‌ی مبارزه بازدارند. آنان قصد دارند زندانیان سیاسی را در طی پروسه‌ی شخصی‌کردن مبارزه‌ی آنها، به اعتراف به «اشتباه بودن مبارزه بر علیه نظام» وادارند. از طرفی به‌طور وسیعی سعی در القای این حالت روانی به زندانی سیاسی دارند که مبارزه‌ی تو هیچ فایده‌ای ندارد، تو تنها مانده‌ای، کسی به فکر تو نیست و اگر ادامه بدهی خواهی مرد و نتیجه‌ای نخواهی گرفت. سایکولوژی تنهایی، یکی از فلسفه‌های ایجاد زندان است. این فلسفه، در درون جامعه نیز با عنوان «از من که کاری بر نمی‌آید»، «مبارزه نتیجه‌ای دربر ندارد» و «کسی به فکر مبارزه

نیست» بروز می‌کند. این آیه‌های یأس را مراکز جنگ ویژه به صورت سیستماتیک و مکرر به گوش جامعه می‌خوانند. در نتیجه‌ی این جنگ روانی، می‌خواهند زندانی سیاسی به این نتیجه برسد که باید به فکر نجات زندگی خود باشد. در این مرحله زندانی به رد اهداف مبارزاتی و هویت سیاسی- مبارزاتی خود می‌پردازد و به‌عنوان یک مبارز سیاسی خودکشی می‌کند. این، نقطه‌ی پیروزی نظامی است که می‌خواهد فلسفه‌ی خودکشی را تحت عنوان زندگی، در جامعه رواج دهد. رد مداوم هویت خود، همان گام‌برداری در مسیر ضعیفه‌شدگی است. یک مبارز سیاسی و آزادی‌خواه برای مبارزه با ضعیفه‌شدگی جامعه به‌پا خاسته است و نمی‌تواند با قبول ضعیفه‌شدگی، خود را مبارز بداند. آنان که مبارزان زندانی را دعوت می‌کنند که به فکر زندگی خود باشند، فراموش کرده‌اند که این مبارزان زندگی را در رد تسلیمیت تعریف کرده‌اند و خودبودن خویش را با هویت اراده‌مند و اجتماعی خود شناخته‌اند. فرزاد کمانگر، زندگی را در آزاد ماندن، و خودبودن خویش را در شاگردان کوچکش و آزادزیستن آنها می‌دید. شیرین علم‌هولی، زندگی را در اراده‌ی زن‌بودن، و خودبودن خویش را در دختران کوردی می‌دید که نمی‌باید خودسوزی کنند بلکه باید برای آزادی خویش بجنگند. چنان‌که خطاب به شکنجه‌گران خویش می‌گوید: «می‌توانید جانم را از من بستانید اما هرگز نمی‌توانید شرفم را از من بگیرید». فرهاد وکیلی، در برابر تهدیدهای جلادان خود می‌گوید: «مرگ اگر ازدهاست، در دل من مورچه‌ایست بی‌آزار؛ مرگ برای من سعادت است هدیه‌شده از سوی دوست زیرا برای ملت

است». شهید فرهاد این مقاومت را به زمانی پیوند می‌دهد که به پاک‌ی دختران زاگرس شهادت داده و شجاعت پسران آزارات و قندیل را ستوده است. کسانی که هویت سیاسی و مبارزاتی این شهدا را زیر سؤال می‌برند، باید بدانند که برای این مبارزان، نه زندگی تداوم شرمناک سر به‌زیری است، و نه خودبودن عبارت از چشم‌ها و دهان‌های سیری‌ناپذیر و جیب‌های همیشه باز و پرناشدنی است. آنان که از چند روز بازداشت تصادفی خود برای پرش به خارج و زندگی بی‌دردسر در غرب استفاده می‌کنند، با چه جرأتی نمادهای مقاومت جامعه‌ی کوردستان را بی‌هویت می‌خواهند؟

مراکز جنگ و یژه همچنان در تلاشند تا مبارزه را به‌عنوان «گناه» جلوه داده و زندانی مبارز را به طلب عفو در مقابل «گناهی که مرتکب شده است» وادارند. بعضی از مدافعان حقوق بشر و وکلا تحت عنوان نجات جان زندانیان سیاسی، سعی می‌کنند آنان را نادانانی فریب‌خورده جلوه دهند که ناخواسته بدین راه پا گذاشته‌اند. این تحقیر بزرگی است نسبت به مبارزی که با درک و شناخت عمیق دردهای جامعه‌ی خود و قبول مبارزه برای آزادی مردم خویش، در راه آزادی خواهی گام برداشته است. یک مبارز آزادی‌خواه پژاکی، نه یک گناه‌کار است و نه یک فریب‌خورده بلکه انعکاس خواست آزادی خواهی مردمی است که یک نظام ویرانگر و ضداجتماعی، همه‌ی راه‌های زندگی آزاد را بر روی او بسته است. آنان که کشتار، شکنجه، فقر و بی‌ارادگی را به جامعه‌ی کورد تحمیل می‌نمایند گناهکارند و باید طلب عفو نمایند و

فریب‌خوردگان کسانی هستند که دانسته یا نادانسته در خدمت سیاست‌های جنگ ویژه عمل می‌کنند.

پژاک، برخلاف احزاب سنتی، یک مبارز زندانی را یک مَهره‌ی سوخته نمی‌داند. یک مبارز زندانی، با مقاومت در برابر هر شکنجه‌ی جسمی و روانی، بر مقاومت جامعه در برابر نظام متجاوز می‌افزاید. یک زندانی سیاسی، بیشتر از یک فرد سیاسی بیرون از زندان، مبارز محسوب می‌شود. فرهنگ مقاومت سیاسی زندانیان مبارز، از مسئولیت‌پذیری آنها به‌عنوان اشخاص انقلابی نسبت به جامعه‌شان برمی‌آید و فرهنگ مقاومت آنها انعکاس فرهنگ مقاومت در ایدئولوژی، شخصیت و سازمان آنهاست. از مبلغان «ایدئولوژی انفعال» در جامعه نمی‌توان انتظار داشت که فرهنگ مقاومت در زندان را ترویج دهند. کسانی که به دلیل صیانت پژاک از هویت سیاسی زندانیان پژاکی، آن را متهم به «به کشتن دادن» آنها می‌کنند، آیا جوابی برای این دارند که چرا اعضای سازمان‌هایی که سکوت کامل اختیار کرده‌اند، اعدام می‌شوند؟ مراکز جنگ ویژه علاوه بر تداوم شکنجه‌های روحی و جسمی و به‌دار آویختن زندانیان سیاسی، در پی آنند که با ایجاد تغییرات در سیستم نظارت بر زندانیان سیاسی مانع از سازماندهی و ادامه‌ی مبارزه در میان آنها شوند. از آن جمله می‌توان به نصب دوربین در همه‌ی نقاط زندان، ازهم جدا نمودن زندانیان سیاسی و اعمال فشار بیشتر بر خانواده‌های آنان اشاره کرد. مراکز جنگ ویژه‌ی ترکیه از طریق مقامات حزب عدالت و توسعه به دولت ایران پیشنهاد کرده‌اند که با ساختن چند زندان مدرن در شهرهای مرکزی، واکنش‌های جامعه‌ی

بین‌المللی را نسبت به مسئله‌ی «شکنجه در ایران»، کاهش دهد و همگام با آن به احداث زندان‌های مخفی جهت زندانیان سیاسی و به‌خصوص زندانیان سیاسی کورد که واکنش‌های جهانی در قبال مسئله‌ی آنها کمتر است، پردازد.

اقدامات مرکز جنگ ویژه جهت مافیایی جلوه‌دادن (کریمینالیزه کردن) پژاک :

مافیا جلوه‌دادن پژاک، اولین گام برای تروریزه کردن آن است. مافیایی جلوه‌دادن مبارزات کوردی از شیوه‌های معمول نظام در کوردستان بوده است. بر طبق این شیوه، اهداف آزادی‌خواهی جنبش مبارزاتی کوردستان تحریف شده و در درون موجی از تبلیغات منفی که به افکار عمومی ارائه می‌گردد، ناپدید می‌شوند. مافیایی جلوه‌دادن مبارزات مردم کورد، از مبارزات کوردستان تابلویی خشن و ضد‌مردمی ارائه می‌دهد که در آن عده‌ای خارج از خواسته‌های جامعه‌ی کوردستان با تحمیل فشار بر مردم و اقدام به فعالیت‌های مافیایی، سعی دارند مردم کوردستان را در برابر نظامی که با رضایت خاطر سیاست‌های آن را قبول کرده‌اند، بشورانند. این تابلو، توجیه‌گر تعریف نظام از کورد مطلوب و نامطلوب است.

مافیا جلوه‌دادن پژاک، در واقع پوششی است بر اعمال مافیایی نظام در کوردستان. با این عمل، نظام می‌خواهد زمینه‌سازی ذهنیتی در افکار

عمومی ایجاد نماید که در آن همه‌ی اعمال ضدانسانی خود را به پژاک نسبت دهد. از آنجایی که مراکز جنگ و ویژه و به‌خصوص گروه‌های ضدپژاک که جهت اقدامات مافیایی در کوردستان ایجاد شده‌اند در حقیقت خود گروه‌هایی مافیایی می‌باشند، بنابراین مافیایی جلوه‌دادن پژاک در این مرحله در وسعت بیشتری مطرح می‌شود. اگر نظام مبارزه‌ی آزادی‌خواهی مردم کوردستان را مافیایی جلوه ندهد، در این صورت چگونه می‌خواهد این‌همه قتل، آدم‌ربایی، قاچاق، فحشا و اعتیاد را که در چارچوب پروژهی ضدپژاک صورت می‌گیرند توجیه نماید؟

نظام جمهوری اسلامی ایران که به حساسیت جامعه‌ی کوردستان نسبت به مسائل ضداخلاقی مانند اعتیاد، فحشا و قاچاق مواد مخدر واقف است، سعی دارد از طرفی با اشاعه‌ی این موارد در جامعه، سیاست‌های خود را اعمال نماید و از طرف دیگر با نسبت‌دادن آن‌ها به پژاک، از محبوبیت پژاک کاسته و چهره‌ی آن را خدشه‌دار نماید. مراکز جنگ ویژه، با تبلیغات وسیع رسانه‌ای و فرهنگی، سعی در تلقین چهره‌ای کاملاً جنایتکار و مافیایی از جنبش آزادی‌خواهی مردم کورد دارد و در این راستا هزینه‌های هنگفتی صرف تهیه‌ی فیلم‌ها و مستندهای تلویزیونی می‌گردد. دولت ایران با استفاده از کارهای مرکز جنگ ویژه‌ی ترکیه در این زمینه، سعی در القای این دیدگاه به جامعه‌ی ایران و کوردستان دارد که جنبش‌های سیاسی کورد ماهیتا شبکه‌هایی مافیایی هستند(در این رابطه عاملان جنگ ویژه، فیلم‌ها و سریال‌های محصول ترکیه را که بر محور مافیایی‌بودن جنبش آزادی‌خواهی

کورد در شمال کوردستان تهیه گردیده و به فارسی دوبلاژ شده‌اند، به شکل سی‌دی در ایران و کوردستان پخش می‌کنند). از جانب دیگر، جمهوری اسلامی ایران با وقوف بر حساسیت بین‌المللی به مسئله‌ی مافیای و قاچاق، سعی بر آن دارد با مافیایی جلوه‌دادن پژاک راه را برای ضدیت جامعه‌ی بین‌المللی با جنبش مردم کوردستان و تروریزه‌نمودن آن هموار نماید. مراکز جنگ ویژه همچنین با تبلیغات وسیعی که در این زمینه به راه می‌اندازند، قصد مشروعیت‌بخشی به حملات خود به مبارزه‌ی مردم کوردستان را دارند. مراکز جنگ ویژه‌ی ایران و ترکیه (به‌خصوص گروه‌های ضدپژاک و ژیتیم) در همکاری وسیع با همدیگر، در ترانزیت بزرگ مواد مخدر از افغانستان به اروپا نقش درجه اول را بازی می‌کنند. آنان از طرفی در فرآیند ترانزیت مواد مخدر و قاچاق انسان، ارتباطات وسیعی با شبکه‌های قاچاق مواد مخدر و انسان ایجاد نموده و از آنها در زمینه‌های مختلف جاسوسی، امنیتی و عملیاتی استفاده می‌کنند و از سوی دیگر با نسبت‌دادن این کار به جنبش آزادی‌خواهی مردم کوردستان همانند پکک و پژاک آن‌ها را مافیایی جلوه داده و تروریزه می‌نمایند. مراکز جنگ ویژه همچنین از راه قاچاق مواد مخدر و انسان، پول‌های کلانی به دست می‌آورند که با صرف بخشی از آن در زمینه‌ی خرید و پخش تسلیحات قاچاق در میان واحدهای خود و همچنین گروه‌های وابسته به دولت، ناامنی را در مناطق کوردستان به حداکثر می‌رسانند.

مراکز جنگ ویژه، کاسبکاران مرزی کوردستان را که کالاهای معمولی را در بُعد محدود ردوبدل می‌کنند، به‌عنوان قاچاقچیان خطرناک

می‌شناسانند و با مبالغه کردن آن‌ها و تحت نام «باند‌های بزرگ قاچاق مرتبط با پژاک»، درصدد است قتل‌عام کاسبکاران مرزی را موجه جلوه داده و از طرف دیگر کمک‌های مردم کوردستان به پژاک را به‌عنوان منابع نامشروع مادی نشان دهد(رژیم در اعترافات تلویزیونی تسلیمی‌ها و همچنین کسانی که به زور آنها را وادار به اعتراف کرده است، از آنان می‌خواهد تا با خواندن نوشته‌های از پیش آماده‌شده، پژاک را مافیایی و مرتبط با شبکه‌های قاچاق نشان دهند. اعترافات زینب آذر و گفته‌های جمال قزاقی نمونه‌هایی از این دست می‌باشند. جمال قزاقی چنین می‌گوید: خود اطلاعات به من گفت که بگو حاجی احمدی مرا بدبخت کرد. می‌گفتند بگو تمام کسانی که کار قاچاق می‌کنند به زور وادار شده‌اند و حاجی احمدی آنها را وادار به آن کار می‌کند. زینب آذر در سخنان خود کاسبکاران مرزی را قاچاقچی خواند و آنها را هم پیمان پژاک نامید و اظهار داشت که آنها منبع اصلی درآمد پژاک هستند. این نوع گفته‌ها بهانه‌ی اصلی دولت برای قتل‌عام کاسبکاران مرزی شده است. جالب آنکه زینب آذر و بختیار میرزایی که او نیز علیه پژاک دست به اعترافات دروغین زده است، اینک در نزد عبدالله مهتدی به‌سر می‌برند). این تبلیغات نظام، باعث گردیده تا جامعه‌ی بین‌المللی و حقوق بشری نسبت به مسئله‌ی کشتار کاسبکاران سکوت اختیار کنند و بدین ترتیب نظام، سیاست‌های زیست‌قدرتی و جاش‌سازی خود را در کوردستان پیاده سازد.

مراکز تبلیغاتی جنگ ویژه سعی دارند با دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی، به افکار عمومی تلقین کنند که کشورهای غربی، پژاک را به‌عنوان یک

گروه مافیایی می‌شناسند. این دروغ بزرگ، به‌خصوص از جانب یکی از عاملان جنگ و یژه به نام عرفان قانعی فرد مطرح گردید. وی در مقاله‌ای که در سایت تابناک (سایت ویژه‌ی محسن رضایی) منتشر شد، اظهار داشته که یک کارشناس امنیتی کشور یونان (بدون ذکر نام) به وی گرفته است که پژاک در زمینه‌ی قاچاق مواد مخدر فعالیت می‌نماید. وی همچنین سخنان شخصی به نام محمد مشتاق (سرپرست سابق بخش فارسی رادیو ترکیه) را اثباتی بر مافیابودن پژاک عنوان می‌کند (در زبان کوردی مثلی داریم که می‌گوید: شاهد روباه دُم آن است!).

جالب اینکه عبدالله مهتدی نیز ادعاهای بی‌اساسی مبنی بر مافیایی بودن پژاک مطرح نموده که تشابه این ادعاها با ادعای مرکز جنگ و یژه‌ی نظام و اعترافات زینب آذر در زمینه‌ی مافیابخواندن پژاک، دقت برانگیز است. عبدالله مهتدی در گفتگویی که با روزنامه‌نگاری به نام «مایکل ج توتن» داشته و در «میدل ایست ژورنال» منتشر شده است پکک و پژاک را مافیا و عشیره‌گرا خوانده است! عبدالله مهتدی هم‌زمان با یکسان‌نمایی پکک و پژاک، می‌گوید آنها در امر قاچاق به قاچاقچیان کمک می‌کنند و در مقابل از آنها پول می‌گیرند و این منبع درآمد بزرگی برای آنهاست.

چنین گفته‌هایی در عمل منجر به مشروعیت‌بخشی به کشتار کاسبکارانی می‌شود که عبدالله مهتدی و تسلیمی‌ها از آنها به‌عنوان قاچاقچیان خطرناک و هم‌پیمانان پژاک نام می‌برند.

اقدامات مرکز جنگ ویژه جهت تروریزه کردن پژاک:

حمله‌ی ۱۱ سپتامبر و اعلان جنگ علیه تروریسم از سوی ایالات متحده‌ی آمریکا، مرحله‌ی نوینی از تبادلات، برخوردها و سیاست‌های بین‌المللی را آغاز نمود. عدم اراده‌ی تعریف مشخص حقوقی از پدیده‌ی ترور و تروریسم، با استفاده‌ی ابزاری این کشور از این پدیده جهت تحمیل استنهاها در قواعد بین‌المللی در راستای ایجاد حاکمیت جهانی مرتبط است. این ابهام در تعریف تروریسم، دستاویزی در دست دولت‌ها قرار داد تا همه‌ی مخالفان خود را با برچسب تروریسم سرکوب نمایند. امروزه هر دولتی در جهان، لیست ترور خاص خود را دارد و بر این مبنا سیستم نظامی و پلیسی خود را تقویت نموده است. مسئله‌ی تروریسم همچنین به یکی از مباحث اصلی تبادلات و ارتباطات دیپلماتیک میان دولت‌ها مبدل شده و در زمینه‌ی توافقات و امتیازدهی و امتیازگیری‌ها در سطح وسیعی به کار برده می‌شود. امروزه، نقشی که مسئله‌ی «جنگ با تروریسم» در تقویت ساختار قدرت دولت و همچنین دادوستدهای نامشروع میان آن‌ها بازی می‌کند، باعث افزایش تنش‌ها و خشونت در جوامع و در سطح جهانی گردیده است.

در تاریخ ۴ فوریه‌ی ۲۰۰۹ وزارت خزانه‌داری دولت آمریکا، پژاک را در لیست گروه‌های تروریست قرار داد. این اقدام دولت آمریکا که از هیچ جنبه‌ی حقوقی برخوردار نبود، تنها مسئله‌ای سیاسی مربوط به تعادلات قدرت در منطقه بود. آمریکا از تروریزه‌نمودن پژاک دو هدف

عمده را دنبال می‌کرد: اول اینکه آمریکا اگرچه توانسته بود صدام حسین را از قدرت ساقط کند اما نتوانست سیستم مطلوب خود را در عراق پیاده سازد. آمریکا در جنگ خود علیه جمهوری اسلامی در عراق، درمانده شده و به این نتیجه رسیده بود که ایجاد ثبات در عراق منوط به قبول قدرت ایران در عراق و سازش با آن است. نشست‌های ایران و آمریکا در عراق در همین راستا صورت گرفت. در این نشست‌ها آمریکا در قبال کاهش فعالیت‌های تروریستی و عملیات‌های انتحاری و بمب‌گذاری گروه‌های وابسته به ایران در خاک عراق، متعهد به در تنگنا قرار دادن مخالفین جمهوری اسلامی و به‌خصوص پژاک گردید. اگر تروریزه کردن پژاک، پیشکشی از جانب دولت آمریکا جهت راضی نمودن ایران به کاهش فشارهای خود بر علیه آمریکا در عراق نیست، پس تروریست اعلان کردن جنبشی که عملاً در برابر اعمال تروریستی دولتی که خود آمریکا آن را «محور شر» اعلان نمود است، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

هدف دومی که آمریکا از تروریست اعلان کردن پژاک دنبال می‌کند، در تنگنا قرار دادن پژاک و ایجاد حاکمیت بر آن است. خصوصیت فلسفی و اصول مبارزاتی پژاک بر مبنای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک، آزاد و اراده‌مند است. این نوع نگرش، حاصل گذار از پارادایم (سرمشق) قدرت‌طلبی است. قدرت‌طلبی در مبارزات یک سازمان سیاسی منجر به شعاری نمودن و کنارنهادن همه‌ی اصول مبارزاتی در جهت دستیابی به منافع است که راه قدرت‌یابی را هموار می‌سازند. پارادایم قدرت، باعث می‌گردد که سازمان‌های سیاسی

به‌جای ایجاد فرهنگ مبارزه و اصرار بر آن، تحت نام «واقع‌بینی سیاسی» در موازات و مبادلات سیاسی‌ای قرار گیرند که در آن‌ها غیر از اصل مبارزه، هرچیزی مطرح است. در پارادایم قدرت، همانند قطرات جیوه، کوچک‌ترها مجبور به استحاله در درون بزرگ‌ترها هستند. بنابراین در تبادل میان سازمان‌های سیاسی با دولت‌ها این سازمان‌های سیاسی هستند که در راستای برنامه‌ها و منافع سیاسی دولت‌ها حرکت می‌کنند. پارادایم قدرت، در رویارویی با جامعه منجر به سلطه‌خواهی و در سطح روابط با قدرت‌های بزرگ‌تر منجر به تسلیمیت و ضعیف‌شدگی می‌شود. پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک - اگولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، گذار از پارادایم قدرت و رد «سلطه‌خواهی بر جامعه و سلطه‌پذیری و ضعیف‌شدگی در برابر قدرت‌های بزرگ‌تر» را در پی دارد. حفظ هویت و اراده‌ی سیاسی در روابط، انعکاسی از این پارادایم در مسئله‌ی روابط و تبادلات میان پژاک و دیگر نیروهاست. عدم مقبولیت این مسئله از سوی قدرت‌هایی همچون آمریکا به این مسئله برمی‌گردد که مدل خاصی در روابط جنبش‌های کوردی و دولت‌ها وجود داشته است. این نوع رابطه که یک نوع رابطه‌ی قدرت است، با نگرش قدرت‌های بزرگ نسبت به مسئله‌ی کورد و نقشی که برای مسئله‌ی کورد قائلند بسیار مرتبط است. از نظر قدرت‌های بزرگ، کوردها کارت فشار در توازنات خاورمیانه هستند. این دولت‌ها در تحمیل شرایط خود به دولت‌های منطقه‌ای از کارت مسئله‌ی کورد به‌عنوان اهرم فشار استفاده می‌کنند و در صورت کسب توافق با دولت‌های مزبور، کوردها به راحتی قربانی این نوع

توافقات می‌شوند. نقشی که قدرت‌های بزرگ برای مسئله‌ی کورد قائل بوده‌اند، تاکنون در همین چارچوب بوده است و این قدرت‌ها در روابط خود با سازمان‌های کوردی نیز ایفای این نقش را از آنها می‌طلبند. تاریخ مبارزات کورد مملو از سرانجام‌های تراژیک ناشی از همین تبادلات است. قدرت‌های بزرگ نشان داده‌اند که در صورت کسب منافع خود از دولت‌ها و توافق بر سر آنها، از قتل‌عام کوردها به دست دولت‌ها کاملاً چشم‌پوشی نموده و دست این دولت‌ها را در این زمینه باز می‌گذارند. بر هر کسی واضح است که نه آمریکا و نه قدرت‌های دیگر، غیر از سیاست مذکور هیچ برنامه‌ی مشخصی برای مسئله‌ی کورد در دستور کار خود ندارند. آمریکا، مسئله‌ی کورد را تنها در چارچوب کشور عراق و در جنوب کوردستان دیده و تعریف می‌کند(البته این به معنای حمایت همه‌جانبه‌ی آمریکا از مردم جنوب کوردستان نیست؛ بلکه جنوب کوردستان به محل نزاع منفعت‌طلبانه میان آمریکا و دیگر نیروها مبدل شده است). در چارچوب سیاست آمریکا، کوردهای بخش‌های دیگر کوردستان از حق بحث و مبارزه جهت حقوق ملی- فرهنگی- اجتماعی خود برخوردار نیستند. تقلیل‌دهی مسئله‌ی کورد به عراق و جنوب کوردستان، نتیجه‌ای همانند ایجاد دولت ارمنستان و کشتار وسیع ارمنه در آغاز قرن بیستم را در پی خواهد داشت. سیاست‌های آمریکا درباره‌ی مسئله‌ی کورد در ایران، هنوز هم بر مبنای دیدگاه کلاسیک این کشور نسبت به مسئله‌ی کورد استوار است. بر این مبنای جنبشی که خارج از چارچوب تعریف‌شده در این سیاست و روابط مبتنی بر آن حرکت نماید، «جنبش نامطلوب»

تشخیص داده می‌شود. قرار دادن پژاک در لیست ترور وزارت خزانهداری، در واقع هشدار به پژاک جهت قبول روابط مبتنی بر قدرت در ارتباطات این حزب با آمریکا است.

یک سازمان مبارز از این حق برخوردار است که در راستای حقانیت مبارزه و برای حقوق ملت خود، جهت جلب پشتیبانی جامعه‌ی جهانی ارتباطات وسیع بین‌المللی داشته باشد. پژاک نیز جهت جلب پشتیبانی جامعه‌ی جهانی در راستای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد و بنیان‌نهادن دموکراسی در ایران، آماده‌ی ایجاد ارتباط با همه‌ی گروه‌ها، نیروها و دولت‌هاست. استفاده از مسئله‌ی تروریسم جهت اعمال فشار بر پژاک از سوی آمریکا، برای جایگیری در قالب سیاست‌هایی که امتحان دوباره‌ی آنها نتیجه‌ای جز تکرار تراژدی‌های قبلی را به دنبال نخواهد داشت، امری نامشروع و غیردموکراتیک است.

قرار دادن پژاک در لیست گروه‌های تروریستی از جانب وزارت خزانهداری آمریکا، در تشدید اعمال جنگ ویژه بر علیه جامعه‌ی کوردستان نقش به‌سزایی داشته است. سپاه پاسداران به‌عنوان مرکز اصلی جنگ ویژه، با استفاده از این مسئله و مشروعیت‌بخشی به جنایات خود در کوردستان گام‌های سریع‌تری در راستای گسترش ملیتاریسم در کوردستان و ایران برداشته؛ سیاست «دستگیری، شکنجه و اعدام» را افزایش داده و بر حجم سیاست‌های تخریبی خود در کوردستان افزوده است. تروریزه کردن پژاک از جانب آمریکا، پیامدهای بسیاری برای مبارزات دموکراتیک در ایران در پی داشته و خواهد داشت.

نظام با استفاده از جوی که بر این مبنا در کوردستان اعمال می‌نماید، هر نوع مبارزه‌ی عملی و مقاومت جدی در برابر خود را تروریزه نموده و انفعال‌گرایی را ترویج می‌دهد. آمریکا اگر خواستار تحولات دموکراتیک در ایران است بایستی در سیاست‌های خود نسبت به مسئله‌ی کورد تجدیدنظر نماید، همچنین در راستای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد، پشتیبانی از دموکراسی در ایران و قائل‌شدن اراده برای جنبش مبارز مردم کورد، رویکردهای نوینی در پیش بگیرد.

راه‌هایی که مراکز جنگ ویژه‌ی نظام جمهوری اسلامی برای قرار دادن پژاک در لیست ترور وزارت خزانهداری آمریکا در پیش گرفت، سیاست‌های این نظام در کوردستان، ایران و منطقه را روشن می‌نماید. نظام جمهوری اسلامی ایران، از روابط گسترده‌ای که با دولت ترکیه دارد در زمینه‌ی تروریزه کردن پژاک در عرصه‌ی بین‌المللی استفاده می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران، بر واهمه‌ی دولت ترکیه از مسئله‌ی کورد واقف است و با توجه به تنگنایی که در عرصه‌ی بین‌المللی و به خصوص مسئله‌ی هسته‌ای در آن قرار گرفته، اتحاد خود با ترکیه را بر مبنای تضعیف و نابودسازی مبارزات ملت کورد بنا می‌نهد. در این زمینه، جهت ایجاد سازوکارهای کشتار مشترک در قالب جنگ ویژه، امتیازهای بزرگی نیز به ترکیه داده است. در تمام پیمان‌هایی که در زمینه‌ی انرژی و تجارت میان دو کشور منعقد گشته، تنها ترکیه سودمند است. از طرف دیگر، ایران جهت اثبات اصرار بر مبارزه علیه کوردها، قبل از هر مرحله‌ی گفتگو با ترکیه، یک یا چند زندانی کورد را محکوم

به اعدام نموده و یا به دار می‌آویزد. ترکیه نیز در راستای این اتحاد، در عرصه‌ی بین‌المللی از ایران پشتیبانی نموده و همچنین مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی کورد در ایران را تروریزه می‌نماید. شهید فرزاد کمانگر در یکی از نامه‌های خود، با عنوان «طلب عفو از چه و به که؟» که در زندان نگاشته این‌طور می‌نویسد: «صدور احکام اعدام ما نیز بنابه ملاحظات سیاسی و مقاله‌های سیاسی با احزاب تازه به قدرت رسیده (شما بخوانید تازه مسلمان) یکی از همسایگان غریبی است که در کشتارهای قومی ید طولایی از ۱۹۱۵ تاکنون دارد، این حکم اعدام نوعی پیشکشی سیاسی و کرنشی منفعلانه و ذلیلانه از طرف یکی از شرکای همخوابگی ایدئولوژیکی به شریک دیگر است که البته علی‌رغم به ظاهر واحد در هدف، و تبیین مسیر، نظرات کاملاً متناقضی ازهم دارند».

دولت ترکیه با استفاده از روابط خاص خود با آمریکا و همچنین رابطه‌ای که با لابی یهودیان در آمریکا دارد، در زمینه‌ی جای‌گرفتن پژاک در لیست ترور دولت آمریکا ایفای نقش نمود. دولت ترکیه در همه‌ی روابط خارجی‌اش، خود و جمهوری اسلامی را قربانیان مشترک تروریسم جنبش آزادی‌خواهی کورد معرفی می‌نماید. این مسئله، واکنش‌های جهانی را در قبال مسئله‌ی حقوق خلق‌ها در ایران و حقوق بشر در کوردستان کاهش می‌دهد. بدین ترتیب این روابط و سازوکارها به خدمت مرکز جنگ ویژه‌ی جمهوری اسلامی درمی‌آیند تا با فراغ خاطر سیاست‌های خود را در کوردستان تداوم و شدت بخشد.

جنوب کوردستان نیز یکی از عرصه‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی، سیاست‌های ویژه‌ای را جهت تروریزه‌نمودن پژاک و القای آن به جامعه‌ی جهانی، در آن اجرا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با نفوذی که در میان احزاب جنوب کوردستان دارد، در این راستا اقدام به عمل می‌آورد. رژیم، از همان ابتدای تأسیس پژاک، حملات نظامی و به‌خصوص توپخانه‌ای خود را به جنوب کوردستان به‌طور مستمر انجام داده است. این حملات که به بهانه‌ی حضور نیروهای پژاک در عراق صورت می‌گیرند، در حقیقت فشارهای مدامی است که نظام جهت اعمال نفوذ و قدرت‌یابی بیشتر در عراق و جنوب کوردستان انجام می‌دهد. در موارد زیادی نیروهای رژیم مناطقی را در خاک جنوب کوردستان آماج حمله‌ی زمینی و توپخانه‌ای قرار می‌دهد که نیروهای پژاک هرگز در آن‌ها مستقر نبوده‌اند (به‌عنوان مثال حمله و ورود خاک عراق در مرز مندلی و حلبچه). حکومت اقلیمی کوردستان به جای محکوم‌نمودن تجاوزات جمهوری اسلامی با مقصر جلوه‌دادن پژاک، به این تجاوزات مشروعیت می‌بخشد. این در حالی است که گریلاهای نیروهای شرق کوردستان (ه. ر. ک) هرگز از خاک عراق برای حمله به نیروهای نظامی جمهوری اسلامی استفاده نکرده‌اند؛ بلکه جنوب کوردستان را از ورود تیم‌های ترور جمهوری اسلامی ایران حفاظت نموده‌اند. جمهوری اسلامی از بیانیه‌های حکومت اقلیمی کوردستان جهت تروریزه‌نمودن پژاک استفاده می‌نماید. هم‌راستا بودن برخی شخصیت‌ها و احزاب کورد با سیاست‌های جمهوری اسلامی بر ضد پژاک و خلق کورد در شرق کوردستان، علاوه بر اینکه

به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاست‌های خارجی نظام به‌کار برده می‌شود، همچنین دست این رژیم را در انجام جنایات بیشتر در کوردستان باز می‌گذارد. به‌عنوان نمونه به دنبال تروریست اعلان‌شدن پژاک از جانب هوشیار زیباری وزیر امور خارجه‌ی عراق که در نشست مطبوعاتی با وزیر امور خارجه‌ی ایران علی‌اکبر صالحی آن را اعلام کرد، رژیم بلافاصله حسین خضری یکی از کادرهای پژاک را اعدام نمود.

جمهوری اسلامی ایران از روابط دیرینه‌ای که با جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق و رهبر اتحادیه‌ی میهنی کوردستان دارد در زمینه‌ی مبارزه علیه پژاک استفاده می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران از جلال طالبانی خواسته است که از یک طرف در تمام ارتباطات بین‌المللی خود در راستای تروریزه‌کردن و ایزوله‌نمودن پژاک فعالیت نماید؛ از طرف دیگر از روابط خاص خود با رهبران کومله و دموکرات استفاده نموده و نقش هماهنگ‌کننده‌ی آن‌ها را برای تبلیغ علیه پژاک انجام دهد.

سیاست‌های جمهوری اسلامی بر ضد پژاک، از طریق مراکز جنگ ویژه‌ی رژیم در داخل خاک عراق و جنوب کوردستان به احزاب جنوب کوردستان و حکومت اقلیمی ارائه می‌شوند و از طریق همان مراکز با آنها هماهنگی لازم صورت می‌گیرد. قرارگاه رمضان و مراکز متعدد مخفیانه‌ی سپاه قدس و کنسولگری‌های ایران در اربیل و سلیمانیه از جمله‌ی این مراکز هماهنگ‌کننده‌ی جنگ ویژه هستند. جمهوری اسلامی از طریق این مراکز، همچنین به‌طور غیرمستقیم نحوه‌ی ایفای

نقش احزاب سنتی شرق کوردستان در امر مقابله با پژاک و تروریزه‌نمودن آن را مشخص می‌کنند. اطلاعات بسیاری در دست است که فرماندهان مراکز جنگ ویژه در خاک عراق در چارچوب برنامه‌های خاص از احزاب جنوب و به‌خصوص اتحادیه‌ی میهنی خواسته‌اند تا با اعمال نفوذ و فشار بر احزاب سنتی شرق کوردستان (کومله و دموکرات) آن‌ها را وادار به تبلیغ علیه پژاک نمایند.

جمهوری اسلامی که در این اواخر حمله‌ی وسیعی را جهت تروریزه‌نمودن پژاک آغاز نموده، دیدارهایی پی‌درپی را با مقامات حکومت اقلیمی و همچنین اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق ترتیب می‌دهند. اطلاعات دریافتی نشان می‌دهد که محور اصلی همه‌ی این دیدارها نحوه‌ی تروریزه‌کردن و مبارزه علیه پژاک می‌باشد. در شرایط کنونی که مردم جنوب کوردستان جهت انجام رفرم و تغییرات، اعتراضاتی به‌راه انداخته‌اند، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌برده‌داری از ترس اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق، سعی دارد تا از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای «توافق بر سر مبارزه‌ی مشترک بر علیه پژاک و این اعتراضات» استفاده نماید.

نچيروان بارزانی طی دیداری که در آغاز سال نو میلادی از ایران داشت، رضایت حزب دموکرات کوردستان عراق را برای حمله‌ی هوایی جمهوری اسلامی به مواضع پژاک اعلان داشت. همچنین جلال طالبانی و نچيروان بارزانی در نوروز ۱۳۹۰ دیدارهایی با مقامات عالی‌رتبه‌ی امنیتی و از جمله قاسم سلیمانی فرمانده‌ی عالی‌رتبه‌ی سپاه

قدس داشتند. طرفین، در این دیدارها در زمینه‌ی مبارزه علیه مخالفین یکدیگر قول همکاری دادند. سپس هیأت ایرانی متشکل از اعضای سپاه قدس و نمایندگان دولتی طی دیداری که در کنسولگری ایران در سلیمانیه با مقامات اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق به‌عمل آوردند، پروژه‌ای به هر دو حزب ارائه نمودند. هدف این پروژه ایجاد جبهه‌ای از احزاب سستی شرق کوردستان بر ضد پژاک است. بر اساس این پروژه: ۱- اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق می‌بایست با احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران تشکیل جلسه داده و با ترسانیدن آنها از مسئله‌ی «نیرومندشدن روزافزون پژاک» و اینکه پژاک در تدارک قیامی بزرگ است و اگر کومله و دموکرات دیر بجنبند فرصت‌ها را از دست خواهند داد، آنها را به اقدام فوری علیه پژاک وادارند ۲- اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق از کومله‌ی مهتدی و هر دو حزب دموکرات کوردستان ایران بخواهند که در تمام روابط دیپلماتیک و خارجی خود، پژاک را وابسته به پکک نشان دهند و چنین وانمود کنند که پژاک سازمانی است که پکک آن را در راستای منافع خود ایجاد کرده است ۳- احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران با استفاده‌ی وسیع از رسانه‌ها، حمله‌ی تبلیغاتی عظیمی بر مبنای وابستگی پژاک به پکک به راه بیندازند ۴- احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران در هماهنگی کامل با احزاب جنوب کوردستان و مطبوعات، مبارزه‌ی پژاک را دلیل افزایش فشارها در کوردستان نشان داده و آن را محکوم نمایند ۵- احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران با فرستادن نامه

به رؤسای جاش‌ها، افراد سرشناس مذهبی و روشنفکران، آنان را در موارد فوق متوجه خطر پژاک نمایند ۶- احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران در میان اقشار مردم بر علیه پژاک تبلیغ نمایند ۷- سرقت از بانک و کشته‌شدن نگهبان یا کارمندان بانک، کشته‌شدن شخصیت‌های مطرح سنی‌مذهب، حمله به مراکز دینی اهل تشیع در شرق کوردستان و بمب‌گذاری‌هایی که به‌طور سلسله‌وار توسط تیم‌های ضدپژاک در کوردستان انجام می‌گیرند باید در طی تبلیغات وسیع رسانه‌ای از جانب احزاب کومله و دموکرات کوردستان ایران به پژاک نسبت داده شده و محکوم گردند.

ایفای نقش کومله و دموکرات در سیاست‌های هماهنگ جمهوری اسلامی با حکومت اقلیمی کوردستان، در حالی است که جنوب کوردستان همیشه به‌عنوان مرکزی جهت ترور، تضعیف و منفعل کردن این احزاب به‌کار گرفته شده است. بخش بزرگی از اعضای هردو حزب در جنوب کوردستان ترور شده‌اند و قاتلان آن‌ها هیچ‌گاه دستگیر نشدند. از طرف دیگر رژیم با اعمال فشار از طریق احزاب جنوب و به‌خصوص اتحادیه‌ی میهنی کوردستان، آن‌ها را وادار به کمپ‌نشینی، عدم مبارزه و انفعال نموده است. سیاست‌های حکومت اقلیمی کوردستان و به‌خصوص اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق در منفعل‌سازی احزاب شرق کوردستان و همچنین پذیرش این انفعال از جانب احزاب شرق، با پشتیبانی مردم جنوب کوردستان از مبارزات شرق کاملاً در تضاد است. چنان‌که بعد از اعدام شهید حسین خضری، مردم جنوب کوردستان خشمگین از حضور مراکز

جاسوسی جمهوری اسلامی و دخالت‌های آن در جنوب کوردستان و همچنین ناراضی از قتل‌عام مبارزین سیاسی شرق کوردستان به دست جمهوری اسلامی، تظاهرات بزرگی در شهرهای سلیمانیه و اربیل به راه انداختند و خواستار خروج نیروهای جاسوس جمهوری اسلامی از خاک جنوب کوردستان شدند. در این اعتراضات، مردم جنوب کوردستان نشان دادند که این وجود جاسوسان و تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران است که امنیت کوردستان را مختل می‌سازد نه وجود نیروهای پژاک.

- برهانهایی که مراکز جنگ ویژه برای تروریزه کردن پژاک به کار می‌برند:

مراکز جنگ ویژه نظام از موارد انحرافی و واقعیات تحریف‌شده جهت تروریزه کردن پژاک استفاده می‌کنند. ذکر موارد اصلی این تحریفات و بیان واقعیات در این مورد الزامی است.

۱- یکسان‌انگاری «پژاک» و «پکک»:

یکی از مواردی که مراکز جنگ ویژه نظام جمهوری اسلامی ایران جهت تروریزه کردن پژاک بر آن تأکید می‌کنند یکسان‌انگاری پژاک با حزب کارگران کردستان (پکک) است. این مورد یکی از دستاویزهای اصلی مراکز جنگ ویژه برای عقد پیمان‌های ضدکورد، مظلوم‌نمایی در مجامع بین‌المللی و همچنین زمینه‌ی مشترک تبلیغات ضدپژاک در میان ایران- ترکیه، احزاب کوردی و ناسیونالیست‌های ایرانی است.

این گروه‌های مختلف، از این تبلیغ مشترک، اهداف جداگانه‌ای را دنبال می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران با یکسان‌نمایی پژاک با پکک سیاست «خارجی جلوه‌دادن پژاک» را دنبال می‌کند. نظام جمهوری اسلامی قصد دارد با این تبلیغات وانمود سازد که این نظام هیچ مشکلی با مردم کورد ندارد بلکه این نیروهای خارجی هستند که در کوردستان «تحریک و آشوب» به راه می‌اندازند. نظام، سیاست «خارجی جلوه‌دادن مخالفان» را در مورد سازمان‌ها و گروه‌های دیگر نیز به کار می‌برد. به علت شناختی که مردم کوردستان از جنبش‌ها و مبارزات خود دارند، این نوع تبلیغات بی‌تأثیر است. هدف رژیم از این تبلیغات بیشتر تأثیرگذاری بر روی افکار کلی ایران است. نظام جمهوری اسلامی ایران در یکسان‌نمایی پژاک و پکک همچنین قصد دارد از تروریست شناخته‌شدن پکک در نزد دولت‌های غربی که به علت منافع و استراتژی‌هایشان در ترکیه صورت پذیرفته است، استفاده نماید و در این یکسان‌نمایی خود را «قربانی تروریسم» معرفی نماید. این مسئله، دست مراکز جنگ ویژه و ضدپژاک را در اجرای سیاست‌ها و اعمال غیرانسانی در کوردستان باز می‌گذارد. یکسان‌نگاری پژاک و پکک همچنین خمیرمایه‌ی اساسی همه‌ی ائتلافات و همکاری‌های دو دولت ایران و ترکیه و به‌خصوص مراکز جنگ ویژه‌ی آنهاست و همه‌ی منافع نظام در جلب حمایت ترکیه در مقابل فشارهای بین‌المللی، به این مسئله وابسته است. یکسان‌نگاری پکک و پژاک این فرصت را در اختیار نظام قرار می‌دهد تا در پی آن باشد تا به‌طور کلی مقاومت و مبارزه‌ی خلق کورد را تروریزه نماید. مراکز جنگ ویژه‌ی

نظام می‌خواهند تروریسم و خشونت را به‌عنوان کاراکتر اصلی و جدایی‌ناپذیر جامعه‌ی کوردستان و جنبش‌های مبارزاتی آن نشان دهند. بر این اساس، مراکز جنگ ویژه این دیدگاه امنیتی را بسط می‌دهند که ابراز وجود دولت در کوردستان تنها باید از طریق دستگاه‌های امنیتی بوده و مسئله‌ی کورد باید به‌طور مداوم در پروسه‌ی سرکوب سیستماتیک بماند. این دیدگاه در نهایت به شعار «کورد خوب، کورد مرده است» منجر می‌شود. به همین دلیل در فرآیند یکسان‌نمایی پژاک با پکک، نظام راحت‌تر به کشتار مردم کورد می‌پردازد.

در جنوب کوردستان، اتحادیه‌ی میهنی کوردستان و حزب دموکرات کوردستان عراق با یکسان‌نمایی پژاک و پکک همزمان با مشروعیت‌بخشیدن به حملات نظام به جامعه‌ی شرق کوردستان و جنبش آن در ایران، سعی دارند وجود نهادها و تحرکات جاسوسی نظام را در جنوب کوردستان نیز مشروع نمایند. جنوب کوردستان و به‌خصوص شهر سلیمانیه که تحت کنترل اتحادیه‌ی میهنی است به‌صورت یکی از فعال‌ترین مراکز جاسوسی ایران در خاورمیانه درآمده است. خانه‌های تیمی و جاسوسی متعلق به سپاه قدس تقریباً در تمامی شهرهای جنوب کوردستان وجود دارند. در سال ۱۳۸۵ آمریکا که از مقابله‌ی حکومت اقلیمی کوردستان با مراکز جاسوسی ایران در خاک عراق ناامید شده بود، طی یک عملیات پاکسازی در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۵ تعدادی از آن‌ها را در اربیل دستگیر نمود. تعداد و عملکرد این مراکز در طی چند ماه گذشته افزایش چشم‌گیری به خود دیده است. در یکسان‌نمایی پژاک و پکک، سازمان اطلاعاتی اتحادیه‌ی میهنی (دستگاه زانیاری)

سطح همکاری‌ها و اطلاعات‌دهی به سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را به حدی گسترش داده است که حتی سازمان اطلاعاتی حزب دموکرات کوردستان عراق (دستگاه پاراستن) را با وجود روابط آن با جمهوری اسلامی، به وحشت انداخته است.

هر دو حزب اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق در راستای نقشی که جمهوری اسلامی به جنوب کوردستان جهت کنترل جنبش مبارزاتی شرق کوردستان داده است و در پروسه‌ی به انفعال کشاندن احزاب شرق، به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ سازمانی در شرق کوردستان نباید دارای اراده‌ی مبارزاتی بوده و خارج از حیطه‌ی اتوریته‌ی آنان عمل نماید. خود-ارباب‌بینی حالت روانی‌ای است که حزب دموکرات کوردستان عراق و اتحادیه‌ی میهنی در برخورد با احزاب شرق کوردستان به آن دچار شده‌اند. وجود یک حزب که دارای اراده بوده و با رد انفعال‌گرایی بر تداوم مبارزه اصرار می‌ورزد، برای آنان قابل تحمل نیست. در یکسان‌نمایی پژاک و پکک، این احزاب قصد دارند پژاک را سازمانی غیرمستقل و وابسته به پکک نشان دهند تا به صورت مدلی برای یک مبارزه‌ی مستقل در شرق کوردستان درنیاید.

احزاب سستی شرق کوردستان و به‌خصوص کومله و دموکرات، تأکید بسیار زیادی بر یکسان‌نمایی پژاک و پکک دارند. این احزاب، قصد دارند با بیگانه جلوه‌دادن پژاک و با استفاده از فلسفه‌ی واهی «اصالت حزبی»، مشروعیت مبارزه‌ی پژاک در شرق کوردستان را خدشه‌دار سازند و خود را صاحبان بی‌چون و چرای این بخش از کوردستان اعلان

نمایند. کومله و دموکرات در تلاشند با یکسان‌نمایی پژاک و پکک، پژاک را حزبی وابسته و بی‌اراده جلوه دهند که صرفاً در خدمت منافع پکک در شمال کوردستان فعالیت می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

مصطفی هجری در گفتگویی با مجله‌ی «ریگا» چنین می‌گوید: «ما پژاک را حزبی مستقل نمی‌دانیم؛ بلکه بخشی از پکک است و به اراده‌ی خود تصمیم نمی‌گیرد».

کمیسیون تشکیلات حزب دموکرات کوردستان ایران طی دستورنامه‌ای که در تاریخ ۳۰ / ۸ / ۱۳۸۷ صادر نموده، از کادرها و هواداران خود خواسته تا در زمینه‌ی یکسان‌نمایی پژاک و پکک در میان خلق کورد به تبلیغات بپردازند.

عبدالله مهتدی در گفتگویی که با روزنامه‌نگاری به نام «مایکل ج توتن» داشته و در «میدل ایست ژورنال» منتشر شده است پژاک را بخشی از پکک می‌نامد که تنها به هنگام گذار از مرز نام عوض می‌کند. مهتدی در این گفتگو اظهار می‌دارد که پژاک و پکک با شیطان معامله می‌کنند و آن‌ها را غیرقابل اعتماد، ناسیونالیست افراطی (فاناتیک) و نادموکراتیک برمی‌شمارد.

این احزاب گاهی در این امر چنان پیش می‌روند که وجود پژاک را انکار می‌نمایند. هدف اصلی این احزاب از پیش کشیدن مسئله‌ی وابستگی پژاک به پکک، نه اصرار بر استقلال مبارزاتی شرق کوردستان بلکه مشروعیت‌دهی به وابستگی خود به احزاب جنوب و توجیه انفعال سیاسی خود می‌باشد. آنان این پیام را به جامعه‌ی کوردستان می‌دهند

که پژاک هم فرقی با ما ندارد، ما وابسته به احزاب جنوب کوردستان هستیم و پژاک وابسته به پکک است. در این تبلیغات کومله و دموکرات، فریب بزرگی نهفته است. باید از این احزاب پرسید از منظر شما وابستگی چیست؟ آیا تن دادن به همه‌ی شرایط احزاب جنوب و انفعال کامل و دست کشیدن از مبارزه نمایانگر وابستگی است یا ادامه‌ی مبارزه و هزینه‌پردازی در راه آن؟ آیا اگر پژاک حزبی وابسته است، برای او هم قبول وابستگی در شهرهای جنوب کوردستان و در کمپ‌ها راحت‌تر نیست؟ مردم کوردستان به‌خوبی می‌دانند که شهرهای جنوب و کمپ‌های حزبی محل مناسبی برای وابستگی و تحت کنترل بودن است نه کوهستان‌هایی که با همه‌ی دشواری‌هایش مکان مبارزه و جستجوی زندگی آزاد می‌باشند. حزب دموکرات و کومله در پی یکسان‌نمایی پژاک و پکک همواره این مورد را نیز مطرح می‌کنند که پکک با ایران در ارتباط است و گویا در ارومیه دارای دفتر ارتباطی است. آنها می‌خواهند از کنار هم قرار دادن این دو گفته، اذهان را به این نکته هدایت نمایند که پژاک، جنبشی تحت کنترل ایران است. اول اینکه بایستی خاطرنشان ساخت که مخاطب هر نوع پرسشی در مورد ارتباطات قبلی پکک با ایران، پژاک نیست. دوم اینکه نتیجه‌ای که از نحوه‌ی عملکرد سیاسی پکک در کل کوردستان به چشم می‌خورد، حاکی از آن است که نحوه‌ی ارتباطات این حزب با دیگر دولت‌ها هیچ‌گاه منجر به ضربه‌زدن به مبارزه‌ی دیگر بخش‌های کوردستان نشده است. اگر نوع ارتباط پکک با دولت ایران بر اساس تضعیف جنبش‌های شرق می‌بود، در این صورت این حزب بر اساس

ادعای احزاب یادشده مبنی بر وابستگی پژاک به پکک، می‌بایست در جهت منافع خود و حفظ ارتباط با ایران مانع از هرگونه فعالیت و مبارزه‌ای می‌گشت. این احزاب، در واقع خود قربانیان ارتباط احزاب جنوب با دولت ایران بوده و نتیجه‌ی آن نیز انفعال کامل آنهاست. این سؤال مطرح می‌شود که این احزاب تاکنون چندبار به ارتباطات احزاب جنوب با جمهوری اسلامی و شرایط تحمیلی حاصل از آن بر خودشان، اعتراض کرده‌اند؟ تاجایی که مردم کوردستان می‌دانند کومله و دموکرات این نوع ارتباطات احزاب جنوب با جمهوری اسلامی را ناشی از زرنگی و سیاست سران احزاب جنوب می‌دانند. این احزاب به جای تعمیم‌دهی نوع ارتباط خود با احزاب جنوب کوردستان، آیا بهتر نیست حساب ترورهای متعددی را که در جنوب کوردستان علیه آنها انجام شده بپرسند؟ این نوع حوادث هرگز در روابط پژاک و پکک رخ نداده و نخواهد داد. پژاک همواره درصدد بوده است تا این نوع رابطه‌ی مبتنی بر اخلاق، اراده‌ی آزاد و معیارهای مبارزاتی را توسعه بخشیده و آن را نه تنها در روابطش با پکک، بلکه در رابطه‌ی خود با سایر احزاب کورد نیز بسط دهد.

احزاب کومله و دموکرات در تمام ارتباطات و دیدارهای خارجی خود بر یکسان‌نمایی پژاک و پکک تأکید می‌کنند. هدف از پافشاری این احزاب بر این مسئله، تروریزه‌نمودن پژاک و ایزوله‌کردن آن در جامعه‌ی بین‌المللی است. آنها با تروریزه‌کردن پژاک تصور می‌نمایند که تمامی پشتیبانی‌های خارجی را از آن خود کرده و چاره‌ای برای بحران‌های خود خواهند یافت. اگرچه بخشی از این امر از برنامه‌های

مراکز جنگ ویژه که از راه جنوب کوردستان به آنها تحمیل می‌شود سرچشمه می‌گیرد، اما بخش عظیمی نیز از ترسی سرچشمه می‌گیرد که وجود رؤسای این احزاب را فراگرفته که مبادا در فردای ایران که دری به تخته‌ای خورد، سر آنها بی‌کلاه بماند. در همین راستا می‌توان به این موارد اشاره کرد: در دیداری که قباد طالبانی در سال ۲۰۰۷ میان عبدالله مهتدی و مصطفی هجری با کارکنان وزارت خارجهی آمریکا ترتیب داد، هر دو حزب کومله و دموکرات مصرانه بر یکسان‌بودن پژاک و پکک و خطرناک‌بودن پژاک تأکید کردند. همچنین طاهر محمودی مسئول روابط حزب دموکرات کوردستان ایران جهت نزدیک‌ساختن حزب دموکرات کوردستان ایران به جنبش سبز سکولار، طی ماه ژانویه‌ی ۲۰۱۱ در شهر اربیل با مقامات یکی از دولت‌ها دیدار نمود(به دلیل معیارهای ملی، نام این دولت را ذکر نمی‌کنیم). هرچند محور این دیدار مسئله‌ای جداگانه بود اما نماینده‌ی حزب دموکرات کوردستان ایران بخش عمده‌ای از اظهارات خود را به مسئله‌ی یکسان‌بودن پژاک و پکک اختصاص داد.

احزاب کومله و دموکرات، یکسان‌نمایی پژاک و پکک را با قبول «تروریست‌بودن پکک» به‌عنوان یک اصل انجام می‌دهند؛ اصلی که از منظر آن‌ها طبیعتاً می‌باید شامل پژاک هم بگردد. تروریست‌خواندن پکک، آن‌هم از جانب احزاب کورد به معنای تأیید همه‌ی اقدامات جنایت‌کارانه و فاشیستی ترکیه در طول هشتادوهفت سال علیه مردم کوردستان است. حداقل این احزاب می‌بایست از آمار جنایات رژیم ترکیه در سی‌سال اخیر خبر داشته باشند. چهارهزار روستای ویران‌شده،

هزاران کشته و مفقودالاندر، گورهای دسته‌جمعی و آسیمیلیاسیون فرهنگی آیا ترور محسوب نمی‌شوند؟ ممکن است بر مبنای ایدئولوژی انفعال، این احزاب مبارزات پکک را مسئول کشتارهای دولت ترکیه بدانند؛ اما همه‌ی این اقدامات در تمامی طول تاریخ جمهوری ترکیه وجود داشته‌اند؛ گورهای دسته‌جمعی مربوط به سرکوب‌های درسیم و آگری در دهه‌ی ۱۹۳۰ آیا نتیجه‌ی مبارزات پکک است؟ پکک مبارزه‌ی مردم کوردستان جهت پایان‌دادن به سیاست «تبدیل کوردستان به گورستان» است. مشابه این سیاست‌ها در ابعاد دیگر در تمامی بخش‌های کوردستان وجود دارند و مردم کورد در همه‌ی بخش‌ها برضد این سیاست‌ها و عملکردها مبارزه نموده‌اند؛ تروریزه‌نمودن پکک یا هر حزب دیگری در کوردستان تروریزه‌نمودن همه‌ی مبارزات برحق مردم کوردستان است. نه تنها پکک، بلکه هیچ حزب کوردی با هر عقیده‌ای که داشته باشد، تروریست نیست. احزاب کوردی، می‌توانند عقاید، ایدئولوژی و راهکارهای جداگانه‌ای داشته و با همدیگر در رقابت سیاسی باشند؛ اما هیچ حزبی حق ندارد با تروریزه‌کردن احزاب دیگر مشروعیت مبارزات مردم کورد را زیر سؤال ببرد. تروریزه‌کردن احزاب کوردی، انکار تاریخ مقاومت مردم کوردستان و خیانتی بزرگ در حق ملت کورد است.

هم مراکز جنگ ویژه‌ی جمهوری اسلامی و هم احزاب سستی شرق کوردستان به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران جهت یکسان‌نمایی پژاک و پکک و تروریزه‌نمودن آن، از منبع مشترکی به‌عنوان شواهد خود بهره می‌گیرند. این منبع مشترک افراد تسلیم‌شده‌ای هستند که

جهت ادامه‌ی زندگی خفت‌بار خود در جنوب کوردستان، حاضر به پخش هرگونه اکاذیبی بر ضد جنبش آزادی‌خواهی مردم کوردستان می‌باشند. به‌عنوان نمونه هم جمهوری اسلامی و هم حزب دموکرات کوردستان ایران به‌طور مداوم از اعترافات دروغین عثمان اوجالان و شخصی به نام عثمان جعفری در رسانه‌های خود علیه جنبش آزادی‌خواهی کورد استفاده می‌کنند. اگر سخنان اشخاص تسلیم‌شده‌ای که روابط بسیار مشخصی با نهادهای جاسوسی جمهوری اسلامی دارند در مورد پژاک قابل اطمینان است پس در این صورت حزب دموکرات کوردستان ایران باید گفته‌های تسلیم‌شدگان متعددی از حزب دموکرات را که مراکز تبلیغی و جاسوسی جمهوری اسلامی علیه وی به کار می‌برند، قبول نموده و قابل اطمینان بداند.

۲- مسئله‌ی قبول ایدئولوژی رهبر آپو از سوی پژاک، دستاویزی برای تروریزه کردن پژاک :

یکی از مواردی که مراکز جنگ و ویژه در یکسان‌نمایی پژاک و پکک، و تروریزه کردن پژاک از آن استفاده می‌نمایند مسئله‌ی قبول رهبر آپو (عبدالله اوجالان) از سوی پژاک به‌عنوان رهبر خویش است. سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران از دهه‌ی هفتاد به بعد در کوردستان را نباید به‌عنوان سیاست‌های مقطعی جهت کنترل اوضاع کوردستان تحلیل نمود. این عملکردها و سیاست‌ها نوعی مهندسی اجتماعی جهت تخریب و درهم‌شکستن همه‌ی نمودهای اراده و مقاومت در جامعه و فرد کورد و به تسلیمیت کشاندن آن است. واکنش جامعه‌ی کوردستان در برابر این سیاست‌های بحران‌زا، تلاش و

مبارزه‌ی هرچه بیشتر جامعه جهت زنده‌نمودن دوباره‌ی اراده و آزادی در بطن خود بود. جوانان شرق کوردستان در جستجو برای اراده و آزادی، افکار و ایدئولوژی رهبر آپو را به‌عنوان راه نیل به جامعه‌ای اراده‌مند و آزاد انتخاب نمودند. جامعه‌ی کوردستان در قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ قبول رهبریت، افکار و شیوه‌ی مبارزه‌ی رهبر آپو را اعلان نمود. این خود به معنای گذار از انفعال‌گرایی و سیاست سنتی کورد و پذیرش خط‌مشی مبارزاتی جدیدی از سوی مردم شرق کوردستان بود. خواست جامعه‌ی کورد در راستای به عمل درآوردن افکار رهبر آپو و انتقال رهبریت وی به شرق کوردستان، به تأسیس پژاک منجر شد. جامعه‌ی کوردستان همیشه از نبود یک رهبری جامع رنج برده است. حقیقت تاریخی و اجتماعی کوردستان و همچنین پیچیدگی مسئله‌ی کورد و راهکارهای گوناگونی که دولت‌ها جهت تسخیر جامعه‌ی کوردستان به کار برده‌اند، رهبریتی فراتر از رهبری سیاسی و حزبی را ضروری نموده است. رهبریت واقعی کوردستان باید بر مبنای تبیین همه‌ی سازوکارها و روابط قدرتی باشد که جهت به اسارت درآوردن جامعه‌ی کوردستان از سوی دولت‌ها اعمال می‌شوند. شناخت ساختارهای تاریخی قدرت و شیوه‌ی عملکرد آنها در جامعه و همچنین ایجاد سازماندهی و سازوکارهای مقاومت و مبارزه علیه آنها در جامعه، وظیفه‌ی اصلی رهبری است. اگر بردگی با قبول موقعیت برده‌بودن از جانب خود برده آغاز می‌گردد، پس در این‌صورت ساختار ارباب- بردگی قبل از هر چیز یک ساختار ذهنیتی و ایدئولوژیک است. جامعه و شخصی که در برده‌بودن خود متقاعد

نگشته باشد، هرگز بردگی را هضم نمی‌کند. بخش اعظم راهکارهای اشغال و اسارت را راهکارها و نهادهای بردگی ذهنیتی تشکیل می‌دهند. بنابراین رهبریت آزادی‌خواه در جامعه‌ی کوردستان نیز قبل از هر چیز رهبر ذهنیت و ایدئولوژی آزادی‌خواهی است. بخش اصلی مبارزه‌ی رهبریت ایدئولوژیک، بازتعریف مفاهیم، ایجاد دیدگاه‌های نوین و بر این مبنا ایجاد ساختاری دیگر برای مبارزات جامعه است. از دید رهبر آپو جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای است اخلاقی و سیاسی که خود را از قید دولت و قدرت رها کرده است. بر این اساس، وی اخلاق و سیاست را بر مبنایی نوین چنین بازتعریف می‌نماید: اخلاق، نیروی «استمراربخشی به جامعه؛ پابرجا نگه‌داشتن، پاس‌داشت و اجرای هنجارهای آن» می‌باشد. نقش سیاست نیز این است که اساساً مقررات اخلاقی لازم برای جامعه را ایجاد کند و توأم با این امر، راه و روش‌های تأمین نیازهای اساسی مادی و ذهنی را پیوسته مورد بحث قرار دهد و مقرراتی برای آن وضع نماید. سیاست اجتماعی، بر اساس همین واقعیات، همواره مباحث و نیروی تصمیم‌گیری را ایجاد می‌کند و بدین‌گونه برای جامعه شادابی و روشن‌بینی به ارمغان می‌آورد؛ با ایجاد قابلیت خود-مدیریتی و استعداد چاره‌یابی امور جامعه، اساسی‌ترین حوزه‌ی موجودیت آن را تشکیل می‌دهد. معنای ماهوی سیاست، هنر آزادی است. جامعه‌ای که در آن سیاست به انحصار دولت درآمده باشد، جامعه‌ای است که با از دست دادن آزادی و اراده‌ی خویش، موجودیت خود را در معرض نابودی قرار داده است. یک جامعه برای حفظ موجودیت و هویت خویش باید به آزادی و اراده‌ی

خویش تداوم بخشد و این تنها از رهگذار اخلاق و سیاست امکان پذیر است. جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، جامعه‌ی دموکراتیک است. دموکراسی، تنها بر پایه‌ی هستی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی که جامعه‌ی باز و آزاد است، می‌تواند کسب معنا کند. در معنای واقعی، «سیاست» و «دموکراسی» مفاهیم و اصطلاحاتی یکسان هستند. اگر آزادی، حوزه‌ی اقلیمی‌ای است که سیاست در آن نمود می‌یابد، دموکراسی نیز شیوه‌ی اجرای سیاست در همین حوزه است.

بر مبنای پارادایم جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، یک حزب نمی‌تواند تمامی انرژی آزادی‌خواهی جامعه را در خود خلاصه نماید. یک حزب آزادی‌خواه، ابزاری در جهت احیای بافت اخلاقی و سیاسی جامعه و پویاسازی آن است. حزب، یکی از عرصه‌های مبارزه برای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی است نه مرکز تجمع قدرت. رهبریتی که نیل به جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را مبنای مبارزه‌ی خود قرار می‌دهد، نه رهبر یک حزب بلکه رهبر جامعه است.

ایده‌ها و تفکرات آزادی‌خواهی یک جامعه برخاسته از درک واقعی آن جامعه از هویت خود و گام‌برداری آن در مسیر خودشناسی است. رهبر آپو با مبارزه در راستای شناخت حقیقت تاریخی و اجتماعی کوردستان، هویت راستین این جامعه را روشن نموده و به رهبریت «کورد آزاد» مبدل گشته است. رهبریت رهبر آپو، نقطه‌ی پایانی بر چرخه‌ی شوم «قیام-شکست» حاصل از خلأ فکری جنبش‌های کوردی و تزویر قدرت‌های جهانی و دولت‌های منطقه‌ای است. ایفای نقش رهبری برای ایجاد انسان آزاد در میان تمامی مشقات حاصل از

پیچیدگی مسئله‌ی کورد و مسائل خاورمیانه که برخاسته از نظام‌های قدرت جهانی و دولت‌های مستبد منطقه‌ای است، دلیل اصلی توطئه‌ی بین‌المللی بر علیه رهبر آپو است. زندان امرالی نماد تحمیل انزوا و شکنجه بر همه‌ی کسانی است که در پی دستیابی به هویت آزادند. زندان امرالی، نه یک زندان برای شخص رهبر آپو بلکه سیستمی است که شدیدترین انزوا و مرگ و شکنجه را بر آزادی‌خواهان تحمیل می‌کند. پرومته‌ای که آتش را از خدایان ربود و به انسان تقدیم نمود، زنجیرشده بر صخره‌ای محکوم به مرگی هرروزه است. احزاب و کسانی که بر پژاک خرده می‌گیرند که چرا در مبارزات خود آزادی رهبر آپو را مطرح می‌نمایند، در واقع خواستار تداوم همه‌ی سیاست‌های انکار، آسیمیلیسیون و بی‌هویت‌سازی علیه خلق کورد می‌باشند. آنان که تداوم سیستم امرالی را بر مردم کوردستان روا می‌بینند، کسانی هستند که با رد هویت کورد آزاد، وجود همه‌ی پدیده‌های ناشی از روابط قدرت در مسئله‌ی کورد را قبول نموده‌اند. ایدئولوژی انفعال در نتیجه‌ی قبول این روابط و ضعیف‌شدگی جامعه‌ی کورد پدید آمده است. جای تعجب نیست که صاحبان این ایدئولوژی، وجود و تداوم سیستم امرالی را عادی نگریسته و مبارزه جهت فروریختن آن را غیرمشروع بدانند (به‌عنوان نمونه می‌توان به محتوای یکی از بخش‌نامه‌های سازمانی حزب دموکرات کوردستان ایران اشاره کرد که در تاریخ ۳۰ / ۸ / ۱۳۸۷ از سوی کمیسیون تشکیلات آن برای کادرهایش ارسال شده است). همچنین شکستن ساختارها و روابط قدرت در مسئله‌ی کورد و تبادلات جامعه‌ی کوردستان با دیگر جوامع

خاورمیانه، در عین حال شکست تمامی ساختار قدرت در این منطقه را به دنبال خواهد داشت. از این روست که رهبریت و ایدئولوژی «کورد آزاد» نه تنها منحصر به بخشی از کوردستان نیست بلکه حتی منحصر به خلق کورد نیست. کورد آزاد، انسانی است که نه در چارچوب روابط قدرت، زورمداری، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و انحصارات ثروت و دانش، بلکه در بطن فرهنگ و ارزش‌های طبیعی جامعه و روابط حاصل از آن و در جریان مبارزه برای ایجاد جامعه‌ی دموکراتیک و طبیعی به ظهور و تکامل می‌رسد. کورد آزاد، در واقع هویت انسان آزاد در خاورمیانه‌ای است که نهادهای قدرت در آن انسان‌ها را در روابط شبان-رمگی و پدرسالاری و در میان تعصبات و جزم‌گرایی مدفون نموده‌اند. رهبر آپو با ایده‌ها، مبارزات و سازماندهی خود اراده‌ی واقعی جامعه را در برابر همه‌ی ساختار، نهادها و روابط قدرت زنده نمود؛ جامعه‌ای که در آن هر نوع تسلیمیت‌پذیری، انفعال‌گرایی، ضعیفه‌شدگی و به زانو در آمدن رد می‌شود. آزادزیستن مبنای همه‌ی تفکرات و مبارزات رهبر آپو را تشکیل می‌دهد. زندگی آزاد چیز است که باید رهبریت یک جامعه در تمامی مبارزات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی خود آن را به جامعه تقدیم نماید نه صرفاً تغییر احزاب و اشخاصی که قدرت را در دست دارند. گذار از پارادایم قدرت‌گرایی و ارائه‌ی پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک-اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی ارمغان عظیم رهبر آپو برای مبارزات ملت کورد است.

پژاک بر مبنای ایدئولوژی رهبر آپو و پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک-اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، جنبش زندگی و هویت آزاد مردم شرق کوردستان است. قبول رهبریت رهبر آپو از جانب پژاک نه تنها نشانی از وابستگی و بی‌ارادگی این حزب نبوده بلکه نشانگر آزادی‌خواهی، هویت آزاد و اراده‌مند بودن آن است.

مرکز جنگ ویژه‌ی جمهوری اسلامی در ارتباط با مرکز جنگ ویژه‌ی ترکیه با تروریزه‌نمودن شخصیت رهبر آپو و افکار وی، از طرفی تروریزه‌نمودن پژاک و پروسه‌ی یکسان‌نمایی پژاک و پکک را موجه می‌سازد و از طرف دیگر بی‌رهبریتی را بر جنبش مردم کوردستان تحمیل می‌نماید. مراکز جنگ ویژه‌ی نظام در جهت تروریزه‌کردن رهبر آپو، تبلیغات ترکیه را در این زمینه طوطی‌وار و موبه‌مو تکرار کرده و اشاعه می‌دهند. این مراکز همچنین برای ایجاد انحراف در اذهان نسبت به شناخت رهبر آپو، به تحریف و نشر اکاذیب در مورد ایدئولوژی وی می‌پردازد. به‌عنوان نمونه نظام همیشه سعی دارد که ایدئولوژی رهبر آپو را با استالینسم مترادف نموده و با به‌کاربردن عباراتی همچون چپ‌گرایی افراطی، خشونت‌طلبی، مارکسیست-لنینیست و... سعی در تحریف واقعیات می‌نماید. نظام این کار را هم به‌واسطه‌ی رسانه‌های تبلیغی و هم توسط عناصر جنگ ویژه انجام می‌دهد (نمونه‌ی آن عرفان قانع‌ی فرد است). این در حالی است که اگرچه ایده‌های رهبر آپو از زمینه‌ی چپ و سوسیالیسم برخاسته‌اند اما این ایده‌ها در پویایی فکری و مبارزاتی همیشه منتقد سوسیالیسم رئالیستی بوده‌اند. در نتیجه‌ی این پویایی و تکامل، رهبر آپو از طریق

ریشه‌یابی مسئله‌ی قدرت و دولت در بنیان‌های فکری مارکسیسم و ارائه‌ی پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک- اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، به کلی از آن گذار نموده است (دفاعیات پنج جلدی رهبر آپو مانیفست تمدن دموکراتیک مصداق بارز این تحول فکری، ایدئولوژیک و پارادایمیک است).

احزاب سستی کورد نیز همیشه از راه تحریف واقعیت‌ها و پخش شایعات دروغین درباره‌ی رهبر آپو، درصدد تضعیف موقعیت وی در جامعه‌ی کورد و از این راه تضعیف جنبش نوین جامعه‌ی کورد برآمده‌اند. به‌عنوان نمونه قیام مردم ماکو در سال ۲۰۰۵ جهت محکوم کردن توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو با سرکوب شدید نیروهای سپاهی روبه‌رو شد و شمار بسیاری زخمی و شهید شدند؛ اما حزب دموکرات کوردستان ایران که توان قبول این مسئله را نداشت که شرق کوردستان رهبر آپو را به‌عنوان رهبر خود قبول نماید، این قیام را نارضایی خلق ماکو از کمبود نفت و مواد سوختی عنوان نمود. رهبران سستی کورد با وجود رنج‌های فراوانی که در مبارزات مردم کورد کشیده‌اند و بیشترشان در این راه شهید شده‌اند، اما نتوانسته‌اند با ارائه‌ی نظام فکری نوینی به جامعه‌ی کورد و ایجاد سازماندهی دموکراتیک مبتنی بر آن، تداوم و استمرار مبارزه را تضمین نمایند. آنان خود به دلیل عدم گذار از ذهنیت قدرت‌گرایی، نتوانسته‌اند از جای‌گرفتن احزاب خود در ساختار قدرت جلوگیری نموده و مانع از تداوم مناسبات قدرت در روابط میان حزب و جامعه شوند. ذهنیت حاکمیت بر جامعه و انحصارطلبی از این مسئله نشأت می‌گیرد. پارادایم جامعه‌ی

دموکراتیک- اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی که بر مبنای
اراده‌مند نمودن همه‌ی نیروهای اجتماعی استوار است و همچنین
اهمیتی که رهبر آپو به نیروی مردم به عنوان یک رهبریت خلقی داده
است، نقطه‌ی اصلی تضاد میان شیوه‌ی رهبریت سنتی و رهبریت
دموکراتیک رهبر آپو است. احزاب سنتی در راستای تداوم
سیاست‌های خود در جامعه‌ی کورد با این شیوه‌ی رهبریت مخالفت
نموده و سعی در ساختن وجهه‌ای غیردموکراتیک و استالینستی از
رهبر آپو دارند. در حالی که در یک ساختار سازمانی غیردموکراتیک
هرگز کادرهای کارآمد و مدیر پرورش نمی‌یابند، مقایسه‌ی اینکه «آیا
احزاب سنتی توانسته‌اند کادرهای کارآمد، مستقل و مدیر پرورش دهند
یا جنبش رهبر آپو؟» را به مردم واگذار می‌کنیم.

مخالفت احزاب کلاسیک با رهبر آپو و شیوه‌ی رهبریت وی، به عدم
اعتماد به نفس آنان و بی‌اعتقادیشان به «امکان بروز رهبریتی نیرومند،
دارای ایده و سازمان آزادسازی انسان و جامعه از میان مردم کورد و از
این آب و خاک» برمی‌گردد. امروزه این عدم اعتماد به نفس به‌ویژه در
شرایط خلأ رهبری موجود در این احزاب که دیگر حتی نمی‌توان از
وجود رهبریتی سنتی نیز در میان آنان دم زد، بسیار چشمگیر است.

احزاب سنتی همچنین با اشاعه‌ی این تفکر که ایدئولوژی برای
مبارزات مردم کورد لزومی ندارد، درصدد غیرمشروع جلوه‌دادن
رهبریت فکری و به‌ویژه رهبریت رهبر آپو هستند. ایده‌ی عدم لزوم
ایدئولوژی برای مبارزه در کوردستان، نتیجه‌ای جز اشاعه‌ی
ایدئولوژی انفعال در جامعه دربر نداشته و نخواهد داشت. این احزاب

در پی مشروعیت بخشیدن به گفتمان «پراگماتیسم سیاسی» هستند که در روابط قدرت موجود بین احزاب کورد با دولت‌ها و همچنین اپوزیسیون ایرانی نتیجه‌ای جز قبول همه‌ی شرایط دیگران از جانب احزاب کورد در این «هم‌خوابگی سیاسی» دربر نداشته است. حمله به رهبر آپو از جانب احزاب سنتی بخشی از سیاست آنان در راستای بی‌هویت جلوه‌دادن پژاک در پروسه‌ی یکسان‌نمایی پژاک و پکک است. این سیاست، به‌غیر از تقویت عملکردهای مراکز جنگ ویژه در کوردستان نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت.

۳- اصل دفاع مشروع و تحریفات مرکز جنگ ویژه درباره‌ی آن :

یکی از مواردی که مراکز جنگ ویژه سعی در استفاده از آن جهت تروریزه کردن پژاک دارند، تحریف مسئله‌ی دفاع مشروع و تعریف آن در چارچوب جنگ مسلحانه و خشونت است. دولت‌های حاکم بر کوردستان همیشه با سیاست‌های خشونت‌بار خود، مردم کوردستان را وادار به «دفاع از خود» نموده‌اند. دیدگاه امنیتی نسبت به مسئله‌ی کورد باعث گشته تا این دولت‌ها با تجزیه‌طلب خواندن کوردها همیشه با زبان نظامی- امنیتی با آن‌ها برخورد کنند؛ به‌طوری که از دیدگاه مردم کوردستان دولت همیشه مساوی بوده است با نظامی‌گری، اعدام، شکنجه و سرکوب. قیام‌های مردم کوردستان همواره به‌دنبال پافشاری دولت‌ها بر تداوم این نوع دیدگاه و برخوردها روی داده است. دولت- ملت‌ها با ارائه‌ی تعریف خاص خود از حقوق، فرهنگ، خشونت و سیاست در پروسه‌ی هموژن‌سازی (یکدست‌سازی) جامعه و استیلای

کامل دولت بر آن، هر نوع رویکرد دفاعی جامعه را غیرحقوقی، نامشروع، تجزیه طلبانه و تروریستی نام نهاده و به شدت در سرکوب آن کوشیده‌اند. هدف این دولت‌ها، ایجاد جامعه‌ای کاملاً بی‌دفاع، خلع سلاح شده، مطیع و تسلیم شده است. دستگاه‌های وسیع تبلیغاتی دولت با توجیه خشونت و تجاوز دولت علیه جامعه، آن را به صورت امری کاملاً عادی و مشروع جلوه داده و در مقابل، هر نوع ایستادگی جامعه در برابر این نوع تجاوزات را خشونت، توحش و ترور نامیده و لزوم ریشه کن کردن آن را مطرح نموده‌اند. هدف از ایجاد چنین جو تبلیغی‌ای ایجاد ذهنیتی است که بر طبق آن جامعه‌ی در حال دفاع، جامعه‌ای وحشی، غیرمتمدن و ناامن و جامعه‌ی تسلیم شده و بی‌دفاع جامعه‌ای امن تعریف می‌شود. یکسان‌نگاری امنیت با سلطه‌ی کامل دولت، گفتمانی است که بر طبق آن حضور نظامی دولت و سرکوب‌های آن در جامعه‌ی ناامن تسلیم‌ناپذیر، مشروع می‌گردد. نظام‌های حاکم بر ایران به بهانه‌ی ایجاد امنیت در کوردستان آن را به یک دژ نظامی مبدل کرده‌اند. در این میان، جمهوری اسلامی که دارای ماهیتی کاملاً نظامی و سرکوبگر است، خشونت‌بارترین عملکردها را در کوردستان داشته است.

نظام با به‌کاربردن عناوین مختلفی همچون محارب، ضدانقلاب، عامل بیگانه، تجزیه طلب، اشرار و تروریست، نهادهای خشونت‌زای بسیاری را در کوردستان ایجاد کرده و توسعه داده است. اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، جاش، لباس شخصی و جاسوس جامعه‌ی کوردستان را به جامعه‌ای کاملاً ناامن مبدل نموده است. به‌دنبال طرح پروژه‌ی

ضدپژاک و جنگ ویژه، حملات خشونت‌بار نظام علیه جامعه‌ی کوردستان افزایش چشمگیری داشته است. تیم‌های آدم‌کشی ضدپژاک، نمونه‌ی مشخص آن است. از طرف دیگر خشونت‌های دولت تنها منحصر به عرصه‌ی خشونت فیزیکی نبوده و مراکز جنگ ویژه خشونت و تجاوز در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به اوج رسانده‌اند. مراکز جنگ ویژه جهت از میان برداشتن سازوکارهای دفاعی در جامعه‌ی کوردستان و به تسلیمیت کشانیدن آن، جنگ تبلیغی و روانی وسیعی به‌راه انداخته است. می‌توان سیاست‌های دولت جهت بی‌دفاع‌سازی جامعه را در چند مورد بیان نمود:

الف) خشونت‌طلب نشان‌دادن جامعه و مردم کوردستان

نظام همیشه سعی بر آن داشته که مسئله‌ی وجود جنگ در کوردستان را به گردن جنبش‌های کوردی بیاندازد. این در حالی است که بر همگان آشکار است که از همان آغاز به‌کار جمهوری اسلامی تحمیل جنگ در کوردستان و سرکوب، در دستور کار سران این نظام قرار داشته است. صدور فتوای جهاد در کوردستان از جانب خمینی، نه در نتیجه‌ی به نتیجه نرسیدن مذاکرات و آغاز جنگ در کوردستان بود، بلکه بخشی از برنامه‌ی طرح‌ریزی‌شده جهت استحکام نظام و حذف مخالفان بود. جمهوری اسلامی به علت کاراکتر سرکوبگری خود، در هر صورت جنگ و کشتار را در کوردستان به‌راه می‌انداخت. رژیم با وجود جنگ‌افروزی‌های محرز خود، همیشه احزاب کوردی را در این زمینه مقصر نشان می‌دهد. نظام جهت توجیه ادامه‌ی سیاست‌های خشونت‌بار خود در کوردستان، سعی می‌نماید تا فرهنگ مقاومت

جامعه‌ی کوردستان را به‌نوعی «خصوصیت خشونت‌طلبانه‌ی جامعه‌ی کورد» بنامد. نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد تابلوی خشونت‌آمیز از شخصیت انسان کورد، از فرد و جامعه‌ی کورد در اذهان عمومی جامعه‌ی ایران، «موجودی خون‌آشام و سربُر» می‌سازد که با وجود همه‌ی الطاف و مراحم نظام و کارگزاران آن و سعی دولت در آبادسازی کوردستان، این انسان خونخوار به نیروهای نظام حمله کرده و دست به خونریزی می‌زند. بر طبق این تابلو، ایجاد کنترل و حاکمیت بر چنین موجود خطرناکی از وظایف دولت است. نظام که ادعا می‌کند رسالت متمدن‌سازی مردم کوردستان و دورنمودن آن‌ها از توحش را بر عهده دارد، از به‌کاربردن خشونت بر علیه جامعه‌ی کورد در همه‌ی ابعاد و با استفاده از همه‌ی ابزارهای ممکن دریغ نمی‌ورزد. ضعیفه‌ساختن جامعه‌ی کورد در واقع همان متمدن‌سازی آن از دیدگاه نظام است. نظامی‌گری، ایجاد نهادهای خشونت‌زا در جامعه، آسیمیلیسیون فرهنگی، اشاعه‌ی فحشا و اعتیاد و تحمیل ضعیفه‌شدگی در مناطقی از کوردستان که جنگ مسلحانه‌ی چندانی در برابر رژیم روی نداده است نشاتگر همه‌گیربودن سیاست خشونت‌زایی دولت در کوردستان و تعمیم چهره‌ی خشونت‌طلب به همه‌ی مردم کورد است.

ب) جنگ مسلحانه

سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی نظام در کوردستان باعث مطرح‌شدن جنگ مسلحانه به‌عنوان استراتژی احزاب سیاسی کورد شده است. نبرد مسلحانه در کوردستان همیشه چارچوبی دفاعی داشته و در برابر تهاجمات و کشتارهای رژیم، از مشروعیت کامل برخوردار است.

کشتارهای سنندج، بانه، قارنه و قلاتان در مهاباد و نمونه‌های بسیار دیگر، مشروعیت کامل مقاومت مسلحانه‌ی احزاب سیاسی و مردم کوردستان را نشان می‌دهد. خارج از مبحث مشروعیت، نبرد مسلحانه به‌عنوان «مشی و استراتژی مبارزاتی» قابل بحث و انتقاد است. جنگ‌های رهایی‌بخش و نبرد مسلحانه علیه تجاوز دولت‌های استعمارگر در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به‌عنوان یک استراتژی در بین ملل و جوامع فرودست و تحت ستم مطرح بوده است. آنچه که این مشی و استراتژی را انتقادپذیر می‌سازد، این است که احزاب در روند مبارزه‌ی مسلحانه، هدف غایی خود را تشکیل ساختار حکومتی و دولتی خاص خود قرار داده‌اند. در فرآیند نبرد مسلحانه، احزاب خود به نهادهای تمرکز قدرت تبدیل گشته و به‌صورت بخشی از ساختار قدرت در جامعه عمل می‌نمایند. از طرفی روابط حزب و جامعه به رابطه‌ی قدرت مبدل گشته و از میزان فعال شدن همه‌ی سازوکارهای جامعه جهت رسیدن به آزادی کاسته می‌شود. احزاب سیاسی، به نحوی ایفای نقش دولت را هدف خود قرار داده و در این راستا ذهنیت قدرت‌پروری در جامعه را نهادینه‌تر می‌نمایند. مرکزگرایی، تلاش برای یکدست‌سازی فرهنگی، مردسالاری، پیرسالاری و... به‌شکل بخشی جدایی‌ناپذیر از تأثیر این احزاب در جامعه درمی‌آید. انحصارطلبی و رقابت‌های قدرت‌مدارانه به بخشی از فرهنگ این احزاب تبدیل می‌گردد. تجارب موجود در سطح دنیا نشان داده‌اند که پیروزی احزابی که بر مبنای نبرد مسلحانه‌ی رهایی‌بخش مبارزه نموده‌اند، نتیجه‌ای جز بازتولید دولت-ملت و تکرار مصائب دربر نداشته است. آزادی جامعه با بازتولید دولت و تغییر

صرف در افراد و گروه‌های حاکم ممکن نمی‌گردد. مبارزه‌ای به آزادی جامعه منتج می‌شود که فعالیت همه‌ی سازوکارهای دموکراتیک جامعه و ایفای نقش همه‌ی اقشار و گروه‌های اجتماعی، منجر به ایجاد سیستمی دموکراتیک و غیرمرکزی در همان مراحل مبارزه گردد. آزادی جامعه به دست خود جامعه هرگز منجر به ایجاد دوباره‌ی دولت و سازوکارهای اشغالگر و مخرب آن نخواهد شد. کنفدرالیسم دموکراتیک، از این لحاظ هم نوع مبارزه و هم نوع سیستم مدیریت جامعه‌ی آزاد را مشخص می‌نماید.

سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر نبرد مسلحانه‌ی رهایی‌بخش استراتژی مناسبی جهت آزادسازی جامعه نیست پس در روند مبارزه برای آزادی جامعه، مبارزه‌ی آزادی‌خواهی در برابر قتل‌عام، سرکوب و حملات خشونت‌بار دولت، بایستی به کدامین استراتژی متوسل شده و از چه مکانیسم‌هایی برای دفاع استفاده نماید؟

از آنجایی که هدف دولت از اعمال خشونت و سرکوب، به زانو درآوردن و به تسلیمیت کشانیدن (ضعیفه‌سازی) جامعه است، دفاع ذاتی جامعه و بخش‌های مختلف آن طبیعی‌ترین سازوکار برای حفظ اراده و موجودیت خویش است. دفاع مشروع، ایجاد دانش و سازماندهی دفاع ذاتی در برابر خشونت سرکوب‌گرانه‌ی دولت است. دفاع مشروع، سیاست امنیتی جامعه‌ی دموکراتیک و استراتژی دفاعی آن در برابر نهادی تحت نام دولت است که نمادی از تمرکز خشونت و تجاوز علیه جامعه می‌باشد.

دفاع مشروع در تعاریف جهانی حقوق نیز برای ملل، جوامع و حتی فردی که در معرض خشونت، تجاوز و تهدید به نابودی قرار دارد، به‌عنوان حقی مسلم و مشروع شناخته شده است. با این وجود، دفاع مشروع مشروعیتی فراتر از حقوق داشته و بیشتر از یک «حق» یک «اصل طبیعی» است. در طبیعت، هیچ موجود جاندار و ارگانیسمی که بدون وسیله‌ی دفاعی و فاقد واکنش دفاعی در مواقع خطر باشد، یافت نمی‌شود. تا زمان پیدایش دولت-ملت‌ها این حق برای جوامع و گروه‌های اجتماعی شناخته شده بود. به اندازه‌ی تاریخ ارتش‌ها، تجاوزات و فتوحات، تاریخی از مقاومت جوامع نیز وجود دارد. دولت-ملت‌ها جهت سلطه‌ی کامل بر جامعه هر نوع واکنش دفاعی را تحت عنوان خشونت، ناامنی و ترور سرکوب می‌نمایند. به همین دلیل از آغاز تاریخ بشریت تاکنون در هیچ دوره‌ای به‌اندازه‌ی پیدایش دولت-ملت و به‌خصوص قرن بیستم، موجودیت جوامع و هویت و فرهنگ آنها در معرض تهدید و نابودی نبوده است.

خشونت و تجاوز دولت در جامعه تنها در بعد خشونت مستقیم فیزیکی و نظامی نبوده و بلکه در همه‌ی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دولت اقدام به اعمال خشونت می‌نماید. بر این مبنا دفاع مشروع، دفاع از جامعه در همه‌ی زمینه‌هایی است که جامعه مورد اعمال خشونت و تجاوز قرار گرفته است. دفاع نظامی، تنها یکی از ابعاد دفاع مشروع است. طبیعتاً در شرایطی که کشتار و سرکوب نظامی، زبان اصلی دولت در برخورد با جامعه باشد، دفاع در زمینه‌ی نظامی نیز بیشتر مطرح می‌گردد. وجود دفاع مشروع در بعد نظامی در کوردستان و

دفاع گریلایی، نتیجه‌ی دیدگاه امنیتی دولت و عملکرد سرکوبگرانه‌ی آن است. در برابر ذهنیت دولت-ملتی که قاضی محمد را علی‌رغم نجات‌یافتن به دار آویخت و دکتر قاسملو را بر سر میز مذاکره به شهادت رساند، استراتژی «دفاع مشروع» برای مردم کوردستان یک امر گریزناپذیر است. فلسفه‌ی دفاع مشروع بر مبنای از میان برداشتن خشونت در رابطه‌ی جامعه-دولت و همچنین در سطح جامعه است. استراتژی دفاع مشروع یک استراتژی تهاجمی نبوده و نظر به اینکه منجر به تضعیف نهادها و روابط قدرت در جامعه می‌گردد، هرگز منجر به بازتولید خشونت و قدرت و تمرکز آنها در نهادهای خاص نمی‌گردد. دفاع مشروع، استراتژی تسلیم‌ناپذیری جامعه در برابر دولت و همه‌ی قربانیان قدرت در برابر قدرت‌مندان و نهادهای قدرت است. طبق استراتژی دفاع مشروع، یک جنبش مبارز، یک خلق، یک فرهنگ، یک جنس و یک نسل هر اندازه که نیرومند باشد هرگز به فشار و تهاجم نمی‌پردازد و هرچه قدر هم که ضعیف باشد، هرگز تسلیمیت را قبول نخواهد نمود.

پژاک، بر مبنای این نگرش، استراتژی نبرد مسلحانه‌ی رهایی‌بخش را مورد انتقاد قرار داده، از آن گذار نموده و استراتژی دفاع مشروع را به‌عنوان اصل مبارزاتی خود قبول نموده است. با وجود این، مراکز جنگ ویژه‌ی نظام جمهوری اسلامی در حملات تبلیغی وسیعی مصراانه سعی دارند دفاع مشروع پژاک را نبرد مسلحانه جلوه دهند. مراکز جنگ ویژه‌ی نظام با یکسان‌نمایی دفاع مشروع و جنگ مسلحانه، با دادن وجهه‌ای تهاجمی و خشونت‌طلبانه به نبرد دفاعی گریلا، درصدد

است آن را تروریزه نموده و سرکوب و کشتار را مشروع نمایند. از طرف دیگر نظام قصد دارد بدین وسیله وجهه‌ای کاملاً نظامی به جنبش نوین مردم کوردستان بخشیده و بهانه‌ای برای هرچه بیشتر ملیتاریزه کردن کوردستان به وجود بیاورد. نمونه‌هایی از اقدامات ملیتاریستی نظام عملیات‌های گسترده‌ی نظامی، حملات برون‌مرزی و توپخانه‌ای است که به کرات علیه پژاک صورت گرفته‌اند. رژیم در طی تبلیغات وسیعی سعی دارد نیروهای نظامی-امنیتی خود را معصوم و مورد حمله واقع شده شناسانده و نیروهای گریلا را که در چارچوب دفاعی به نبرد می‌پردازند، متهاجم، آشوبگر و برهم‌زننده‌ی امنیت جلوه دهد. مراکز جنگ ویژه درصدد است تا از یک طرف با گسترش دادن ناسیونالیسم در میان مردم ایران، و از طرف دیگر با تحریک افکار عمومی ایران در برابر پژاک و نبرد دفاع مشروع در کوردستان، مشروعیتی اجتماعی به کشتار خود در کوردستان بدهد. این مسئله باعث شکاف میان جامعه‌ی کورد و دیگر جوامع ایران به‌خصوص جامعه‌ی فارس گشته و با مشروعیت‌بخشیدن به ملیتاریسم رژیم در کل ایران، در تداوم نظام و سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش در ایران ایفای نقش می‌نماید. با تأسف بسیار، تاکنون دولت در این زمینه موفق عمل نموده است. ناسیونالیست‌های فارس خارج از کشور در تشدید این امر نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند. تا جایی که گاه برخی از آنانی که به‌خاطر مطالبات دموکراتیک خود در شهرهای مرکزی به‌دست سپاه پاسداران و اطلاعات سرکوب می‌شوند، به علت تأثیرات جنگ ویژه و دچار شدن به بیماری ناسیونالیسم و ماندن در چرخه‌ی گفتمان «حفظ

تمامیت ارضی»، وجود نیروهای سرکوبگر و اقدامات خشونت‌بار آنان در کوردستان را موجه می‌دانند. به‌گونه‌ای که بعضی از مخالفین معتقدند که جهت فرصت‌ندادن به کوردها برای «تجزیه‌طلبی» نباید به رژیم و به‌خصوص حافظان تمامیت ارضی ایران یعنی «سپاه پاسداران» فشار آورد. این در حالی است که نظام، مرحله‌ی ملیتاریزه‌کردن کل ایران را منوط به موفقیت سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خود در کوردستان می‌داند. همان‌طور که بارها پژاک اعلان نموده است از این لحاظ، کوردستان میکرومدلی از تمام ایران بوده و موفقیت رژیم در امر سرکوب مردم کوردستان، حملات بسیار گسترده و کودتاواری را در همهی ایران بر علیه هرگونه دموکراسی خواهی، به‌دنبال خواهد داشت.

در حالی که پژاک هرگز در برنامه‌ی مبارزاتی خود تغییر مرزهای سیاسی را مبنا قرار نداده است، تزریق ناسیونالیسم به اذهان مردم و ایجاد پارانوای تجزیه‌ی ایران در جامعه، بخشی از فعالیت‌های جنگ ویژه جهت ایجاد نفاق در میان مردم ایران و ممانعت از پیشرفت مبارزات دموکراتیک است (اپوزیسیون ایرانی و رسانه‌های خارج از کشور نیز در بسیاری موارد همین نقش را ایفا می‌کنند). نظام از طرف دیگر با یکسان‌نمایی دفاع مشروع با جنگ مسلحانه، سعی در آن دارد که این پیام را به مردم کوردستان بدهد که سیاست پژاک نیز بخشی از سیاست سنتی کورد بوده و پژاک با ادامه‌ی مشی دیگر احزاب، به نتایج مشابه آن‌ها دست می‌یابد. نظام به این شکل می‌خواهد امید مردم به پیروزی جنبش نوین کوردستان را از میان برده و مانع از پیوستن آن‌ها

به جنبش و اصرار در مبارزه شود. از طرف دیگر نظام با یکسان‌نمایی دفاع مشروع با جنگ مسلحانه، مباحث مبارزاتی جامعه‌ی کوردستان را صرفاً به مسائل نظامی محدود نموده و با ایجاد این تابلو که پژاک حرکتی صرفاً نظامی است، درصدد است تا مانع از تأثیرات فکری و سیاسی پژاک در عرصه‌ی جامعه شده و تغییراتی که پژاک در پارادایم، ایده و گفتمان مبارزه‌ی آزادی‌خواهی کورد مطرح نموده به مرحله‌ی اجرا درنیاید. ابزار اصلی رژیم در این جنگ تبلیغاتی، رسانه‌ها اعم از رسانه‌های رسمی نظام، رسانه‌های اقماری (منظور رسانه‌های غیررسمی نظام به‌خصوص وبلاگ و سایت‌های اینترنتی است که به سفارش سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات ساخته شده‌اند)، رسانه‌های خارج از کشور و عمال جنگ ویژه می‌باشند. رژیم، هر واکنش دفاعی گریلا را در رسانه‌های رسمی خود به‌شدت تحریف نموده، با به جریان انداختن رسانه‌های اقماری آن را تقویت نموده و با مورد بحث قرار دادن آن‌ها در رسانه‌های خارج از کشور آن را در سطح جهانی مطرح می‌کند. به‌عنوان نمونه صدای آمریکا و رادیو فردا، در حالی که تمامی گفته‌ها و اخبار منابع ایرانی را دروغ‌پردازی و غیرقابل استناد می‌دانند، اما در امر اطلاع‌رسانی در زمینه‌ی پژاک تنها رسانه‌های رسمی دولت ایران را منبع قرار می‌دهند. این در حالی است که در سایر موارد این رسانه‌ها هرگز از اقدامات نیروهای سرکوبگر رژیم و حملات آن‌ها به کوردستان و عواملی که باعث واکنش تدافعی گریلا می‌شود، سخنی به میان نمی‌آورند. مراکز جنگ ویژه با استفاده از عوامل خود که آن‌ها را تحت عنوان روزنامه‌نگار، فعال مدنی و فعال حقوق بشری در جامعه

تحمیل می‌کنند، سعی بسیاری در یکسان‌نمایی دفاع مشروع و جنگ مسلحانه و تروریزه کردن پژاک می‌نمایند. این عوامل نه تنها پژاک و استراتژی دفاع مشروع بلکه هر نوع مقاومت مردم کوردستان در تاریخ را غیرمشروع جلوه می‌دهند. آنان با مطرح کردن این مسئله که واکنش‌های تدافعی مانع از پیشرفت مبارزه‌ی مدنی شده و عرصه را بر نهادهای مدنی تنگ می‌کند، طی فریبکاری بزرگی سعی در به تسلیمیت‌کشاندن و بی‌اراده‌سازی جامعه‌ی کوردستان دارند. پژاک همواره مدافع فعالیت‌ها و مبارزات مدنی بوده و از آن پشتیبانی نموده است. در شرایطی که استبداد و کودتاگری نظام، امکان هرگونه مبارزه‌ی مدنی را از میان برداشته و راه نفس‌کشیدن را بر نهادهای مستقل مدنی بسته است، دفاع مشروع در واقع دفاع از مبارزات مدنی در برابر ملیتاریسم محسوب می‌شود. این افراد وابسته به نظام، خود در نتیجه‌ی سرکوبی که رژیم بر علیه نهادهای مدنی اعمال نموده و در نتیجه‌ی خلأیی که از دستگیری فعالین مستقل مدنی ایجاد کرده و همچنین در اثر کادرسازی مراکز جنگ ویژه در عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی به میدان آمده‌اند. به‌عنوان نمونه آزاد نمکی و مختار زارعی در خلأ ناشی از فوت مهندس بهاءالدین ادب سربرآورده‌اند و اجلال قوامی در خلأ ناشی از دستگیری آقای محمدصدیق کبودوند به میدان آمده است. نظام با سرکوب و منفعل‌سازی نهادهای مدنی و نفوذ دادن افرادی از این دست، این نهادها را کاملاً در راستای منافع خود به کار می‌گیرد. به دنبال فوت مهندس بهاءالدین ادب، جبهه‌ی متحد کورد در برابر هیچ‌یک از سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی نظام، اعلان موضع

نموده است. اشخاصی همچون مختار زارعی و آزاد نمکی با امضای اعضای کمیته‌ی مرکزی جبهه‌ی متحد کورد، به محکوم کردن واکنش دفاعی گریلاهای پژاک پرداخته و همه‌ی سیاست‌های خشونت‌بار نظام را نادیده گرفته و توجیه می‌نمایند. سازمان حقوق بشر کوردستان که قبلاً سازمانی فعال بود، به‌دنبال دستگیری آقای محمدصدیق کبودوند، منفعل گشت. اجلال قوامی تحت نام سخنگوی این سازمان، عملیات دفاعی گریلا را تروریسم قلمداد نموده است؛ این در حالی است که یک نهاد حقوق بشری به‌دنبال تحقیقات مفصل در مسائل در مورد آن‌ها اظهار نظر می‌نماید. اجلال قوامی اگر عملیات گریلا را تروریستی می‌داند، چگونه است که در مقابل استفاده‌ی نظام از شیوه‌های غیرحقوقی و غیرانسانی بر علیه پژاک و مسموم نمودن پنج تن از اعضای پژاک در منطقه‌ی دالاهو و مثله کردن جنازه‌ی آنها هیچ‌گونه اعتراضی ننمود؟ آیا اجلال قوامی چنین اقدامی را نقض حقوق بشر نمی‌داند و یا اینکه این نهاد از مسئله‌ی دفاع از حقوق بشر به دفاع از سیاست‌های نظام تغییر موضع داده است؟ این افراد همچنین در چارچوب تروریزه‌نمودن دفاع مشروع سعی در انحراف در اذهان و تحریف واقعیات دارند. به‌عنوان مثال بمب‌گذاری مه‌آباد در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۸۹ که به‌طور بسیار روشن اقدامی از جانب گروه‌های ضدپژاک بود، مصرانه از جانب این اشخاص به پژاک نسبت داده می‌شود. این عوامل در راستای وظایف‌شان در امور جنگ ویزه، سعی در محق جلوه‌دادن نظام در اعدام زندانیان سیاسی دارند. رژیم، زندانیان سیاسی پژاک را تحت عنوان تروریسم و اقدام علیه امنیت ملی اعدام

می‌نماید؛ این افراد با تأکید بر اقداماتی که رژیم به زندانیان سیاسی نسبت می‌دهد، اعدام آن‌ها را قانونی جلوه می‌دهد. به‌عنوان مثال آزاد نمکی از انفجار یک بمب صوتی در میدان آزادی شهر سنج و سقط جنین یک زن حامله سخن می‌گوید؛ این اتهام اتهامی است که وزارت اطلاعات برای حبیب‌الله لطیفی ساخته و در این راستا بر لزوم اعدام تأکید کرده است. این در حالی است که چنین زن حامله‌ای هرگز وجود خارجی نداشته است. طرح چنین مسئله‌ای از جانب آزاد نمکی به‌خصوص در شرایطی که خطر اعدام حبیب‌الله لطیفی وجود دارد، بسیار معنی‌دار است.

عوامل جنگ ویژه همچنین با مدنی جلوه‌دادن نهادهای سرکوبگر نظام، سعی در تروریزه کردن و غیرمشروع نمودن هرگونه اقدام دفاعی در برابر آنها را دارند. به‌عنوان نمونه کشته شدن ولی حاجی قلی‌زاده دادستان دادگاه انقلاب شهر خوی، از جانب این عوامل و همچنین رسانه‌های خارج از کشور به‌عنوان عملی تروریستی شناخته می‌شود. دادگاه انقلاب اسلامی نهادی حقوقی-مدنی نبوده بلکه نهادی کاملاً نظامی و سرکوبگر و دستگاهی جهت اعدام و سرکوب مخالفین نظام است. مردم کوردستان و ایران هرگز اقدامات صادق خلخالی را در کشتار مخالفین نظام، از یاد نخواهند برد. دادگاه‌های انقلاب اسلامی هنوز هم یکی از بزرگ‌ترین مراکز سرکوب و اعدام مخالفین هستند. قضات و دادستان‌های دادگاه‌های انقلاب، از طرف بخش‌های سرکوبگر ایدئولوژیک-نظامی در آنجا منصوب می‌شوند. در کدامین دادگاه تاکنون قاضی نقش شکنجه‌گر را بر عهده داشته است؟! این

درحالی است که در موارد زیادی دادستان‌ها و قضات دادگاه انقلاب، خود نقش شکنجه‌گر و اعتراف‌گیرنده را بر عهده دارند. ولی حاجی قلی‌زاده نیز به‌عنوان یک فرماندهی سپاهی با سابقه‌ی بیش از بیست‌سال جنایت در کوردستان و آذربایجان به دادستانی دادگاه انقلاب منصوب و در آنجا مسئول اعدام بسیاری بوده است. بیگناه و مدنی جلوه دادن دادگاه انقلاب و جنایتکاران آن، دلیل کاملی بر همکاری این عوامل با مراکز جنگ ویژه است. مورد دیگری که این عوامل بر آن تکیه دارند، محکوم‌نمودن پژاک در درگیری با نیروهای انتظامی است. نیروهای انتظامی هرگز هدف اصلی گریلاهای پژاک نبوده‌اند. اما باید دانست که نیروی انتظامی نقش بزرگی در سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی نظام در کوردستان بازی می‌کند. قتل‌عام کاسبکاران مرزی، اشاعه‌ی فساد اخلاقی در جامعه‌ی کوردستان به‌ویژه در مناطق روستایی، کمک به سپاه پاسداران و اطلاعات در امر جاسوس‌سازی و همچنین استفاده‌ی وسیع سپاه پاسداران و اطلاعات از پایگاه‌های نیروی انتظامی جهت حمله به گریلاهای پژاک از آن جمله‌اند. در همین راستا اخیراً معاون وزیر کشور پس از تشکیل اکیپ ویژه‌ی ضدپژاک در شهر سنندج، به نیروی انتظامی این شهر دستور داده تا در سطح وسیعی با این اکیپ همکاری بنماید. نیروی انتظامی و سپاه پاسداران با به‌کار گرفتن سربازان وظیفه در جنگ علیه پژاک آنان را به کشتن داده و به‌دنبال آن، عوامل جنگ ویژه (به‌ویژه برخی نهادهای به‌ظاهر مدنی و حقوق بشری) این مسئله را به‌عنوان دلیلی بر خشونت‌طلبی و تروریستی بودن پژاک به کار می‌برند. این در حالی است که اگر این افراد، خود را

فعال مدنی و حقوق بشری کورد می‌دانند، باید به جای محکوم‌نمودن پژاک، به کارگیری سربازان وظیفه از جانب رژیم در سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خود در کوردستان و به کشتن دادن آن‌ها را محکوم نموده و از جوانان بخواهند که طی یک نافرمانی مدنی دموکراتیک از رفتن به سربازی برای نظام سرکوبگر خودداری کرده و از والدین جوانان ایرانی بخواهند که نگذارند نظام فرزندانشان را برای جنگ و سرکوب به کوردستان گسیل دارد.

اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق در راستای همکاری‌هایشان با جمهوری اسلامی و با جای‌گرفتن در جنگ ویژه‌ی نظام علیه مردم کوردستان، سعی در مشروعیت‌زدایی از اصل دفاع مشروع و واکنش‌های تدافعی پژاک دارند. این احزاب همیشه سعی دارند با به میان کشیدن مسئله‌ی منافع حکومت اقلیمی کوردستان و به خطر افتادن این منافع در صورت ادامه‌ی مبارزه از جانب جنبش‌های بخش‌های دیگر کوردستان، حساسیت افکار عمومی جنوب کوردستان را بر علیه این جنبش‌ها برانگیخته و تبادلات و همکاری‌های خود با دولت‌های سرکوبگر را بر علیه این جنبش‌ها موجه سازند. این تبلیغات احزاب جنوب در مورد فعالیت‌های دفاع مشروع پژاک، به علت هوشیاری مردم جنوب کوردستان و تجارب تلخی که از این نوع عملکردهای حکومت اقلیمی کوردستان دارند، به شکست انجامیده است. این احزاب سعی دارند پژاک را در امر حملات توپخانه‌ای سپاه پاسداران به جنوب کوردستان مقصر جلوه دهند. این در حالی است که هدف جمهوری اسلامی از این حملات، سیاست‌های اشغال‌گرانه‌ی

بسیار وسیعی در جنوب کوردستان و عراق است. جالب آنکه در دیدارهای جمهوری اسلامی با مقامات حکومت اقلیمی، مقصر جلوه دادن پژاک در این حملات، صریحا از آنان خواسته شده است. اتحادیه میهنی کوردستان در سال ۲۰۰۸ برای مردم آواره‌ای که از حملات توپخانه‌ای ایران گریخته بودند، در نزدیکی شهرک سنگه‌سهر از توابع جنوب کوردستان، جلسه‌ای تشکیل داد که در آن یک گروه سه نفره از مسئولین وزارت اطلاعات از مردم خواستند بر علیه پژاک تظاهرات نموده و از پژاک بخواهند که خاک جنوب کوردستان را ترک گوید؛ در این صورت، آنها کمک‌های مادی زیادی به مردم خواهند کرد. مردم در این جلسه وجود پژاک در روستاهای خود را انکار نموده و این حملات را متجاوزانه خواندند و کمک‌های مادی ایران را رد کردند (اظهاراتی که مردم منطقه بر ضد ایران و حکومت اقلیمی کوردستان داشته‌اند به شکل تصویری موجود است).

مقامات احزاب جنوب و حکومت اقلیمی کوردستان، با یکسان‌نمایی دفاع مشروع پژاک با جنگ مسلحانه و بیهوده‌شمردن جنگ مسلحانه، در دعوت‌های پیاپی از پژاک می‌خواهند که از «دفاع از خود» دست برداشته و با قبول کمپ‌نشینی به سرنوشت احزاب سنتی شرق کوردستان تن دردهد. محکومیت مسئله‌ی دفاع مشروع در حالی از جانب حکومت اقلیمی مطرح می‌شود که احزاب شرق کوردستان که تحت فشار آنها کمپ‌نشینی را اختیار نموده‌اند، به‌صورت صید دست‌وپابسته‌ی تروریست‌های جمهوری اسلامی درآمده و صدها تن از آنان بدین شیوه شهید شدند. حکومت اقلیمی کوردستان امکان «دفاع

از خود» را از آنان سلب نمود و خود نیز هرگز در مقابل حفاظت از آنان احساس مسئولیت نکرد؛ تروریست‌ها هرگز دستگیر نشدند و دستگیرشدگان نیز با اکرام به جمهوری اسلامی بازگردانده شدند.

احزاب سستی شرق کوردستان نیز در یکسان‌نمایی دفاع مشروع پژاک با جنگ مسلحانه‌ی سستی، ایفای نقش می‌کنند. این احزاب در این یکسان‌نمایی، دفاع مشروع از سوی پژاک را به‌عنوان وسیله‌ای جهت تشدید فشارهای نظام و همچنین به‌کشتن دادن جوانان عنوان می‌کنند. آنان با مقصدانستن پژاک در امر سرکوب‌های دولت در کوردستان، به‌نحوی به این سرکوب‌ها مشروعیت می‌بخشند که گویی پیش از پیدایش پژاک، سرکوبی در کوردستان در کار نبوده و جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی کاملاً دموکراتیک حاضر به حل دموکراتیک مسائل و دادن فضای لازم جهت مبارزات مدنی و سیاسی بوده است! محکوم‌نمودن پژاک در امر به‌کشتن دادن جوانان، به‌واقع محکوم‌نمودن همه‌ی مبارزاتی است که در آن‌ها برضد استبداد و تجاوز، خون ریخته شده است. در این صورت، حساب کشته‌شدن هزاران انسانی که در جریان مبارزات خود این احزاب روی داده است را باید از چه کسی خواست؟!

حزب دموکرات و کومله، امروزه با یکسان‌نمودن دفاع مشروع پژاک با جنگ مسلحانه‌ی سستی، سعی در تلقین «بیهودگی مقاومت و مبارزه» به مردم کوردستان دارند. آنان از تربیون‌های رسانه‌ای مختلف به‌طور مداوم با تکیه بر بی‌نتیجه‌بودن نبرد مسلحانه، اقدامات دفاعی پژاک را محکوم می‌کنند. این در حالی است که پژاک از همان ابتدا، از

راهکارهای آنها و به‌ویژه جنگ مسلحانه‌ی کلاسیک انتقاد نموده است. آنها بدون ارائه‌ی جایگزینی، با محکوم‌نمودن دفاع مردم کوردستان از خود، آنان را به انفعال فرامی‌خوانند. این احزاب، از لزوم مبارزه‌ی مدنی در کوردستان دم می‌زنند. مفهوم مبارزات مدنی مورد نظر این احزاب کاملاً واهی و تعریف‌نشده است؛ چرا که آنها با محکوم کردن کسانی که در میدان مبارزه حضور دارند، خود هرگز حاضر به ورود به میدان و پرداخت هزینه نیستند. این احزاب در صورتی که به‌طور جدی و با پرداخت هزینه و با از خودگذشتگی در شرایط کنونی بتوانند مبارزه‌ی مدنی جدی‌ای را آغاز نمایند، بدون شک از حمایت گسترده‌ی پژاک برخوردار خواهند شد. فرار به خارج از ایران و نسخه‌پیچی برای مردمی که در زیر ستم حقارت‌بار نظام نمی‌خواهند به زانو درآیند، کاری اخلاق نیست. هدف این احزاب، نه خودانتقادی و آغاز مبارزه‌ای دیگر در عرصه‌ی اجتماعی کوردستان، بلکه دعوت به انفعال‌گرایی و قبول تسلیمیت است. آنها می‌گویند مبارزه‌ی مسلحانه درست نیست و در شرایط امروزی مبارزات مدنی نیز امکان ندارد؛ پس در انفعال کامل باید به دنبال فرصتی باشیم که از دخالت احتمالی آمریکا در ایران نصیب‌مان می‌شود. آنان، این دماغ‌کوژی و عوام‌فریبی خود را می‌خواهند به‌عنوان استراتژی نوین به خورد جامعه‌ی کوردستان بدهند. اما حقیقت آنکه، این عملکرد آنها نه از تغییرات استراتژیک مبارزاتی در درون آنها بلکه از انفعالی است که از جانب جمهوری اسلامی و حکومت اقلیمی کوردستان به آنان تحمیل شده است. این تحمیلات تا حدی تحقیرآمیز است که این احزاب از تأیید

هویت اعضایشان که در داخل خاک ایران شهید می‌شوند، به‌عنوان پیشمرگ‌های خویش خودداری می‌کنند.

احسن ایوب‌زاده ملقب به ماموستا گوران که قبلاً قاضی دادگاه حزب دموکرات کوردستان ایران بود در نوشتاری با نام دست کشیدن از پرونده‌ی ترور دکتر قاسملو و قرارداد پنهانی چنین آورده است: سند شماره‌ی ۵۵ نامه‌ی جلال طالبانی است که در اوت ۱۹۹۶ برای سردار محمد جعفر صحرارودی (از قاتلان دکتر قاسملو) نوشته شده است. بدین منظور به کتاب «جنگ داخلی کوردستان عراق؛ چگونه آغاز شد و چه کسی مسئول آن است» صفحه‌ی ۳۵۶ و ۳۵۷ به زبان عربی مراجعه کنید. این نامه با عنوان «الاخ العزیز سردار محمد جعفری المحترم» نوشته شده است. این سند تلاش جلال طالبانی برای عقد قرارداد پنهانی حزب دموکرات کوردستان ایران و صحرارودی را نشان می‌دهد. متن نامه از این قرار است:

برادر عزیز سردار محمد جعفری محترم

موضع حزب دموکرات کوردستان ایران (حدکا):

ریاست حزب دموکرات کوردستان ایران به تحریک آمریکا، عراق و بارزانی در برابر اتحادیه‌ی میهنی نافرمانی می‌کند. اما ما به آنها فشار می‌آوریم تا ناچار به قبول خواسته‌های زیر شوند.

۱- قبل از هر چیز متوقف‌سازی فعالیت‌های نظامی

۲- اعلام این مسئله در گام‌های بعدی و در فرصت مناسب

۳- برگزاری کنگره‌ای جهت دست کشیدن از فعالیت مسلحانه که تا حدودی به آن دست یافته‌ایم

شاید از فشار گسترده و همه‌جانبه‌ای که از جانب نیروهای کوردستانی، دولت‌ها و منطقه به تهمت همکاری با جمهوری اسلامی بر علیه ما اعمال می‌شود مطلع باشید. حتی از جانب احزاب کوردستانی، عراقی، سوریه‌ای و همچنین روزنامه‌های مربوط به غرب، احزاب کمونیستی، دولت‌های مختلف و ترکیه‌ای. ما به تنهایی در مقابل این حمله‌ی وحشیانه ایستاده‌ایم. آنچه که اکنون ما به آن محتاجیم، تحمل و شکیبایی انقلابی برای حل مسئله‌ی حزب دموکرات کوردستان ایران است. خواهشمندیم به این دو نکته اهمیت بدهید. اولاً لازم است (ما و شما) حزب دموکرات کوردستان ایران را وادار نکنیم که از منطقه‌ی ما خارج و به صف بارزانی، آمریکا و عراق بپیوندد. دوم اینکه: ما به‌عنوان یک حزب سیاسی دارای جایگاه و موضع کوردستانی با آنها برخورد کرده‌ایم. به همین دلیل به‌عنوان دوست روزهای دشوار، از شما خواهشمندیم وضعیت ما را درک نموده، یاریمان دهید و ما را تحت فشار قرار ندهید. ما معتقدیم و منافع نیز ایجاب می‌کند که حزب دموکرات متقاعد گردد که دست به اسلحه نبرد. در مراحل بعدی قدم به قدم سیاست مبارزه‌ی مسلحانه را تغییر داده و با جمهوری اسلامی گفتگو نماید. این نیز نیاز به زمان و شکیبایی انقلابی دارد. با قبول این نگرش و همکاری کردن جهت قبولاندن بخش اول و فشار مداوم روزانه بر روی آنها، دست آخر ماندن حزب دموکرات در منطقه‌ی ما از اخراج آنها، برایشان بهتر است اگر که بفهمند! (پایان متن نامه‌ی ارسالی)

در همین رابطه می‌توان به مورد جالب توجه دیگری نیز اشاره کرد. طبق یک سند افشاشده تحت عنوان «معصل قومی در کوردستان - علل، عوامل، آسیب‌ها و راهبردها» که از سوی معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی وابسته به مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران تهیه شده و در آن راهکارهای مقابله با جنبش مبارزاتی خلق کورد بررسی شده‌اند، در بخش «راهبردها» قسمت (الف) آن که «سطح پیرامونی» عنوان گردیده، جهت مقابله با جنبش مبارزاتی خلق کورد سه اقدام پیشنهاد گردیده که متن آن بدین شرح است: ۱- استمرار روابط دوستانه میان ایران و عراق و به‌ویژه برقراری ارتباط مطلوب با رهبران کورد عراق از طریق اتخاذ رویکردی بلندمدت و فرهنگی- تمدنی در چارچوب منافع ملی کشور برای به انفعال کشاندن قوم‌گرایان داخلی ۲- تلاش در جهت خلع سلاح گروهک‌های اپوزیسیون کوردی مستقر در شمال عراق و انتقال آنان به استان‌های عقبه و در صورت امکان اخراج از کشور عراق از طریق در دستور کار قرار دادن موضوع به‌طور ویژه در دستگاه دیپلماسی کشور و بهره‌مندی از کلیه ابزارهای مؤثر و سیاست‌های تشویقی در عرصه‌ی رایزنی و مذاکره با مقامات مسئول ۳- لزوم هماهنگی بیشتر و اتخاذ رویکردهای مشترک میان مقامات دو کشور ایران و ترکیه حول موضوع مهار و کنترل قوم‌گرایی کوردی در منطقه / (پایان نقل قول از سند افشاشده)

همین احزابی که از بیهوده‌بودن مبارزات مسلحانه دم می‌زنند، در هنگامی که پژاک در جستجوی توقف درگیری‌ها و چاره‌یابی

دموکراتیک حل مسئله به‌طور یکجانبه مرحله‌ی توقف عملیاتی را در مقاطع مختلف مطرح نمود، طی جنجالی تبلیغاتی با اعلان اینکه «پکک در سازش با ایران، پژاک را فسخ نموده است»، سعی در تحریف واقعیات نمودند. از طرف دیگر این احزاب، تلاش‌های پژاک برای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد و به‌خصوص اعلان منشور هفت‌ماده‌ای پژاک در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۲۰۱۰ را امری بیهوده و خیال‌پردازی پژاک عنوان کردند.

برخی از احزاب سستی در جریان تلاش برای حذف پژاک از میدان رقابت، نه تنها در مسئله‌ی درگیری‌ها و سیاست‌های خشونت‌بار رژیم، پژاک را مقصر جلوه می‌دهند، بلکه حتی در برنامه‌های عملی دشمنان کورد برای از میان بردن پژاک ایفای نقش می‌کنند. عبدالله مهتدی رئیس کومله، در یک هفته پیش از حمله‌ی مشترک و وسیع هواپیماهای ترکیه و توپخانه‌ی ایران به مواضع پژاک، که در تاریخ ۱ می ۲۰۰۸ منجر به شهادت شش تن از اعضای پژاک شد، در جلسه‌ای که برای کادرهای حزبی ترتیب داده بود، به آنان مژده می‌دهد که «به زودی از شر پژاک خلاص خواهیم شد!» عبدالله مهتدی باید ارتباط خود را با حمله‌ی مشترک ایران و ترکیه که در آن زمان به مواضع پژاک صورت گرفت، آشکار نماید.

مسئله‌ی دیگر، برخوردها و دیدگاه‌های متضاد این احزاب و بعضی اشخاص وابسته به آنها در مورد مسئله‌ی «پیشمرگه» است. برخی از به‌ظاهر روشنفکران حزبی این احزاب، به‌جای انتقاد از استراتژی نبرد مسلحانه‌ی سستی و راهکارهای احزاب در این رابطه، وجود پیشمرگه را

به‌عنوان عاملی منفی در تاریخ مبارزات کوردستان عنوان می‌کنند. این در حالی است که وجود پیشمرگه یکی از معدود عوامل مثبت در سیاست سنتی کورد است. پیشمرگ‌ها، بدنه‌ی اصلی مبارزه و نماد اراده و مقاومت مردم کوردستان در زمان خود بودند. پیشمرگ‌ها، جوان کوردی بودند که با صداقت تمام در راه آزادی مردم‌شان می‌جنگیدند. این نیروی بزرگ انسانی، در نتیجه‌ی سیاست‌گذاری‌های نادرست، مدیریت ضعیف و عدم آموزش، ازهم پاشید و منفعل گشت. استراتژی نبرد مسلحانه‌ی کلاسیک اگر نتیجه‌ای در پی نداشته است، حساب آن را نباید از پیشمرگه بلکه باید از رهبری انتقادناپذیر این احزاب خواست. این سیاسیون و به‌ظاهر روشنفکران، از سویی پیشمرگه را به‌عنوان عامل منفی مبارزات احزاب کورد می‌بینند و از سوی دیگر در یک برخورد کاملاً متضاد از قداست پیشمرگه در مقابل گریلا صحبت به میان می‌آورند. انتخاب نام گریلا از طرف پژاک برای نیروهای دفاع مشروع خود نه در رد پیشمرگه بلکه در به‌ثمر رساندن مبارزه‌ای است که هر پیشمرگه‌ی صادق و میهن‌دوست در راه آن مبارزه کرده و شهید می‌گشت. گریلا با تجربه‌گرفتن از نقاط ضعفی که در زمینه‌ی تاکتیک، آموزش، ایده‌ها و فرماندهی در مبارزات پیشمرگ‌ها علیه نیروهای سرکوبگر وجود داشت، مبارزه‌ی خود را توسعه می‌دهد. اگر احزاب کلاسیک، پیشمرگه را با همه‌ی صداقت و جانفشانی‌هایش تنها به‌عنوان تفنگ‌دار می‌نگریستند، در پژاک هر گریلا با آموزشی که دیده است، نه تنها در امر دفاع مشروع مسلحانه بلکه با توجه به فلسفه‌ی وسیع دفاع مشروع، در قبال همه‌ی موارد اجتماعی،

سیاسی و فکری در جامعه مسئول است. از آنجایی که در هر قدم از مبارزه‌ی گریلا فدائیکاری بزرگی نهفته است، یک گریلا هرگز فدائیکاری‌ها و جانفشانی‌هایی که قبل از او صورت گرفته‌اند را کوچک‌شمرد و ارج می‌نهد. هر مزار پیشمرگه‌ی شهیدی در کوهستان‌های کوردستان، عزم مبارزه را در گریلا استوارتر می‌سازد. این در حالی است که کسانی که در دشمنی با گریلا، خود را دوستدار پیشمرگه نشان می‌دهند، هرگز حاضر به جایگیری در سنگر پیشمرگه و ادامه‌ی راه او نیستند. آنان در میان احزاب خود، همیشه پیشمرگه را با دیدهی حقارت نگریسته‌اند. در میان همین احزاب نیز پیشمرگه‌های قدیمی و کسانی که ارزش فدائیکاری و مبارزه‌ی عملی را می‌دانند، هرگز برضد پژاک موضع نگرفته و نخواهند گرفت. نخبگانی که خود را در طبقاتی بالاتر از پیشمرگه جای داده‌اند، با دم‌زدن از قداست پیشمرگه صرفاً در پی رانت‌خواری و ایجاد نفاق در میان انقلابیون کوردستان هستند. ایدئولوژی انفعال و کمپ‌نشینی، نقش تاریخی و قداست پیشمرگه را لگدمال کرده است. عبدالله مهتدی نیز در یکی از مصاحبه‌های خود اظهار داشته است که: «نیروی پیشمرگه در درجه‌ی برای دفاع از جان اعضای حزب و نهادهای آن فعالیت می‌کند». باید پرسید آیا دادن نقش «محافظ» به پیشمرگه در کمپ‌ها، تناقضی آشکار با وظیفه‌ی پیشمرگه به‌عنوان مبارز و پیشاهنگ راه آزادی خلق نیست؟ جالب آنکه بعضی از ناسیونالیست‌های ضدکورد که تا دیروز از پیشمرگه به‌عنوان یاغیان مسلح یاد می‌کردند، امروزه برضد پژاک از قداست پیشمرگه سخن می‌گویند! این گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده نمی‌دانند که مردم

کوردستان مرحله‌ی به جان هم افتادنی که در نتیجه‌ی سیاست‌های کسانی مانند آنها بوده است را پشت‌سر نهاده‌اند(نمونه‌ی آنها گروه تندر و فحاشی‌هایی است که تحت عنوان اظهارات سیاسی در سایتشان علیه پژاک درج کرده‌اند. این در حالی است که باید پرسید آیا به راستی مهدی اسلامیان که با رفقای ما در زندان اوین اعدام شد از اعضای همین گروه تندر بود؟!). رسانه‌های رسمی رژیم، رسانه‌های اقماری، عوامل جنگ ویژه، احزاب جنوب کوردستان و کومله و دموکرات به‌طور همزمان به محکومیت دفاع مشروع در کوردستان می‌پردازند، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نیز در همین راستا حمله‌ای تبلیغی را آغاز نموده‌اند. در شیوه‌ی خبرپردازی تمامی این رسانه‌ها، تروریزه‌کردن پژاک آشکارا به چشم می‌خورد. در این میان، تلویزیون فارسی صدای آمریکا، تبلیغ برعلیه پژاک را تا جایی پیش می‌برد که در یک برنامه‌ی تلویزیونی با دعوت از عنصر جنگ ویژه‌ای مانند عرفان قانع‌فرد و مخالفان پژاک، سعی در خشونت‌طلب و تروریست‌نشان‌دادن پژاک می‌نماید. حضور یک‌جانبه‌ی مخالفان و عدم دعوت از سخنگویی به‌نام پژاک، در برنامه‌ای اینچنینی با کدامین موازین روزنامه‌نگاری و رسانه‌ی آزاد همخوانی دارد؟ آیا هماهنگی همه‌ی این موارد امری تصادفی است؟!)

چشم‌انداز

نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب جنگ ویژه و پروژه‌ی ضدپژاک، جنگ همه‌جانبه و فشرده‌ای را علیه خلق کورد و جنبش نوین آن آغاز نموده است. با اصرار پژاک در پیشبرد مبارزه و با پیشرفت آگاهی جامعه‌ی کوردستان نسبت به مبارزه و دفاع مشروع و خروج از مرحله‌ی انفعال، نظام نیز بر شدت و گستردگی حملات خود می‌افزاید. جمهوری اسلامی که تصور می‌کرد در سیاست‌های خود مبنی بر ضعیفه‌نمودن و به تسلیمیت کشاندن جامعه‌ی کورد به پیروزی رسیده است، با جنبشی مواجه گشت که خون تازه‌ی مبارزه را در کالبد جامعه به جریان انداخته است. این مبارزات با تأثیر و پیوندی که در رابطه با مبارزه‌ی دموکراتیک همه‌ی خلق‌های ایران خواهد داشت، دموکراسی را برای این سرزمین به ارمغان خواهد آورد. نظام در جهت پیشگیری از چنین جنبشی هر چه در توان دارد به کار می‌گیرد. مراکز جنگ ویژه به دنبال عدم موفقیت در حذف فیزیکی پژاک، تمام توان خود را بر روی تروریزه کردن آن متمرکز ساخته‌اند. هدف نظام از این مسئله مشروعیت‌بخشی به سیاست کشتار و سرکوب در کوردستان و از این راه، توسعه‌ی همه‌ی سازوکارهای نابودکننده‌ی جنگی از جمله گروه‌های آدم‌گشی ضدپژاک است. در مراکز نظامی - اطلاعاتی، عملیات‌های نظامی و کلیه فعالیت‌هایی که علیه پژاک صورت می‌گیرند، دولت اقدام به به‌کارگیری نیروهای نظامی رده پایینی می‌نماید که بیشتر آنها کوردهای شیعه مذهب ایلامی، کرمانشانی و لرستانی هستند. از آنجا که پژاک جایگاه خاصی در میان کوردهای مناطق مختلف شرق کردستان و خاصه ایلام، کرمانشان و لرستان یافته، هدف دولت این

است که میان کوردهای شیعه و سنی اختلاف افکنده شود و وجهی
پژاک در میان کوردهای مناطق مختلف خدشه‌دار گردد.

نظام، با صرف هزینه‌های بسیار هنگفت و با توسعه‌ی همکاری‌هایش با
دولت ترکیه و استفاده از تجارب و آموزش این دولت، اقدام به جذب
افراد و آموزش آنها در قالب گروه‌های ضدپژاک می‌نماید. این اقدام
در آینده جنایات و قتل‌عام‌های بزرگی را به دنبال خواهد داشت.
همراه با توسعه‌ی گروه‌های ضدپژاک، نظام جهت زهرچشم‌گرفتن از
جامعه و همچنین دادن تضمین بیشتر به ترکیه، درصدد افزایش
اعدام‌های سیاسی بر خواهد آمد. نظام همچنین جهت سرکوب هرگونه
قیام احتمالی در کوردستان، دستور کشتار و خونریزی را به نیروهای
نظامی و امنیتی داده است. مقامات امنیتی جهت سرکوب هرچه بیشتر
مردم کوردستان در مراکز استان، هیأت‌های هماهنگ‌کننده‌ی را میان
سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات ایجاد نموده است.
نظام همچنین اقدامات ضداجتماعی را تسریع بخشیده و گام‌هایی بسیار
علنی را در جهت تخریب جامعه‌ی کوردستان برمی‌دارد. مراکز جنگ
ویژه جهت توسعه‌ی جنگ و سرکوب در کوردستان، درصدد کشیدن
پای ارتش به جنگ علیه پژاک هستند (فرمانده‌ی قرارگاه تاکتیکی لشکر
۲۱ حمزه سیدالشهدای آذربایجان غربی در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۸۹
واگذاری تأمین امنیت مرزهای کشور به نیروی زمینی ارتش را از
مهم‌ترین اهداف طرح تحول نزاخا خواند).

نظام همچنین جهت هرچه بیشتر تروریزه‌کردن پژاک در طی
دیدارهایی با سران جنوب کوردستان خواسته‌هایی را در مقابل آنها

قرار داده و آن‌ها را ملزم به اجرای آن کرده است. طبق این خواسته‌ها، احزاب جنوب کوردستان (اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق) در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی علیه پژاک و جاسوسی سیاسی و نظامی در سطح وسیع‌تری با ایران همکاری خواهند کرد. این احزاب به بهانه‌ی واهی حضور پژاک در اعتراضات جنوب کوردستان، تحریم‌های بیشتری را علیه پژاک و منطقه‌ی کوهستانی قندیل اعمال خواهند کرد. تحرکات نیروهای نظامی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کوردستان عراق و اقدام این نیروها به استقرار تسلیحات سنگین در مناطق مرزی به‌ویژه در مناطق مرزی پشدر، حلبچه و پنجوین که از ۲۷/۴/۲۰۱۱ شاهد آنیم، در همین چارچوب می‌باشند. جمهوری اسلامی از آنان خواسته است که حکومت اقلیمی کوردستان بر اقدامات این دولت در خاک عراق بر علیه پژاک، حمله‌های نظامی- هوایی و ترور و ربودن اعضا و رهبران پژاک چشم‌پوشی نماید. حزب دموکرات کوردستان عراق و اتحادیه میهنی با گوشزد کردن خطرات ناشی از نیرومندشدن پژاک، به احزاب شرق کوردستان به‌خصوص کومله و دموکرات، از آن‌ها می‌خواهند که جهت تروریزه‌کردن پژاک، همه‌ی اقدامات لازمه را انجام دهند. حزب دموکرات کوردستان عراق و اتحادیه میهنی و به‌خصوص جلال طالبانی از احزاب شرق کوردستان خواسته‌اند که جهت مقابله با نیرومندشدن پژاک با همدیگر ائتلاف نمایند.

در حالی که رژیم محور تمام سیاست‌های خود را بر مبنای تروریزه‌کردن و منزوی‌سازی پژاک استوار ساخته است، اپوزیسیون

ناسیونالیست ایرانی خارج از کشور که در صددند تحت نام جنبش سبز سکولار خود را شکل بخشند، تحت عناوینی نظیر «رد خشونت»، سعی بر سلب مشروعیت از مبارزه‌ی دموکراتیک و دفاع مشروع مردم کوردستان دارند. این گروه‌ها که خود سعی دارند با استفاده از نام جنبش سبز کسب مشروعیت نمایند، در واقع به واسطه‌ی ذهنیت مرکزیت‌گرایی با ماهیت راستین جنبش سبز در تضادند. اگرچه جنبش سبز به دنبال اعتراضات ناشی از تقلب انتخاباتی ریاست جمهوری پا گرفت اما مطالبات بسیار وسیع‌تری در درون خط اصلی این جریان وجود دارد. بدنه‌ی اصلی و اجتماعی جنبش سبز، مردم به‌پاخاسته‌ای هستند که مطالبات دموکراتیک اجتماعی-سیاسی وسیع آن‌ها تنها در قالب خواسته‌های اصلاح‌طلبان حذف‌شده از میدان رقابت درون نظام نمی‌گنجد. این اصلاح‌طلبان در پی تداوم سیاست حذف و یکدست‌سازی محافظه‌کاران قدرت‌گرا، و در اثر فشار خواسته‌های دموکراتیک مردم، مواضعی رادیکال‌تر از گذشته در پیش گرفته‌اند. اما به دلیل سابقه و عملکردهای آنها در دهه‌ی شصت در کوردستان، همچنان از جانب مردم کورد با دیده‌ی تردید نگریسته می‌شوند. در حالی که مبارزه‌ی دموکراتیک مردم کوردستان در زمینه‌ی همبستگی و پشتیبانی از بدنه‌ی اصلی و اجتماعی جنبش سبز تردیدی به خود راه نداده است، وجود عنصر ناسیونالیسم در ذهنیت چهره‌های شاخص جنبش و عدم ارائه‌ی برنامه‌ای شفاف جهت یک دموکراسی جامع در ایران از سوی آنان، مانع همگرایی مبارزات دموکراتیک مردم کوردستان با جنبش سبز شده است. این جنبش، در اثر فشارهای

روزافزون رژیم، و به علت محدودماندن در مرکز و کلان‌شهرها دچار آسیب گردید. بدنه‌ی اصلی آن، به‌رغم اصرار بر مطالبات دموکراتیک خود، به دلیل نبود «سازماندهی مستمر، مکانیسم دفاعی و رهبریتی مشخص» به حالت نیمه‌خفته درآمده است. برخی چهره‌های اصلاح‌طلب این جنبش دستگیر و بسیاری نیز به خارج از کشور گریخته‌اند. بخش اعظم چهره‌های خارج از کشور جنبش، به‌واسطه‌ی امکانات مادی و مطبوعاتی و پشتیبانی سیاسی خارجی که گروه‌های اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی در اختیار آنها قرار می‌دهند، و همچنین به دلیل اشتراکات ذهنیتی جذب این گروه‌ها شدند. در مقابل، این گروه‌های ناسیونالیست از مشروعیت اسمی جنبش سبز جهت تجدید سازماندهی خود بهره می‌گیرند. تحمیل یک «راهکار مخالفت واحد» به همه‌ی خلق‌های ایران، و همچنین «خط قرمز» خواندن دفاع مشروع مردم کورد، انعکاسی از ذهنیت مرکزگرا و گرایش این گروه‌های ناسیونالیست به همگون‌سازی سایرین است. این نوع نگرش در حقیقت با ماهیت تکثرگرایی مبارزات بدنه‌ی اجتماعی جنبش در تناقض است. آنچه که بدنه‌ی اصلی و اجتماعی جنبش سبز به‌عنوان یک اصل دموکراتیک مورد پذیرش قرار داده است، اصل مقاومت است. تحمیل انفعال به مبارزات مردم کورد در مقابل نظامی که در امر به زانو درآوردن جامعه‌ی کوردستان مصمم است، دست رژیم را در سرکوب‌های وسیع‌تر در ایران و کوردستان باز می‌گذارد. بدنه‌ی اصلی و اجتماعی جنبش سبز کسانی هستند که در میدان مقاومت مستقیم در برابر استبداد حضور داشته و تنها با به کار بردن حق دفاع

مشروع می‌توانند در برابر سرکوبگری نظام مبارزه نمایند نه با انفعال. مقاومت و دفاع مشروع کوردستان در برابر اعدام و گلوله، تقویت‌کننده‌ی مقاومت و مبارزه‌ی دموکراتیک مردم ایران است. برچسب‌زدن بر دفاع مشروع مردم کوردستان با عناوینی نظیر «خشونت و تجزیه‌طلبی»، به معنای تحمیل تسلیمیت و انفعال است. هدفی که مراکز جنگ ویژه‌ی نظام با تمام توان خود در کوردستان به دنبال پیاده‌کردن آن هستند نیز همین است (این در حالی است که برخی از چهره‌های شاخص جنبش سبز از جمله آقای اردشیر امیر ارجمند مشاور میرحسین موسوی، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس، دفاع مشروع را یک حق ذاتی دانست که کسی نمی‌تواند آن را از دیگری سلب کند).

آنچه که اشخاص و گروه‌های ناسیونالیست اپوزیسیون ایرانی تحت عنوان «راهکار مدنی عاری از خشونت» برای مردم کوردستان تجویز می‌کنند در واقع نه ارائه‌ی راهکاری برای مبارزه، بلکه نگرانی مشترک همه‌ی جویندگان قدرت از رشد آزادی‌خواهی و اراده‌ی جامعه است. به انفعال کشاندن جامعه خصوصیت مشترک همه‌ی کسانی است که ایده‌های مبنی بر قدرت‌گرایی دارند. دعوت به انفعال از جانب ناسیونالیست‌های اپوزیسیون ایرانی، چنان با ایدئولوژی انفعال‌گرایی احزاب سنتی شرق کوردستان همخوان است که کسانی همچون عبدالله مهدی برای جایگیری در این طیف به انکار تاریخ مقاومت مردم کوردستان می‌پردازد و در راستای هماهنگی‌ای که با مراکز جنگ ویژه دارد از زمینه‌ای که اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی در

زمینه‌ی تبلیغی و رسانه‌ای برای وی فراهم آورده‌اند جهت تروریزه‌کردن مبارزه‌ی آزادی‌خواهی مردم کوردستان حداکثر استفاده را می‌نماید. رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور که به‌طور وسیعی در خدمت «پروژه‌ی جنبش سبز سکولار» قرار دارند، چنان مصرانه در تضعیف مبارزه و مقاومت مشروع کوردستان می‌کوشند که آشکارا به تریبون عناصر جنگ ویژه‌ی ضدپژاک مبدل گشته‌اند. به‌عنوان نمونه تلویزیون صدای آمریکا (VOA)، به محل گردهمایی عناصر ضدپژاک و تبلیغات آن‌ها مبدل شده است. جالب آنکه همین تلویزیون برنامه‌ای را با عنصر جنگ ویژه عرفان قانعی فرد ترتیب داده بود که در آن برنامه، پژاک را دعوت به تقلید از کومله و خط انفعال‌گرایانه‌ی عبدالله مهتدی نمود! آنان قصد دارند مدل کورد مطلوبی که از آقای مهتدی ساخته‌اند را به همه‌ی جامعه‌ی کوردستان تعمیم دهند.

بخش آخر

مرکز جنگ ویژه‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران جهت درهم شکستن اراده‌ی آزادی‌خواهی خلق کورد طی یک کنسپت گسترده و با به‌کارگیری آکتورهای (بازیگران) متعدد، سعی در مخدوش‌سازی چهره‌ی جنبش نوین کوردستان دارد. از تیم‌های ضدپژاک و عملیات‌های ضد مردمی آنان گرفته تا تبلیغات رسانه‌ای و به‌کارگیری عناصر جنگ ویژه، از هم‌پیمانی با احزاب جنوب کوردستان گرفته تا بهره‌برداری از انحصارطلبی احزاب سستی شرق کوردستان، از روابط

منطقه‌ای گرفته تا استفاده از منفعت‌طلبی قدرت‌های جهانی، همه و همه را در جهت از میان بردن مقاومت جامعه‌ی کوردستان به کار می‌گیرد. اکنون که بعضی از اشخاص و گروه‌های کورد مانند آقای مهتدی به زبان گویای نظام در امر محکوم کردن پژاک مبدل گشته و رسانه‌های خارج از کشور همراستا با رسانه‌های نظام، به جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد می‌تازند و احزاب جنوب کوردستان در دیدارهای متعدد با مقامات اطلاعاتی و امنیتی رژیم بر علیه پژاک دسیسه می‌چینند، گام بعدی پروژه‌ی ضدپژاک اقداماتی عملی نظیر «انجام جنایات متعدد و نسبت‌دادن آنها به پژاک؛ گسترش اعدام، فشار و سرکوب؛ انجام اقدامات تروریستی علیه رهبری و اعضای پژاک؛ همچنین به راه انداختن عملیات‌های گسترده‌ی نظامی در کوردستان» خواهد بود. این جنگی خواهد بود که همه‌ی آکتورهای شرکت‌کننده در جنگ ویژه‌ی نظام بر علیه جنبش مردم کورد تحمیل نموده‌اند. عواقب ناشی از افزایش ترور و خشونت نظام جمهوری اسلامی متوجه همه‌ی مردم منطقه و بیش از همه متوجه مبارزات دموکراتیک در ایران خواهد بود. جنبش آزادی‌خواهی مردم کورد، در ادامه‌ی مبارزه جهت دفاع از هستی، هویت و حقوق مردم کورد و برقراری دموکراسی در ایران، مصمم است و هرگز اجازه نخواهد داد که در سایه‌ی شوم ایدئولوژی انفعال، جامعه و فرد کورد به ضعیفه‌شدگی و تسلیمیت دچار گردد. ایستار سربلندانه‌ی قهرمانان پژاک در زندان‌های رژیم و در نبرد گریلابی، تاریخی نوین و پرافتخار را برای مردم کوردستان و ایران رقم خواهد زد. بر این مبنا مبارزه بر علیه «جنگ

ویژه، پروژه‌ی ضدپژاک و اهداف و عناصر آن»، که به‌عنوان سازوکارهای به‌تسلیمیت‌کشاندن جامعه‌ی کوردستان و ایران عمل می‌کنند، هدف اصلی مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی پژاک و همه‌ی جامعه‌ی کوردستان خواهد بود.

هدکا :ئیمه پڑاک وهکو پارټیکی سهرههؤ نایینین

۲۰۰۹/۰۹/۱۷

مستهفا هیجری: سکرټیری حیزی دیموکراتی کوردستانی ئێران رایگهیاند که له قۆناغی ئیستادا چ جۆره خهباتیک بهقازانجی گهلی کورد بیټ نمو جۆره خهباته ههلهههژدردیټ و جهختیشی دهکاتمه که خهباتی مهدهنی زیاتر کاریگهری دادهئیت بۆ بهروهههشچوونی پرسی کورد له ئێران، ههروهک رازی دهگهینهج که نهوان ههر لهکۆنهوه لهگهڵ نهمریکا پهیرهههییان ههیه و نمو پهیرهههییانهش به شتیکی ناسایی لهقههلم دهدات.

مستهفا هیجری سکرټیری حیزی دیموکراتی کوردستانی ئێران له تازهترین دیداری خۆیدا لهگهڵ گۆفاری "پینگا" چاپی سلیمانی نامازه به کۆمهلهیک تهوهر و بابهتی جۆراوجۆری پهیرهههست بهپرسی خهباتی چهکداری و پهیرهههییهکانیان لهگهڵ پڑاک و پ ک ک و ئالۆزییهکانی نهم دواییه ناوخۆی ئێران که دوابهدوای ههلهههژدنهکانی سههراکایهتی لهو ولاتهدا هاتهوته تاراوه، دهکات.

سکرټیری حیزی دیموکراتی کوردستانی ئێران سهبارهت بهوهی که چۆن دهپواننه نمو سیاسهتهی که دوور له خاکی خۆتان نهنجامی دهن؟ دهلی: "ئیمه سیاسهت له دوری خاکی خۆمان ناکهین، ئیمه قاعیدهی حیزبهکهمان لهئێو ولاتی خۆماندایه و کاری پێکخستن و راگهیاندن به تهواری دهچتته پێشهوه، تنها بهشی ناشکرای حزییمان له دهرهوهی خاکی خۆمانه که ناتوانین له ئێران بهمینینهوه، چونکه ناسراوین و دهکهوینه ژێر زهبر و زهنگی دهزگا ههوالگرییهکانهوه."

هیجری له میانهی قسهکانی خۆیدا جهخت لهسههه ئهوه دهکاتمه که نهوان بهردهوام له ناوخاکی خۆیاندا و پهیرهههندی پڕۆژانهیان لهگهڵ خهلهک و پێکخستنهکانی خۆیان ههیه، کاتیکیش پڕۆژانهههوسه که له مستهفا هیجری دهپرسج: نمو پهیرهههییانه لهگهڵ خهلهکی خۆتان لهناوخۆی ئێران بههۆی چییههویه؟ ناوبراو دهلی: "نمو پهیرهههییانه زیاتر لهپینگای تهکنهلهجیاویه."

سکرتری حیزی دیموکراتی کوردستانی ئێران هەر لەو دیدارەدا لەسەر پرسی خەباتی چە کداری دەوستی و ناماژە بەو دە کات که "ئێمه هیچ لایەنێکی خەباتمان پەت نە کردۆتەو، بەلام لەهەر ماویەکی دیاری کراو ج چۆرە خەباتیک بە قازانجی میللەتە کهمان بیت نمو چۆرە خەباتە بەرجهسته دە کرێت. لەسەر دەمیگ خەباتی چە کداریمان دە کرد بەلام ئیستا زیاتر خەباتی پێکخستن و دیپلۆماسی بەرجهسته دە کرێت."

هیجری لەسەر قسه کانی بەردەوام دەبیت و دەلێ "چونکه پیمان وایه له کاتی ئیستادا خەباتی چە کداری بەقەدەر خەباتی مەدەنی دەورو پۆلی نییه و خەباتی مەدەنی زیاتر کاریگەری دادەبیت بۆ بەره و پیشچوونی پرسی کورد." لەسەر پرسی پەپوهندییەکانیشیان لەگەڵ پۆاک، هیجری پوونی دە کاتەو که هیچ چەشنه پەپوهندییەکی ئەوتۆیان نییه و دەلێ: "ئێمه پۆاک وەکو پارتیکی سەر بەخۆ ناینین، بەلکو لقیگە له پە که که و بریاریان بە دەست خۆیان نییه، ئەگەر پۆژیک پێویست بیت لەگەڵ پە که که پەپوهندی دە گرین."

لەبابەت پەپوهندییەکانیان لەگەڵ ئەمریکا ناوبراو ناماژە بەو دە کات که پێشتر پەپوهندییان لەگەڵ ئەو دەوڵەتەدا هەبوو بەلام بەهۆی ئالوگۆر له پۆستی سەرۆکایەتی ئەمریکا و ئەو چەشنه سیاسەتە که ئیستا لەبەرەمبەر ئێراندا پەپوهندی دە کات، ئەو پەپوهندیانە پێشخەچوونیان بەخۆوه نەبینیو، هیجری دەلێ: "ئێمه هەر له کۆنەو لەگەڵ ئەمریکا پەپوهندیمان هەیه، بەلام دواى هاتنه سەرکاری ئۆباما بەهۆی ئەو سیاسەتە که رابگیانندوو و دیپوئەت له گەڵ کۆماری ئیسلامی ئێراندا گفتوگۆ بکات، ئەو پەپوهندیانە هیچ بەرهو پیشچوونێکی بەخۆیەو نەدیو."

هەر وها دەلێ: "شتێکی ئاساییه وەختیک ئێمه دزی ئێرانین و ئەمریکا دیپوئەت گوشار بخاته سەر ئێران ئەو پەپوهندیانە دێته ناراه

.....

ترفند تازه دستگاه جاسوسي - اطلاعاتي حکومت جمهوري اسلامي عليه ايرانيان خارج کشور

«انجمن جهاني پاسداشت حقوق بشر در ايران» يك نهاد حقوق بشري مستقل كه بطور فعال در مجامع بين المللي به دفاع از حقوق هموطنان داخل کشور بطور اعم و بالاخص حمايت از حقوق دگرانديشان فكري - عقيدتي مي پردازد ، با انتشار بيانيه اي پرده از فعاليتهاي جاسوسي - اطلاعاتي نهادهاي امنيتي وابسته به قدرت در ايران برميدارد و عموم ايرانيان و ايراندوستان در داخل و خارج کشور را دعوت به «آگاهي و اطلاع‌رساني» مي کند .

متن اين بيانيه به گزارش پايگاه اطلاعرساني «انجمن جهاني پاسداشت حقوق بشر در ايران» به شرح زير است:

مجيد محمدي جامعه شناس آگاه در يکي از آخرين تحليلهايش كه در سايت راديو فردا نيز انعكاس يافته از در مقاله اي با عنوان «ده اقدام حکومت جمهوري اسلامي براي مقابله با مخالفان» از اقدامهاي دهگانه نظام حاکم براي خاموش کردن صدي مخالفان پرده برميدارد.

از موارد دهگانه مورد اشاره مجيد محمدي ايجاد و راه اندازي "سازمانهاي حقوق بشري و غير انتفاعي" جملي و قلبي و کاذب است.

مجيد محمدي در اين زمينه مینويسد:

تشكيل و اعزام سازمانهاي حقوق بشري و غير انتفاعي قلبي به مجامع جهاني

(البته) با دهان باز کردن اعضای این نهادهای قلابی، (بلافاصله) مخاطبان متوجه دولتی بودن آنها (وابسته بودن آنها به نظام حاکم بر ایران) می شوند! اما حکومت همچنان از این نیروها برای دفاع از مواضعش استفاده می کند.

مجید محمدی میفزاید:

از این نهادهای قلابی با دو هدف استفاده می شود:

الف - جذب بودجه‌های تخصصی دول و نهادهای مدنی غربی به نهادهای مدنی در جوامع استبدادی
ب - لشکرکشی به گردهمایی‌های بین المللی بالاخص مجامعی که ممکن است

تصمیمی نامطلوب (از نظر مقامات جمهوری اسلامی) علیه حکومت گرفته شود (مثل شورای حقوق بشر سازمان ملل

معمولا برای راه اندازی این "سازمانهای حقوق بشری و غیر انتفاعی" جعلی و قلابی و کاذب، دستگاه های وابسته به سیستم جاسوسی و ضد اطلاعاتی نظام حاکم بر ایران کار را در دو مرحله به انجام میرساند:

اول - نفوذ در شبکه های موجود اجتماعی و آغاز به رشد سرطانی در میان آنها و جذب هواداران و اعضای شبکه با استفاده از راهکارهای مختلف مانند تطمیع مالی یا تهدید جانی یا نیرنگ عقیدتی و ایمانی.

دوم - فرستادن پرسشنامه برای اعضا و هواداران جذب شده و فریب خورده.

این پرسشنامه ها از طریق فضای مجازی مثل ای - میل و فیس بوک بطور وسیع انتشار می یابد و هدف از انتشار آن کسب حداکثر اطلاعات در مورد اعضای شبکه و گروه های فعال مستقل حقوق بشری و مدافع حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی در خارج کشور و یا داخل کشور است.

سوالات طرح شده در این پرسشنامه ها بطور آشکاري جنبه جاسوسي و اطلاعاتي دارد.

هدف از این کار و فرستادن پرسشنامه ها ، تکمیل کردن اطلاعات مربوط به ایرانیان خارج کشور و کامل کردن "پانک اطلاعاتي" دستگاه هاي جاسوسي نظام جمهوري اسلامي و جذب و فریب و فروپاشاندن شبکه هاي منتقدان و مبارزان و مخالفان است.

يکي از زمينه هايي که نظام حاکم بر ایران از آن وحشت و هراس زياد دارد و سعي در نفوذ و فروپاشاندن آن مينمايد گروه هاي دگر انديش عقيدتي و اعتقادي مانند طريقتهاي درويشي و صوفيانه است.

بخصوص اگر مشاهده کند که پیروان و وابستگان به این گروه ها دست اندرکار فعاليتهاي حقوق بشري و دفاع از حقوق زنان و حقوق اقليتهاي قومي و مذهبي هستند.

نکته جالب آن است دستگاه هاي جاسوسي نظام حاکم بر ایران از طريق عوامل نفوذي خود سعي در راه اندازي "سازمانهاي حقوق بشري و غير انتفاعي" جملي و قلابي براي خنثي کردن فعاليت سازمانهاي مستقل مدافع حقوق بشر و اقليتهاي قومي و مذهبي دارد و با این کار ميکوشد که علاقمندان فعاليت در راه دفاع از حقوق بشر و حقوق تنوعهاي قومي و ديني را جذب سازمانهاي قلابي و مجعول خود کرده و ریشه فعاليتهاي مستقل خارج کشور را کاملا بخشکاند.

اينجاست که تلاش ميکند تا بيلرنگ دست بکار شده و با تخصيص بودجه قابل ملاحظه و بکار گيري افراد متخصص فعاليت برنامه ريزي شده و پيچيده اي را راه اندازي کرده، و دست بکار ِشکار ِ هواداران ِ این گروه ها بزند و با فرستادن پرسشنامه هاي اطلاعاتي بروي شبکه هاي ارتباطي مثل فيس بوک و تويتتر و اي ميل هاي قلابي و شبیه سازي آدرس هاي اي ميل عده اي از آنها را به دام بکشد.

در پايان نيز اگر مشاهده کرد که این ترفندها ناکارآمد است ، به سلاح کهنه هک کردن و از کار انداختن و مسدود نمودن سايتهاي فعال منتقد و مخالف به دست سپاه سايبري اش متوسل ميشود.

البته هوشیاری هموطنان مبارز و آزادیخواه ما تاکنون مانع از موفقیت این قبیل طرحهای زیوانه شده و در آینده نیز چنین خواهد بود.

یکی از موثرترین راه های مقابله با این نیرنگهای تاریخ مصرف گذشته اطلاعاتی، آگاهی رسانی " است.

تا زمانی که هموطنان هوشیارانه به اطلاع رسانی و به روز کردن آگاهی خود نسبت به ترفندهای رژیم مبادرت میورزند، تیرهای توطئه دشمنان خلق و خالق همچنان به سنگ خواهد نشست.

هفدهم	فروردین	نود	خورشیدی	-	ششم	آوریل	دو	هزارو	یازده	میلادی
انجمن	جهانی	پاسداشت	حقوق	بشر	در	ایران	واشنگتن	-	برلین	تورنتو
شاخه نوردیک - اسلو										

.....

پ ک ک و بازی قدرت در منطقه • مصاحبه با صلاح الدین مهتدی

ایران، ترکیه و آمریکا در سرکوب "پ ک ک" تا چه حد همسوهستند؟ تاثیر حمله ترکیه به "پ ک ک" در منطقه چه خواهد بود؟ بارزانی و طالبانی، در مورد "پ ک ک" چه فکر می‌کنند؟ • مصاحبه با صلاح‌الدین مهتدی، تحلیل‌گر کُرد.

دوچهره‌وله: آقای مهتدی هم آمریکا گفته که در مقابل حزب کارگران کردستان ترکیه ("پ ک ک") از ترکیه حمایت می‌کند و هم ایران این قدم را برداشته است. باتوجه تضاد منافع دو کشور بویژه در عراق و منطقه، تفاوت این دو حمایت را چگونه می‌بینید؟

صلاح الدین مهتدی: هر دو کشور می‌خواهند از مسئله‌ی «پ ک ک» به نفع تحکیم موقعیت خود در عراق و در خاورمیانه استفاده بکنند. منتها آمریکا می‌خواهد که ترکیه «پ ک ک» را سرکوب بکند، ولی نمی‌خواهد کردستان عراق در این میان ضربه‌بیند. چون کردستان عراق تنها منطقه‌ی امن و آرام در داخل عراق است و شرمی این چندساله‌ی وجود آمریکا در منطقه هست که نمی‌خواهد از دست بدهد.

یعنی به نظر شما اگر ایران می‌گوید که از ترکیه می‌خواهد حمایت کند، می‌خواهد این آرامش را در عراق از بین ببرد؟

ایران می‌خواهد دو کار بکند. یک اینکه اساسا می‌خواهد جنبش کرد در خاورمیانه ضعیف بشود، ولی ایران هم این کار را بدون ارج و پاداش نمی‌کند. ایران می‌خواهد در مقابل ضمانت‌هایی از ترکیه بگیرد، ضمانت‌هایی که ترکیه در عملیات آینده‌ی آمریکا علیه ایران مشارکت بکند، سرزمین خودش را در اختیار نیروهای آمریکا نگذارد و به‌علاوه ترکیه با ایران همکاری بکند در سرکوب پال دیگر «پ ک ک»، یعنی پژاک، که آن هم مرزهای ایران را ناامن کرده است. منتها آنچه در این میان مهم است این است که این سیاست‌های «پ ک ک» و تحولات اخیر بعد از روی کار آمدن "حزب عدالت و توسعه" همکاری سه جانبه ایران و ترکیه و سوریه را زنده می‌کند. این سیاست بعد از سقوط صدام و آمدن آمریکا به عراق به نوعی ملغی یا بهتر است بگویم خاموش شد. خصوصا رهبران کرد عراق سیاست نسبتا خردگرایانه‌ای در پیش گرفته‌اند که همسایه‌ها را آرام و مطمئن کرد. ولی از یکسو سیاست‌های به غایت تندروانه و فرصت طلبانه "پ ک ک" و از سوی دیگر تمایلات اسلامی "حزب عدالت و توسعه" در ترکیه

دارد یک هم‌پیمانی، یک ائتلاف جدید میان ترکیه و ایران و سوریه را زنده می‌کند که از یکسو متوجه کم کردن نفوذ آمریکا در خاورمیانه و از سوی دیگر جلوگیری از بوجود آمدن هر نوع موجودیت ملی برای کردهاست.

اگر ترکیه واقعا به شکل گسترده‌ای حمله به «پ ک ک» را شروع کند، تاثیر این حمله بر منطقه چه خواهد بود؟

شاید از نظر دیگر کشورها بشود گفت که این سابقه‌ی خطرناکی می‌شود که دیگر همسایگان ایران و از جمله ایران، بتوانند به بهانه‌ی مورد تهدید قرارگرفتن امنیت ملی خویش به خاک عراق و بخصوص به کردستان عراق حمله بکنند. این از یکسو. از سوی دیگر معلوم نیست که آیا لشکریان ترک تنها به کوهستانهای مفر «پ ک ک» حمله می‌کنند، یا در خاک کردستان عراق باقی می‌مانند و طمع‌های تاریخی ترکها را در منطقه‌ی موصل و در منطقه‌ی نفت‌خیز کرکوک باردیگر پیش می‌کشند. چون اگر ترکیه تنها به سرکوب «پ ک ک» در مناطق معینی در کردستان اکتفا بکند، کردهای عراق چندان بیسناک نخواهند بود. ولی ترس بزرگ این است که ترکیه با این نیروی بزرگ یکصدهزار نفری که آماده کرده است، دیگر مثل قبرس حاضر نباشد کردستان عراق را ترک بکند و بخواهد یک منطقه‌ی خودمختار برای ترکمن‌های وابسته به خودش درست بکند و کرکوک نفت‌خیز را به نوعی تحت الحمايه خودش قرار بدهد.

فکر می‌کنید که با وجود حضور آمریکا در عراق و با توجه به اینکه بهر حال دو کشور متحد یکدیگر در منطقه هستند، چنین چیزی امکان‌پذیر است؟

بستگی به این دارد که ترکیه در مقابل این عمل خود، البته اگر واقعا بخواهد و ما هنوز نمی‌توانیم قضاوت قاطع بکنیم، ولی اگر ترکیه در مقابل این کار خود بخواهد به آمریکا امتیاز بدهد و این امتیازات در حلی باشد که سیاست خارجی آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه به آن احتیاج دارد، چرا نه! اگر ترکیه بخواهد به متحد آمریکا در سرکوب جمهوری اسلامی ایران تبدیل بشود، شاید آمریکا بتواند گامهای بزرگی بردارد و به همین جهت کردهای عراق اکنون از آمریکا می‌خواهند ضمانت‌هایی بدهد. نه برای حمله‌نکردن، بلکه برای بیرون رفتن سربازان ترک در موعد معین از مناطق معین خاک کردستان عراق. و این چیزیست که الان محل داد و ستد و گفت‌وگوست، میان حکومت کردستان عراق، اتحادیه‌ی میهنی، آقای جلال طالبانی، آقای مسعود بارزانی یا دولت آمریکا.

آیا واقعا دو رهبر کردستان عراق هیچ مشکلی با اینکه آمریکا به «پ ک ک» حمله بکند ندارند؟

به درجات معینی از اختلاف، ولی هردو مایلند که مشکل «پ ک ک» از سر راه مردم کردستان عراق برداشته بشود. همانطوری که سوریه هم زمانی خود را به این مشکل دچار کرد و بعد مجبور شد امتیازات بزرگی به ترکیه بدهد تا از دست آن خلاص بشود. کردهای عراق

موهتەدي: دوو گروپي جياواز هەبوو ، گروپي ئاييني و (ئەوي تر) سېكۆلار و گەريلاي چەپگەرا، نفوزيان هەبوو لەم کات دا. خەلگ بيري دەکردهو که ئەم گروپوانە، تەنيا پريگەن بۆ کۆتايي هاتن بە ديکتاتۆري. زۆريەي هەرە زۆري پۆشنبيره کان و خۆتندکاران و چالاکاني سياسي پيۆهستي ئەمان(دوو لايەنەکە) بوون. ئەوەش ئێمەي ناچار کرد بۆ ئەنجامي شتەگەئێک بۆ خەلگ، شتيازێک لە تيۆريکي سياسي بۆ سەرەهەلدان(ئىنقلاب).

م.ج.ت: ئێو سەبارەت بە پۆاک (بالي ئيراني پارتي مارکسيست- لينيستي کرێکاراني کوردستان، پ.ک.ک لە تورکيا) چۆن بيري دەکەنەو؟ ناي ئەمان لەم بەشەن لەم خەلگەي که ئێو باستان کرد؟ يا خود ئەوان. پاپيولەر(گشتگير)ترن لەم بەکەش؟

موهتەدي: نا، نا ، نا. ئەوان گشتگير نين. ئەوان بەشێکن لە پ.ک.ک. کاتيک سنور دەرباز دەکەن(سنوري تورکيا)، ناوەکەيان دەگۆرن.

کيشە لەگەلگ پ.ک.ک.یە...مەبەستم. گەلي زەحمەتکيشي کورد، هەر مافیکي هەيە تا کور شەر و بەرپەرە کاني بکات، بۆ گەيشتن بە نازادەي. بەلام پ.ک.ک، پريخراوئیکي باوەرپيکراو و چيگەي متمانە نەي. ئەوان گەلێک توندپۆن لە هەستي نەتەو پەرتيان دا.(ناسيۆناليستي فاناتيک). لە بنەما دا زۆر ناديموکراتن و هيج پرهنسيپيکيان نەي. ياني ئەوان دەتوانن تەنانەت لە گەل شەيتانيش مامەلە دەکەن و پيکدین. ئەوان دەتوانن هيرش بکەن سەر کوردانیش.

م.ج.ت: ئەوان پيشتر هيرشي کوردانيان کردووه.

موهتەدي: بەلێ. ئەوان هيرشيان کردۆتە سەر کوردان. ئەوان هيرشي زۆرتريان کردۆتە سەر کوردان تا دەگا بە تورکيا. کاتيک ئێو ميژوي پارتي کرێکاراني کوردستان دەخوئیننەو، دەبينن که ئەوان دزايەتي هەر چەشەنە جولانەويه کي سەريەخۆ و تەنبايي کورد لە سەرچەم پارچە کاني کوردستان دەکەن. لە هەمان کاتيش دا، ئەوان پيۆهندي باش و دۆستانەيان هەيە لە گەل (حکومەتي) سەرچەم ئەم ولاتانەي که کوردي تينا دەژیت، لەم ولاتانەي که کورد تيندا، زولمي لێدەکرێ و نازار دەدرێ. ئەوان(پ.ک.ک)، لە گەل "حافز ئەسەد" لە سوريا، پرهيمي "خومەيني" لە ئيران، پيۆهندي و دۆستايەتيان هەبووه. ئەوان پشتيواني سەدەاميان کردووه لە سالي ۱۹۹۶ دا.

م.ج.ت: کەوابوو، بەراستي تورکيا تەنيا ولاتيکە که ئەوان پيۆهندي باشيان لە گەلي نەي.

موهته دي: بدلج

لاسونل: بهلام نوان هيچي تريان جگه له شاخه كان نيه و تنيا وهكو هيزيک كدلك له شاخ
وهرده گرن.

موهته دي: بدلج. نوان زور ته ماحكارن.

لاسونل: نمر كه سانه ي كه له خوارووي جاده كمن (مده بست لم كه سانه، بهشي دابروي حيزي
كؤمونيسته: حيزي كؤممله) ده لئين كه پ.ك.ك پاروي زوري هديه.

موهته دي: راسته. هديانه.

م.ج.ت: نوان نم پارويه له كوچ دئين؟ نوان (پ.ك.ك) نم پاران له پوژيمانه
وهرده گرن (ئيران، سوريا و عيراق)؟

موهته دي: كؤمهلگايي كوردي-توركي له نوروپا پوژويه كي زوريان هديه. وهكو كورداني باشور
نين كه تنيا چند هزار كسن، بدلكو نوان (لكورداني باكور له نوروپا)، ديان هزار و به
ميليون كسن، پ.ك.ك لم خلكه، ماليات (يارمه تي) دهستينج. نهان به زوري نم يارمه تيه
له خلك دهستينج. كوردان له نوروپا له هر نيشيک كار بكن، ناچارن كه يارمه تيان بدن.

م.ج.ت: كه اوپو، نوان (پ.ك.ك) مافيايه كن له نوروپا.

موهته دي: بهلام. منيش له سر نم پروايم. بهداخوه، بدم شيون (مافيان). نوان بتكهيان له خاله
سنوريه كاني نيوان ئيران و توركي هديه. نوان هاوكاري خلك ده كمن بؤ قاچاغ و له بهران بهر
دا پاريمان ليندهستينج. نهوش سرچاويه كي مهزني نابوريه.
نايديالوژي پ.ك.ك، تيكدلتيكه له ستالينيسم، عهشيره گمرايي كوردي و
باوكسالاري (پاتيارشاليسم).

م.ج.ت: من وا بپر ده كه موهه كه نوان دژ به عهشيره تگمرايين.

موهته دي: ئەوان تاقمېك نېده و مېتۆدي سازمانيان له بېرۆكهي چهپ گرتوه. بەلام تەنيا وه كو كره سه دهك. ئەوان ژېني راسته قېنهي چه پيان له ناوهرۆك دا نيه. من ده لېم، كه ئېوه مومكېنه چه پي بن. هدرچي بي، تاقمېك به ها هن.

م.ج.ت: راسته. تېده گم.

لا سوتل: له ويا لايته يه كگرتوه كاني نه مريكا رېنكخستنېكي سه رهايي بزوتنه وي "دژه شهر" هديه كه ناوي "نه سوتل نه كت" يان لېناون و خوازياري كۆتايي شهر و پاشيزمن.

م.ج.ت: ئەوان هدمو به ها كاني چه پيان له ده ست داوه. ئەوان پشتيواني له كۆريايي باكور ده كمن. بۆ خاتري خوداي!

موهته دي: چۆن ده پيت كه ئەوان پشتيواني له كۆريايي باكور بكمن، ئەوان خۆ ماركسيست نين. تەنيا جۆرنك له تايينېكي سيكۆلارن.

لا سوتل: ئەو مۆنارپشيه كي برسېه.

موهته دي: (به پېنكهنينه وه) بەلج. بەراستي. له سالي ۱۹۸۳ تېمه حيزي كۆمونيستي نيرانمان دامه زرانده. بەلام دواييي ساليها تېمه زانيمان له هه له مان كردوه. تېمه ره خنه مان لېده گرتن و لېيان جيا بوينه وه. ئەويش چەند سالي پېچوو. ئەويش نه تەنيا وه كو ئەوي تېستا. (قامكه كاني گرگدا)

م.ج.ت: به كورتې پيم بلېب ئېوه بۆ جيا بوينه وه (له حيزي كۆمونيستي نيران)؟

موهته دي: به زۆر هۆكاروه

م.ج.ت: ئايا مەبهستان ئەو حيزيه كه له خوارويي جاده كه يه؟ (بنكه ي كۆمه له باشووري كوردهستان. پرنيسانس)

موهته دي: (به پېنكهنينه وه)، بەلج، تېستا حيزيكي پيسه. وه كو پيشوو نيه.

لاوسئىل: وادياره كه ئەوان توندى كۆتۈرۈلۈپ ئايدىيالۋۇزىكىيان ھەيدە. ئەوان لە ئاستى بىر واکانىيان دا زۆر محكەم ونەگۆرۈن. وا ھەست دەكەي كه ئىۋە لەمان بەھىتەر دەبن؟

موھتەدى: بەلى، ئەان زۆر دۇگماتىستىن. ئەوان كورته بىرن.

م.ج.ت: مەبەستتان كورته فەكرى ئايدىيالۋۇزىكە؟ (سىكتارىستى ئايدىيالۋۇزىك)

موھتەدى: بەلى، كورته فەكرى ئايدىيالۋۇزىك. ئەوان پىۋەندىيە كانىيان لەگەل كۆمەلگا پەچراۋە. ئەان دژ بە بزۋوتنەۋەي كوردىن. ئەوان دۆزمنایەتى بزۋوتنەۋەي كوردى ناكەن، بەلام ھىچ سەمپاتىيە كانىيان بۇي نىدە. ئەوان ھىچ لایەنگرىيە كانىيان لە بزۋوتنەۋەي دېموكراتىك لە ئىزان نىدە و كاتى ئەۋە ھاتۋەۋە كه شىۋازىك لە چەپ، فرىج بىرىج. ئەۋە بىرۋايىي ئىمە بوۋ لە كۆتايىيە كانىيان دەيەي ۱۹۸۰ و سەرتايىي نەۋەتە كان. ھەر ئەۋەش بوۋ بە ھۆي لىكداپرانمان.

ئىمە ھىزىي كۆمەلەي كوردستانى ئىزانمان زىندوۋ كوردەۋە و ئىستاش پىۋەندى و نىزىكايەتى باشمان ھەيدە لەگەل سوسىيال دېموكراسى ئەروۋەي.

م.ج.ت: گەلۇ ئىۋە ئەندامىكى "ئەتتەرناسىۋنال سۆسىالىستىن؟"

موھتەدى: نە ئەندامى تەۋاۋ. ئىمە داۋاكارى ئەۋەمان كوردەۋە. بەلام ئىمە ئەندامى گروۋپى كوردان لە رېكخراۋى "ئەتتەرناسىۋنال سۆسىالىستىن".

م.ج.ت: ئەگەر مەن ئىۋە ۋەكو "سوسىيال دېموكرات" ناۋ بىبەم، بەھەلە نەچۋەمە؟ راستە؟

مودەرەسى: ئىمە ناپرەھەت ناىين. (بە پىكەنىنەۋە)

موھتەدى: ئىمە تا ئىستا تەسىمىي ئەۋەمان نەگرتۋە كه ئەۋ ناۋە بەكارىيىن يان نا. بەلام ئىمە بۇ بەھا دېموكراتىكە كان، بۇ ئازادىيە كانىيان سىياسى و دىنىي، سىكۆلارىسىم و پلۇرالىزىسم، فېدېراتسىم، يەكسانىي ۋن و پىۋا، مافىي كوردان و عەدالەتى كۆملايەتى خەبات دەكەين. ئىمە بۇ ھىنانەدىي ياسايەكى باش بۇ كرىكاران، سەنلىكايى كرىكاران، خەبات دەكەين. عۆنسۆرە كانىيان بىرۋەكەي چەپ لە پىرپىگراممى سىياسىمان دا ئەمانەن.

م.ج.ت: ئىۋە واديارە كه لەسەر رېگەي راستى چەپ دەۋرۈن.

موهته‌دي: به‌لام من وه‌كو چه‌پيڭك و وه‌كو كوردپڭك، وا بيري ده‌كدم كه چه‌پي به پيژوند و تيڭكه‌لوي گروهه نيسلاميه‌كان و كه‌سيڭك وه‌كو سه‌ده‌دام حوسين به‌دناو بووه. چه‌پ بوون، ژني چه‌پي هه‌بوون ده‌پي به مانايي پاريزگاري و پشتيواني راسته‌قينه له ديموكراسي و مافه سياسي‌كان و نازادي سياسي بيت. سهرنگون كردني ديكتاتورانه‌كان گرینگ نيه، نه‌گهر نه‌مريكا دژي بيت يا نه‌بيت.

به سياه‌وه:
مايكييل توتن

.....



مدتي است كه تبليغات وسيعي از طرف افراد به اصطلاح حقوق بشر و مدني بر عليه پژاك صورت ميگيرد و با توجه به سطح گسترده اين تبليغات و در يك زمان مشخص شروع شدن اين تبليغات، جاي شكّي باقي نمي ماند كه اين تبليغات گسترده از طرف رژيم جمهوري اسلامي

هدايت ميشود براي اثبات اين قضيه ميتوان به جريان فشارهاي گستره به اينجانب براي تبليغ بر عليه پژاك اشاره كرد:

اينجانب جمال رحمانی فعال حقوق بشري و فعال دانشجویی در سال ۸۷ به همراه هم اتاقي خود در منزل دانشجوییم در اصفهان توسط نيروهاي امنيتي دستگير شدم.

در همان ابتدای دستگيريم مرا به مدت ۲۴ ساعت به يك صندلي دستبند زدن و سپس به بازداشتگاه اطلاعات اصفهان (بند الف - طای اصفهان) منتقل شدم.

در هان شب اول من را با چشم بند به زیر زمین بند منتقل کردند و بازجوییها از همان روز اول تو را با ضرب و شتم بود.

بعد از چند روز منرا به اداره اطلاعات سندانج منتقل کردند.^۱

بلافاصله بعد از ورود به اداره اطلاعات سنندج من را برای بازجویی به زیرزمینی منتقل کردند ، آنها از من خواستند که به کارهای نکرده اعتراف کنم .

بازجویی ها بدین ترتیب توأم با فشار و شکنجه ادامه داشت ، آنها با آگاهی از اینکه من فعال حقوق بشر و ویلاگ نویس هستم از من می خواستند که در زمینه ویلاگ نویسی بر علیه پژاک با آنها همکاری کنم و هر بار با مقاومت من در برابر خواسته های آنها ، تهدید می کردند که در صورت قبول نکردن خواسته آنها ، برادرم را که در زندان دیزل آباد کرمانشاه بود ، اعدام خواهند کرد.^۲

پس از حدود دو ماه فشار و شکنجه در دادگاهی چند دقیقه ای و بدون داشتن مدرکی و فقط به دلیل قبول نکردن خواسته های آنها به سه سال حبس تعلیقی و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شدم^۳.

پس از آزادی از زندان وقتی که برای ثبت نام به دانشگاه مراجعه نمودم ، از ثبت نام من خودداری نمودند و اعلام کردند که بر طبق دستور اداره اطلاعات اصفهان از دانشگاه اخراج هستم^۴. بعد از چند روز از طرف اداره اطلاعات اصفهان با من تماس گرفتند و از من خواستند که به آنجا بروم^۵.

وقتی که به اداره اطلاعات اصفهان مراجعه کردم دیدم که همان خواسته های قبلی اداره اطلاعات سنندج را مطرح میکنند اما اینبار آنها به جای ویلاگ نویسی از من می خواستند که بر علیه پژاک با سایت تابناک یا بخش ۸,۳۰ خبری شبکه دوم مصاحبه کنم و از جوانان بخواهم که به صفوف گریلا ملحق نشوند، و بعد از مصاحبه آنها به من اجازه ادامه تحصیل خواهند داد و به علت عدم همکاری من ، منرا از حق تحصیل که از اولیه ترین حقوق هر انسانی می باشد محروم کردند .

البته این مورد را نیز بیان ننمایم که در مدتی که در زندان بودم شاهد بودم که رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد توطئه هایش بر علیه پژاک ، از این افراد به اصلاح حقوق بشر و مدنی استفاده میکند و آنها را وادار به تبلیغات وسیع بر علیه پژاک میکند ، حال این تبلیغات چه ویلاگ نویسی باشد چه مصاحبات تلویزیونی .

و در پایان یادآور میشوم که با توجه به سطح هوشیاری ملت کرد ، حافظه تاریخی ملت کرد ، خیانت این افراد به ملت کرد و حرکت آزادی خواهانه اش را فراموش نخواهد کرد .

لینک های مرتبط :

- ۱) جمال رحمانی و راشد عبدالهی، دو دانشجوی بازداشتی در اداره اطلاعات سنندج
- ۲) هرانا، شرح شکنجه های جمال رحمانی / رنجامه یک زندانی عقیدتی و فعال مدنی کرد
- ۳) سه سال و هشت ماه حبس برای دانشجوی دانشگاه اصفهان
- ۴) اخراج جمال رحمانی، دانشجوی رشته مهندسی صنایع دانشگاه آزاد دهقان اصفهان

.....

آزاد نمکی و مختار زارعی از افرادی که توسط مرکز ضدپژاک و در چارچوب فعالیت‌های به‌ظاهر مدنی علیه مبارزات خلق کورد به‌کار گرفته شده‌اند نام‌های با این مضمون برای رفیق حاجی احمدی نوشته‌اند و محتوای آن مشخص می‌نماید که افراد یادشده دقیقاً در راستای پروژهای ضدپژاک عمل می‌کنند.
به‌پژ ره‌مانی حاجی نهم‌دهی، سکرتری پژاک سلاو!

Mar ۲۰۱۱ ۳

avatar

به‌پژعه‌بدولره‌مان حاجی نهم‌دهی

سکرتری گشتی پارتی ژیانی نازادی کوردستان

و‌پژای ریژ و سلاو

نیمه‌واژۆکرانی نهم نام‌یه ده‌مانه‌وی ه‌دقیقه‌تی داستانی‌ک به‌خینه روو که قاره‌مانی به‌که‌می نهم داستانه به‌ریژتان و حیزی پژاکه

وه‌ک ناگه‌دارن لهم سالان‌دی دواییدا، ژماره‌ی نهو که‌سان‌دی له کوردستاندا حوکمی له سیداره‌دانیان بۆ ده‌رچوو به‌ شیویه‌کی ناناسایی رووی له زیاد بوون ناوه و ه‌ندیکیش لهر حوکمانه به‌ داخوه جی به‌ جی کران. بیجگه له‌مه، له شه‌ری راسته‌وخۆی پژاک به‌رام‌به‌ر کۆماری ئیسلامی، که‌سانیک‌ی زۆر له ه‌ر دوولا گیانیان له ده‌ست داوه. ه‌دروها ده‌بیت نامازه به‌و هاوولاتیه مه‌ده‌نیانه بکری که له‌م دیو و نهو دیوی سنوور به‌ هۆی تیکه‌ل‌بوونی ناوچه‌ی نیشته‌جی بوونیان به‌ شه‌روه گیانیان بی‌تاوان به‌خت کرده.

ديسان دهيت ناماري ئو كسانه يى زياد بكهين كه به حوكمي زيندان له ژياني نازاد و كۆمەلگا دوور خراونه توه.

بەرپرژ حاجي نەحمەدى

ئەمە فەقەت بەشىكى بېجوكي ئو گەمەدە كه بەرپرژتان رۆلې سەرەكي تېدا دەيىنن. لاي بەرپرژتان شاراوه نيه كه زۆرەي تېچوويه كانى شەپى چە كدارى نەك فەقەت لايەنكى تايبەت، بەلكو رووبەرپووي ھەموو كۆمەلگاي كوردستانى بە گشتى دەيتتووه. رەش و سېي بوونەوي فەزاي سىياسەت، ئو كەرتە كه دەيى جىگاي رادەرپىنى نازاد و راشكاوانە يىت، بەھىژ بوونەوي بالى رادىكال، پاونخواز و ئىقتدارگەراي دەسلانې ئىرانى لە كوردستان، چەن قات بوونەوي تېچووي كارى سىياسى لە كوردستان، ئاسايشى بوونەوي

فەزاي فەرھەنگى و كۆمەلەيەتى و گوشارى زياتر بۇ سەر چالاكانى بواري مەدەنى و سىياسى، ديسان بەشىكى ترن لە ئەنجامە كانى ستراتىژى شەپى چە كدارى.

بەرپرژ سكرېتەر

حاشا ھەلنەگرە ئاسايش لە ھەر ولايتىندا قۆناغى يەكەمە بۇ رىنكخستن و گەشەي ئابوورى و ۋەبەرھىتان؛ ئو دەرەفەتە كه بە بۆنەي گرىندراوبى ئەم ۋلاتە بە شەپى چە كدارى يەمە لىي زەوت كراوہ و ھەر لىزەوہ راستەوخۆ لە سەر چۆنايەتى ژياني ئابوورى خەلك كارىگەرى ئىگەتېفى داناوہ.

لە بارى نۆدوولەتتەموه بۇ جارى يەكەم لە سايبە ستراتىژى نىزامى نابەجە و ناوہختدا دەستەواژەي تىرۆر و تىرۆرىسم دەخريتە پال كورد و كوردستان، ئو چەمكە ناھەزە كه بە تەنيا خۆي دەتوانج ھەموو واقع و راستىيە كانى ئەم ۋلاتە بشىرئىت و كىشەي كورد بختە ژىرسىبەرى خۆي لە نىو يارىيە دىپلۇماسىيە كانى كۆمەلگاي جىھانىدا. لە راستىدا جىھانى ئەمەز نەك ھىچ بايەختىك بۇ ھىزە چرىكىيەكان دانائىت، بەلكو دزايەتىيەكى تەواوي لەگەلدا ھەيدە، ھىچ فەرقىش ناكات چى دەللى و دز بە كى راوہستايى. لىزەوہ ئەمە خانەي تىرۆرىزمە كه تۆ خۆتى يە پىنناسە دەكەي.

لە داويىشدا، بە داخوہ لە ئەنجامى ئو مانايە كه ئىوہ بۇ كورد بوونتان ھەلبۇزاردووه، نەك ھەر بۆتە ھۆي سەپاندنى تېچووي ناھەقلانى بەسەر كۆمەلگادا، بەلكو لەوہ گرىنگتەر بۆتە ھۆي گۆشە گىرپوونى زۆرەي بەشەكانى كۆمەلگا و بە تايبەت توپىژى

نوخه‌بو ناوازه. لێرهوه کوردایه‌تی مانای گیان له سهر ده‌ست نان و پێشوازی کردن له مهرگ و زیندان و نه‌شکه‌نجه له خۆ ده‌گرێ و تاک بۆ گونجان و هاوئاهاهنگ بوون له گه‌ڵ کوردایه‌تی ته‌رجه‌مه‌ کرای ئیوه دا، ده‌ییت واز له هه‌موو پێوه‌ندی یه‌ کانی له گه‌ڵ ژیا‌نی رۆژانه و ده‌ره‌وه یی‌تی و به‌ گیان و مال خۆی بۆ ئه‌م رینگایه‌ ته‌رخان بکات. هه‌ر لێره‌دایه‌ کوردایه‌تی وه‌کوو نه‌مرنکی فه‌ره‌هنگی که ده‌ییت به‌رده‌وام له هه‌موو قۆناغه‌ کانی ژیا‌نی مرۆفای کوردا و له هه‌موو به‌اره‌کاندا خۆی دووپات بکاته‌وه، دادبه‌زی بۆ کرده‌وه‌ کانی هێژنکی بچوکی چه‌کداری که رۆژ له دوا‌ی رۆژ خۆی له واقی و به‌رژوه‌ندی یه‌ کانی ژیا‌نی کوردا دوور ده‌خاته‌وه و پێوه‌ندی له گه‌ڵ خواسته سه‌ره‌کی یه‌ کانی خه‌ڵکدا ته‌سکته‌ر ده‌کاته‌وه.

به‌رێژ حاجی نه‌حه‌دی

ئه‌مانه به‌شیک بوون له ته‌واوی ئه‌و تی‌چوویانه که ئه‌نجامه کرده‌وه یه‌ کانی ئه‌ندێشه‌و نایدۆلۆژی ئیوه به سه‌ر کۆمه‌لگای کورده‌ستاندا سه‌پاندووه‌تی. به گه‌شتی به داخه‌وه کۆمه‌لگای کورده‌ستان که‌وتۆته ئیو گه‌مه‌یه‌که‌وه که یاسا و رێسا و ئامرازه‌ کانی یه‌ هه‌یچ چه‌شنه شه‌ریعه‌ت وه‌رگرتنیک، پێشه‌خت دارژێراون. لێره‌دا ئه‌و په‌رسپاره دێته ئاراوه، که نایا لایه‌نیک تاییه‌ت تا چه‌نده مافی ئه‌وه‌ی هه‌یه یه‌ک لایه‌نه و نادیموکراتیک شیوه ستراتیژیه‌ک هه‌لبژێری که تی‌چوویه‌ کانی روه‌رووی هه‌موو کۆمه‌لگا به گه‌شتی بکاته‌وه. به شیوه‌یه‌کی روه‌تر، نایا شه‌ری چه‌کداری ئیستا و له‌م کاته‌دا، چه‌نده هه‌لگه‌ری شه‌ریه‌تیکی نیشمانیه. نایا کردنی کورده‌ستان به مه‌یدانی شه‌رنکی هه‌تاهه‌تایی له ئاراسته‌ی به‌رژوه‌ندیه‌ی بالاکانی گه‌لی کوردا یه‌؟ نایا هه‌یشتنه‌وه‌ی له‌م دۆخه‌دا به‌شیک نیه له په‌رۆژی دواکه‌وتنی می‌ژوویی کورده‌ستان له باری ئابووری و سیاسی یه‌وه؟ نایا به‌یارده‌رانی ئه‌م ستراتیژیه‌ی چه‌ژن و له سۆنگه‌ی کامه‌ بیه‌ر و باوه‌ر په‌وه ده‌توانن پاساوی بۆ به‌یته‌وه و له گه‌ڵ به‌رژوه‌ندی کوردا دا بیه‌گونجینن؟ چه‌ژن ده‌توانن گیانی مرۆف هه‌ینه هه‌رزان له رینگه‌ی نایدیاله‌ زه‌ینیه‌ کانی لایه‌نیک سیاسی دا به‌خت بکری‌ت؟

به‌رێژ سه‌کرته‌ر

كورد بوون ئەو فەرهەنگىيە كە لە توانايدا ھەيە بەردەوام خۆي لە ھەموو بوارەكانى
سياسەت، ژيانى كۆمەلەياتى، دىپلۆماسى و ھتد بە زمانىكى مەدەنى و ديموكراتىك
تەرجەمە بىكات و رىنگا چارە بۆ كەندوكۆسپەكانى بەردەمى بىسپىتەوہ. كە وابوو ئەم
فەرهەنگە بۆ گوزارشتى خۆي چ پىويستى بە شەرى چە كدارى و تىرۆر و تەقینەوہ نىہ.
ئەم كەدوہەگەلە فەقەت دەوان زمانحالى نایدۆلۆژىيەكى دواكەوتوو، نادىمۆكراتىك و
كۆنەپەرەست وەكوو سەلەفەيت بن كە سەرچاوەكانى لە دەروەي بازنەي فەرهەنگى
سياسى و مەدەنى كورد داىە.

بەريز حاجى ئەحمەدى

گيان و مالى مرۆف پىرۆزە و كەس مافى ئەوہي نىہ لىيان زەوت بىكات. ئىوہ بروانن بۆ
ئەو ھەلمەتە نارەزايى دەبرىنە لە مەر كىشەي ئىعدام لە ئىران كە سەرانسەرى جىھانى
گرتۆتەوہ. پىرۆتىستۆكان نەك تەنيا لاىەنگرانى مافى مرۆف، بەلكوو سياسى و
رۆشنىبىر و مەدەنىشى ناچار بە ھەلۆتست وەرگرتن كەدوہ. تەنانەت خەلكى كوردستانىش
بەو ھەموو گوشار و مەترسىدوہ

بىدەنگ نەبووہ و بە ھەر شىوہىەك بۆي لوا بىت دەنگى نارەزايەتى خۆي ھەلپىرەوہ، كە
چى ھىزىي پىژاك لە زۆر جاراندان ئىزنى ئەوہي بە خۆي داوہ گيانى كەسانىك بە بى
ئەوہي لە دادگايەكى شىاو و بە بى بنەمايەكى ياسايى بە بى بەلگەي باوہرپىنكراو
موحاكەمە كرا بن، بە تۆمەتگەلى جۆرەجۆر بىستىن. ئەو كەدوہ كە بە بى ھەموو
پەيماننامە و گىرئەستە ئىو دەولەتەكان و بە بى ھەموو پەنسىپ و پىئودانگە
مرۆفەيەكان بە تىرۆر پىئاسە دەكرىت.

بەپىژ سكرىتەر

لە كۆتايىدا، داواكارى ئىمە لە بەپىژتان ئەوہىە سەر لە نوچ بارودەخى ئىستاي كوردستان
بە وردىبىنەوہ لىك بەدەنەوہ. كوردستانى ئەمىرۆ ئال و گۆرپىكى يەكجار زۆرى بە
نىسبەت دەيەكانى پىشوو بە خۆيەوہ بىبىوہ. ئەمىرۆ ئەو رۆژەيە كە خەلكانى سەرشەقام

خواسته کانی خۆیان به شیوهیه کێ هێمنانه، مەدەنی و ناشتیخوازانە و بە دوور لە توندوتیژی گەڵالە دەکەن، نمونە کەشی مانگرتنە کانی بازار و کۆبوونەوه کانی بەر زیندان و هتد. ئەمەڕۆ ئەو رۆژیە چالا کانی مەدەنی و سیاسی کورد، کەلک لە هەموو بواری و دەرفەتەکان وەر دەگرن بۆ زیندوو کردنەوه و بە دوا داچوونی مافە کانی ئەم گەلە. ئەو رۆژیە کە لە نیو کورد دا بەرپرۆژی خەلاتی نۆبیل هەلەبژێردرێت، بەلام ئەک بۆ نازایەتی لە شەڕی چە کداریدا، بەلکۆو بە بۆنەیی بە دوا داچوونێکی مەدەنیانەیی مافە کانی گەل.

ئەمە وێنەیی ئەو ولاتەییە کە کردووە سیاسی و مەدەنیە کانی ستایش و رۆژی ئێران و تەنانت جیهانی بۆ لای خۆی راکێشاون.

هەر بەم بۆنەوه ئێمە وا دەزانین ئەرکێ سەر شانی هەموو لایەنە سیاسی و رۆشنییریە کانه بەستین بۆ ئەم فەرھەنگە خۆش بکەن، ئەک ئەوێ بێن بە رێگرێک لە بەردەم گەشە سەندنیدا. مەدەنیەت و کۆمەلگای مەدەنی لە ناسایش و نارامشدا ئەک تەنیا بەهێزتر دەیت، بەلکۆو لە رووبەر و بوونەوهی کێشە کانییدا بە ئەزموتتر و لە هەلگرتنی کۆسپە کانی بەردەمیدا زۆر کارامەتر رەفتار دەکات.

ئێمە پێمان وایە چارەسەری کێشەیی کورد بە روانینیکی عەقلائی و بە لەبەر چا و گرتنی هەموو ئەو تیچوو و دەسکەوتانە مەیسەر دەیت کە رووبەر و ی کۆمەلگای کوردستانی بە گشتی دەیتتەوه، ئەک بە تێروانیینیکی ئایدۆلۆژیک کە

نارمانە کانی خۆی پێشوەخت بە سەر کێشە کەدا سەپاندووه و دواتر بە بەرز و پێرۆز کردنەوهی تیچوو یە کان ریخ لە هەموو پرسیار و گومانێک بگرێ.

موختار زاڕەعی ئەندامی کۆمیتە ناوەندی بەرەیی یە کگرتووی کورد نازاد ئەمە کێ ئەندامی کۆمیتە ناوەندی بەرەیی یە کگرتووی کورد



"ئەگەرى ئەو ھەيە كۆمارى ئىسلامى بۇخۇي دەستى لە ھېرشە كەي مەريوان دا ھەيى"

Apr ۲۰۱۱ ۳

رۆژھەلات تايىز - ناوئەندى ھەوال: دواي ئەوھى لە دە رۆژي رابردوو دا رۆژھەلاتى كوردستان شاھىيە كۆمەللىك تەقە و پىنكادان بوو و دوا جار لە ھېرشىك دا بۇ سەر بىنكەيە كەي ھېزە چەكدارە كانى كۆمارى ئىسلامى لە ناوچەي مەريوان نىزىك بە دە كەس لەو ھېزانە كۆژران و بىرىندار بوون، ەبىلۇللا موھتەدى سكرىتېرى گىشتىي كۆمەللى زەھمەتكىشانى كوردستانى ئىزان ئەگەرى ئەو بە دوور نازانچ كە كۆمارى ئىسلامى بۇخۇي دەستى لەو پىنكادان و پىشۆيانە دا ھەيى. سكرىتېرى كۆمەللى كە ماويە كەي كەم بەر لەو قسەي بۇ رادىيۆي فەردا دە كەرد كە پۇاك ھېرشە كەي مەريوانى بە ئەستۇ گرت، رايگەياند كە "ھىچكام لە ھىزىە كانى كوردى ئىزان بە ھىچ چۆر لەو چۆرە كوردوانەدا بەشدارى ناكەن. موھتەدى لە ئىزان چەند ئەگەر دا بە دوورى نەزانى كە ئەو ھېرشە دەسكردى خودى كۆمارى ئىسلامىي ئىزان بىچ يان پىلاتىك لە كاردا بىچ بۇ ئەوھى كۆمارى ئىسلامى لەو چۆرە رووداوانە بۇ ئىھدام و رەشىگىرى لە كوردستان يان بە نامانچى خۇ سازدان بۇ ھېرشىك بۇ سەر ھىزىە كوردىە كان لە كوردستانى عىراق كەلگ وەرگىئ.

شياوي و بىيرھىتانەويە كە پىشتەر بەرپرسانى كۆمارى ئىسلامى، سەلەفى و گروپە ئىسلامىە توندروەكانيان بە ئەنجامدانى ھېرشە كانى ناو شارى سەنە تۆمەتبار كەردبوو. ھەروەك تۆمەتى ھاوشۆيانە لە پۇاك دابوو سەبارەت بە ئەنجامدانى ھېرشە كەي ناوچەي مەريوان لە نىزىك باشوورى كوردستان. پۇاك دواتر ئەم ھېرشەي بە ئەستۇ گرت

.....

وھالاننى پەرەنھى تېرۇرې دوكتور قاسملوو و قەراردادى نەئىتىي

ھەسەن ئەبىوبزادە

تېئىنى: لەم وتارەدا بۇ جىيا كەردنەوھى دوو ھىزىي دېمۇكرات، لەم وتارەدا لە وشەي - كۆيە و - ئىزان لە پاشكۆي " ھىزىي دېمۇكراتى كوردستان" كەلگ وەرگىراو. ئەگەر مەبەست ھەر دوولا بووين، ئەو دوو وشەيە زىاد نەكراون .

"کوردستان" بلاوۆکی ئینتەرنێتی "حیزبی دیموکرات" - کۆیە لە "ژمارە ۲۵۲ ی ۳۰ جۆزبەردان ۲۰۰۹ دا، پرۆپاگەندەیکە لەژێر سەرپرێی "کەمپەین بۆ چالاک؟ کردنەوهی پەرۆندە تێرۆری دوکتور قاسملوو "بلاو کردەوه. لەو بلاوۆکەدا باس لە "غەدرێک "دەکرێ کە بیست ساڵ لەمەوبەر دامۆرەزگای دۆلەتی ئوتوێش لە "کوردی" کردووە. بەلام نەنووسراوە، غەدرە کە چۆ بوو و چ کەسانێک لەو دۆلەتەدا غەددار بوون و ئەو ۲۰ ساڵە "رێبەرایەتی حیزب بۆچی بەهێج و شوێنی ئەو پەرۆندەیدا نەچوو؟!

رێبەرایەتی حیزبی دیموکرات لە پەرۆندە تێرۆری د. قاسملوو و ئیدیدیانامەیی وەکیلی هاوژینی پێشوی د. قاسملوو ناگادار نین. لە رۆتی کاری دادگاکانی ئوتوێش و هۆی رەتکردنەوهی سکاڵاکە یەخەبەرن. ئەوێ لەسەر ئەو جینایەتە بلاویان کردووەتەوه گرۆگالی خەیاڵی فریو بوو و بەشینکی سەرکەیی بلاوکرەوه کەیان لەگەڵ واقعیەت بۆرەخزماوەییەکی نەبوو. چونکە دێرێک لە ئەو پەرۆندەیکە کە بە زمانی ئالمانی نووسراوە، وەرەگێڕدراوە و

پسپۆرێکی شارەزای قانون چاوی پێی نەکووتوو. هۆیە کەشی پاراستنی بەرژوونەکان لێک گرێدراوی رێبەرایەتی حیزب و سەرۆکی یەکیێتی نیشتمانی و کۆماری ئیسلامی بوو. وەکانی محسن رضانی فەرماندەری پێشوی سەپای پاسداران لەمەر ئیمزای قەراردادی تەسلیمی یە قەیلو شەرتی حدکا و دانپێدانانی مەلا عەبەلۆلا، ئالقەدی شارووی هەموو رووداوەکانی ۱۸ ساڵ پەنابەریی و ئۆرەوگانشینی حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێرانی ئاشکرا کرد. یە کەم هەنگاوی ئەو کارساتە کە بەسەر بزوتنەوهی کورد و حیزبی دیموکراتی کوردستان هێنرا نووسینی قەراردادی ئاشبەتال و کۆتایی هێنان بە خەباتی کورد و حیزبە تێکۆشەرە کە د. قاسملوو شەرەفکەندیی بوو. ئاشبەتال بەپێی بەرنامەیکە کۆماری و پێک و دارژۆراوی سەقۆلی بۆو و بەوردی بەرێو چوو. سەرۆکی یەکیێتی نیشتمانی پێشیارەوهو دارژۆری بەرنامەو کۆماری ئیسلامی و مەلا عەبەلۆلا حەسەن زادە بۆ بەرێوەبردنی ئەو پلاتە هەرمەکان دەوری دیاریکراویان گێڕاوه.

بەلگەنامەیی ژمارە ۵۵، نامەیی سەرۆک تالەبانی کە لەئای ۱۹۹۶ بۆ "سردار محمد جعفری) جعفر صحراوردی،) یە کە لە قاتلەکانی د. قاسملوو، "نووسراوە؛ گەلێ بەرنامە کەبە. بێرۆانە کێتی شەری ناوخۆی کوردستانی عێراق، چۆن دەستی پێکرد و کۆ لێی بەرپرسیارە، ل ۳۵۷-۳۵۶. بە زمانی عەرەبی. رووداوەکانی ساڵەکانی ئۆرەوگانشینی رێبەرایەتی حیزب لەو نامەیدا بەخۆتەوه!

هەلۆتست و ھاوکارێی مەلا عەبدوللا حەسەنزا دە بۆ بەرئۆبەردنی ویست و داخوای کۆماری ئیسلامیی لە یێلەنگ مانەیی لەسەر پەرۆهەندی تێژۆڕی دە. قاسملوو و قادریی نازەر و سەدان تێژۆڕی فەرماۆشکراوی ئەندام و لایەنگری حیزب لە باشووری کوردستان لە ناکامی بەرئۆبەردنی ئەو

پلانی بە وردی سەرئێج بەدا دان یێلانی مەلا عەبدوللا بە ئیمزای قەراردادی تەسلیم و چۆک دادانی یێج قەیلو شەرت، لەتکردنی حیزب، هەلۆتستی دژایەتیکردن لەگەڵ پارتي پەژاک و پارتي کرێکارانی کوردستان و بەشدارییکردنی لە هەلبژاردنی سەرۆک کۆماریی ئێران... تەنیا قوتکەیی کێوی سەهۆلی دەریایە و بەشی هەرزۆری شاروویە. ناشکرا بوونی ھاوکارێی مەلا عەبدوللا لەگەڵ سەرۆکی یێنک و دەزگای ئیتتیلاعاتی کۆماری ئیسلامیی بۆ جێبەجێکردنی پلانی ناشبەتالی بەرپرسیاریەتیییەکی میژویی خستتوووتە سەر ئەستۆی رێبەرایەتی هەردوو حیزب. ئەوانیش لەو بریادادا کە مەلا عەبدوللا داویەتی بەرپرسیاریەتی ھاویەشیان هەیدە. ئێدیعیای بەشدار نەبوون لەو نەهتییە کاریییە پاکانەییە بۆ راکردن لە ژێر باری بەرپرسیاریەتی. یێلەنگ مانەوییان بەمانای قەبوولی بەرپرسیاریەتی هەموو ئەو ناکامانەییە کە ئەو بریاری مەلا عەبدوللا لەگەڵ کۆماری ئیسلامیی و یێنک خولقاندوویە. ئەو رێبەرایەتیییە ئەگەر ئەو بریارە یەک لایەنەیی مەلا عەبدوللا بۆ ناشبەتالی رەت نەکاتەو، چۆن وەلامی بێنەمالەیی شەهیدان و گەل و میژوو ددەنەو .

پادانی حیزب لە سالی ۱۹۹۳ بۆکۆیە، رەفتاری سیاسی رێبەرایەتی حەدکای گۆڕی. ئەو جێگۆرکەییە کارگێڕانی ئەو حیزبەیی کردە تاقمێکی یێج ئێرادە. رێبەرەکیان بوو بە کارگێڕێکی نەهتییە کار و لەدەرەفتێکی رەخسوادا لەژێر چاوەدێری و رێنۆتی سەرۆک تالەبانیی (بەوتەیی محسن رضایی)، قەراردادی ناشبەتالی حیزبی دیموکراتی کوردستانی مۆرکرد.

حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران، لەسەر ، رەد یان قەبوولی وەتەکانی رەزایی و دان یێلانیانەکی مەلا عەبدوللا بە رەسمیی

هه‌لۆستیکێ دهرنه‌پرپوه. بێ‌ده‌نگی حدکا به مانای ناگادار بوون و قبوولی به‌رپرسانه‌تی ناگامه‌کانی نیه‌زای نمو قهراردایه .

گرایه به‌رپرسانی رێبه‌رایه‌تی شو‌رشگێز که نه‌بویستوه ناوه‌که‌ی ناشکرایی، گوتویه: "نوان له بوونی قهراردایکی نمو تۆ ناگادار نه‌بوون و نه‌گه‌ر ناگادار بوایه‌ن نه‌ده‌گه‌رانوه نیو حیزب ...". بیستی وه‌لامیکی نمو تۆ له که‌سیکی سیاسی سه‌یره. که‌سیک که له‌هیزیکێ سیاسی‌دا بێ، میراتگری رابردووی حیزب و به‌ررسی کاری دادیه‌تی.

یله‌نگی بیست ساله‌ی رێبه‌رایه‌تی حیزب له‌مه‌ر تێرۆری د.قاسملوو و عه‌بدوللا قادری و تێرۆر کرانی دیکه‌ی حیزب له‌ باشوری کوردستان ، پێوه‌ندی به‌ قهراردایه‌وه بووه که، مه‌لا عه‌بدوللا نیه‌زای کردوه. به‌ررسی سیاسی حدکا بۆ " پاراستنی ته‌جریه‌ی باشور " له‌چارچێوه‌ی قهراردای سح قۆلێ‌دا، نه‌مه‌ر وه‌دوای په‌روه‌ندی د.قاسملوو شه‌ره‌فکه‌ندی و سه‌دان تێرۆر کرانی دیکه‌ی حیزب نه‌که‌وتوه به‌لکه‌ر هه‌لۆ‌ی‌داوه بیانشاره‌تیه‌وه وله باری فکری‌یه‌وه خه‌وش به‌خاته سه‌ر که‌سایه‌تی و خه‌باتی رێبه‌رانی کورد .

حیزب، له کۆیه‌ حاله‌ی زیندانیه‌ی کێ ژێر نه‌شکه‌نجه‌ی نه‌شکه‌نجه‌گه‌رانی کۆماری نیسلامی هه‌بوه که به‌ره‌به‌ر که‌سایه‌تیان شکاندوه. گوشاری سیاسی راسته‌وخۆی نیسلاعاتی کۆماری نیسلامی بۆ سه‌ر یه‌کێتی نیشتمانی بۆ هاوکاریکردن به‌ دژی حدکا و به‌جۆرک داهێنانی رێبه‌رایه‌تی نمو حیزبه‌ به‌ یارمه‌تی مه‌لا عه‌بدوللا حسن‌زاده به‌ پێ‌نووسراوه و دۆکۆمێنته‌کان جێ‌سه‌رسو‌مانه . سه‌ره‌تای سه‌ره‌ل‌دانی نمو بێرۆکه‌یه که به‌ ره‌سمی حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێرانی بۆ نووسینی قهراردای ناشه‌تال ناچار کردوه، ده‌گه‌رتیه‌وه بۆ ۱۹۹۵/۹/۲۸ که راپۆرتیکێ سه‌رۆک تاله‌بانیه

له‌سه‌فه‌ری خۆی بۆ تاران و ده‌ریه‌تی هه‌لۆستی کارگیرانی سیاسی رۆژیم سه‌به‌رته‌ به‌ هه‌بوونی حدکا له‌ ناوچه‌ی ژێر ده‌سه‌لاتی یه‌کێتی نیشتمانی‌دا. سه‌رچاوه‌: به‌لگه‌ی ژماره ۳۲ له‌ کتێبی شه‌ری نیو‌خۆی کوردستانی عێراق چۆن ده‌ستی پێ‌کرد و کج لێ‌ج به‌رپرسیاره‌؟ ل. ۲۹۱-۲۹۲ ، دیراسه‌ی " ۲۹ " مه‌کتبه‌ی ناوه‌ندی دیراسات و توێژینه‌وه. پارتی دیموکراتی کوردستان. به‌رگی یه‌که‌م .

له بەلگە نامە کەدا بابەتی چۆراوچۆر باس کراوه کە چۆی باس و مەسەلە ی کورد له رۆژەهلانی کوردستان نین .ئەوێ لێردا باس دەکری، بەندی ٥ ئەو راپۆرتە یە کە سەرۆک تالەبانی ئەو رێکۆتەدا ، باس له هەلۆتستی کۆماری ئیسلامی لەمەر حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران دەکا: سەرۆکی ینک ئەو هەلۆتستە له نامە یە کەدا بۆ جەبار فەرمان ئەندامێکی بەرپرسی حیزبە کە ی نووسیوه :

"جەمهوری ئیسلامی سوور ئەبوون لەسەر بەپەله دەرکردنی حدکا [حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران] ، بەلکو داوایان لێ کردووم کە بە هێمنی و شینەیی و بە خشکی هەلەم لە گەل مەلا عەبدوللا بۆ ئەوێ ینک بێنەوه لە گەل (ج. ئی) دیاره هێشتا ئەساسە کە و شەرته کانی روون نین. بەلام خۆی له خۆیدا شتیکی زۆر گرنگه: باس له چالاکیی سیاسیان دەکری + له چاڕمەسەرە کە ی تیام وختی خۆی گوێبوی و هتد".

لێزوه هەول بۆ نووسینی قەرادادی ناشبە تال و بە دەستیشان کردنی ئالەقی لاوازی لایەنی قەراداد واتە مەلا عەبدوللا پڕۆژە کە دەست پێدەکا. ئەو قەرادادە ١١ مانگ دواتر لە لایەن مەلا عەبدوللاوه بە نەپیتی و یێ پرسی حیزبە کە ی ئیما کراوه ..

چێگیروونی رێبەرایەتی حدکا له ئۆردوگای پەنابەری کۆیە، بەردەوام خالی گرنگ و گرفت خولقیتی حیزب بۆ یە کیتی نیشتمانیی کوردستان بووه .

رێبەرایەتی حیزب خوازیاری حکومەت و دەزگا و سامان بووه، بەو مەرجە حیزبیکی دیکە بۆی وەرگری .

ساولکەیی رێبەرایەتی حدکا له سیاسەتدا سەرەرای تەمەنی زۆری ئەو حیزبە بۆ پێکەنین دەیی . رێبەرایەتی، وەرچەرخانی ٣٦٠ دەرهجەیی ینک له هاوێمانی حدکاوه بەرو کۆماری ئیسلامی فام نە کردبوو. و تە کانی سەرۆکی ینک لەمەر حدکا لە گەل شیرین هاتری بە گرنگ نەزانیبوو. سەرۆکی ینک هاواری کردبوو کە چێ دیکە حدکای یێ بە خێرناکری. نامە ی بۆ نووسیوون. رایگەیانندبوو کە ناردنەوێ هێزە کانی حدکا بە ناوچە ی بێ دەستی ئەودا بۆ ئەودیو هاندانی جەمهوری ئیسلامی یە له ی.ن.ک. گالته ی یێ کردبوون کە هێزە کانیان چەند پاسدار دە کوژن و رادە کەنەوه

باشور و ئومو دەپتتە ھۆ ماھەي بېرىنى رزقي خەلکە موچەخۆرە کە ، وەکو سەرۆک تالەبانیي نووسیبوئە ئومو لە دوژمنایەتی کردنی ینک زیاتر شتیکی دیکە نییە... سەرۆک ھەروھا دەنوسج :تکاو رجامان نەبخوارد لاتان،بۆیە ناچارین لەمەودوا تەدبیری پتویست بۆ پاراستنی خۆمان و رزقي خەلکە کەمان وەرگین. بەداخووە کاتی نووسینی نامە کە دیار نییە . ھەمان سەرچاو.

پادیۆی حیزب بەسترا، پێشمەرگەیان گیراو لە زیندان کران ... رێبەرایەتی حیزب نەیتوانی رنگە چارەبەک بلۆزێتەو. چەند ئیمکانی ھەبوو کە ھەلبژێری:

- ۱- چوونە ژێردەسلاتی صدام وەکو سالی کانی پێش گەرانەوھي حیزب بۆ رۆژھەلاتی کوردستان. ئومو نەدەکرا، چونکە دەبوو حیزب ئومو دەورە بۆ صدام بگێری کە مچاھدی خلق دیگیزا .
- ۲- چوونە ناوچەي ژێر دەسلاتی پارتي. ئوموھش نەدەکرا . چونکە کارگیزی حیزب ئومو کەسەنەبوو لە لای پارتي وەکو دۆستی پارتي یان کەسیکی بیلاین وەرگیری. ناویراو نووسەري نامیلکەي خیانەتەکانی "قیادەي مووقەت" بوو. کەسیک بوو کە بە ناوی کومیتەي ناوھندی حیزبي دیمۆکراتي کوردستانی ئێرانەو، دوژمنانەترین ھەلوۆستی دژ بە پارتي دیموکرات دەریبوو. ئومو ھەلوۆستە شەرکی گەماری کورد بە دژي کوردی لیکەوتەو. زمانی نووسراو کە یەنەزاکەت و ھێرشکەرانی و دور لە ئەدەبیاتی بە وقار و زەنگینی حدکایە. کاتی کە نامەي دوکتور قاسملوو بۆ سازمانی مچاھیدین لە گەل نووسراو ی پر لە کین و دوژمنانەي پر لە سووکایەتی گۆرین، نووسراو بە ناوی کومیتەي ناوھندی یەو لە ھەمبەر یە کتر دابندرین، قورسایي کین و رکەي فامنە کراو نووسەر لە وشە بە وشەي نووسراو کە ھەست پێدەکری .لەدەرفەتیک دا دەقی ئومو ئومو نووسراویە دەخرتە بەریاس و لیکدانەو. بۆ ئومو لەدای دا کەسیک نەتوانی گریمانەي روحيی خۆي بە نووسینی وتاری ئوموۆ دامرکیتێ ویزی خەباتگێران بۆ قازانجی دوژمن بپوختی .

۳- حدکا بگەرتەو رۆژھەلاتی کوردستان و دەفتەر دەستە کي نەبی و بیئتە پێشمەرگە و بە نان و پیواز بژی. ئومو ھەر بۆ بیر لیکردنەوھي ئومو رێبەرایەتیئە نەدەبوو .مەسەلەي مألبي و پراکردن و ماندوون و یە بژیویی کاری کەسانیک نییە کە سالی چەندجار بۆ ماویە چەند مانگ بە فرۆشی خوێنی لاوانی گەل غارە تەیارە دەکا .

٤. لهُزُر دسهلاتي يَنك دابهَيِيَتِيَتوه به گوزِيَهِي نهُو ناميديهِي خواروه رهفتاري له گهل بكري:

بهلگه ناميدي ژماره ٥٥ ناميدي سهروك تالهباني بُو "سردار محمدجعفري صحرارودي، يهكي له قاتله كاني دوكتور قاسملوو عبدالله قادري، كه له مانگي نابي ١٩٩٦ لهزُر نهُو سهردزهدا " الاخ العزيز سردار محمد جعفري المحترم" نووسراوه، ههول بُو هاوكاري ريبرايهتي حدكا و بهرنامه كهي سهروك تالهباني بُو نهُو قهرداده نهَيِيَهِي عبدالله حسنزاده و صحرارودي راوه گيهنِي.

سهروك تالهباني له نامه كهي دا بُو صحرارودي نووسيووي "

الموقف من حدكا (حيزي ديموكراتي كوردستاني نيران:)

ان قياده الحدكا بتشجيع من امريكا والعراق و البارزاني تتعنف مع الاول و لكننا نضغط عليها لاجبارها علي القبول:

١- بوقف العمليات العسكرية الانا ولا.

٢- باعلان ذلك في خطوة لاحقة و مناسبة.

٣- باعقد مؤتمر جديد لتغيير نهج الكفاح المسلح و نجحنا الي حدما في ذلك. ولعلكم تعلمون الضجة الكوردستانيه والدوليونا اقليميه بتهمة تعاونه مع جمهورية السامية و كانت الحملان ضد الاول واسعة و شديدة شملت جميع الاحزاب الكوردستانيه العراقيه و التركيّه و دول عديده. وقفنا وحننا ضد هذه الحملة الشرسة

" و الان نحن نحتاج الي الصبر الثوري لحل مشكلة الحدكا بعقلانيه . و نرجو ان تهتموا بناحيثين مهمتين :

الاولي (نحن و اتم) يجب ان لا ندفع الحدكا الي صف البارزاني و اميركا و العراق نهائيا. بحيث لا يبقي لهم خيارا اخر و ذلك بطردهم من منطقتنا.

الثانية: وضعنا كحزب سياسي كوردي له هيبه موقفه الكوردستاني. لذلك نرجوكم كاصدقاء- والصديق عند الضيق — ان تتفهموا وضعنا و تساعدونا و لا تخرجونا احرارا شليدا.

لذا نحن نعتقد انه من المصلحة ان تقنع حدكا بالكف عن عمل المسلح و من ثم تدريجيا بتبديل سياسة العمل المسلح و اخيرا باقناعه بالمصالحة و المفاوضات مع الجمهورية الاسلاميه. و كل ذلك

یتطلب وقتا و صبیرا ثوریا و بعد نظر و مساعده الاول لاحراجہ والضغط علیہ یومیا و بالتالی فبقاہ حدکا فی منطقتنا احسن من طردہم ادا عقلا .

وہرگزیردراوی دہقہ کھی سہرہوہ بہ کوردیی:

ہہلوئستی حدکا:

سہرۆ کایدتی حدکا بہ دنہدانی ئەمریکا، عێراق و بارزانی، سہرۆئۆیی ینک دەکا . بەلام ئیمہ گوشاری دہخەینہ سہرۆ ئہوہ ناچاریی ئەوانہ قبول بەکا :

۱- الہبەردا پراگرتنی چالاکیی نیزیامیی.

۲- پراگیانلنی ئەو کارہ و لەھەنگاوی دواتر و گونجاودا.

۳- گرتنی کۆنگرہیەک بۆ گۆڕینی خەباتی چە کدارانہ و تا پادہیە کیش پێی گہیشتورین .

رہنگہ لەو گوشارہ ھەموو لایەنمو توند، دژی ئیمہ کہ لە لایەن کوردستانیہیہ کان و دہولەتہ کان و ناوچہ کہ دژی ئیمہ بہ بوختانی ھاوکاری لەگەڵ کۆماری ئیسلامیی دەکرێ ناگادار بن . تەنانەت لە لایەن حیزبی کوردستانی و عێراقیی و سوریی، تەنانەت رۆژنامہ رۆژاویہیہ کان و حیزبہ کۆمونیستہ کان و دہولەتہ جۆراوجۆرہ کان و تورکیہ ای ناگادارین. ئیمہ بہ تەنیا دژی ئەو ھێرشە وەحشیانہیہ راوستاین

ئیتسا پێویستیمان بە سەبر و لەسەرخوایی شۆرشگێڕانہ بۆچارسەرکردنی مەسەلەیی حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران ھەبە و تکا دەکەین، گرتگیی بەو دوو لایەنہ بەدین.

یە کەم، پێویستہ (ئیمو ئیوہ) پال بە حدکاوہ نەئین کہ لە ناوچەیی ئیمہوہ بچیتتہ ریزی بارزانی و ئەمریکاو عێراق.

دووەھم: وەکو حیزبکی سیاسی خاوەن ھەببەت و ھەلوئستی کوردستانی حیسابمان بۆ کردووە. لە بەر ئەوہ وەکو دۆستەکان- دۆستی رۆژی تەنگانہ، تکا دەکەین، حال و وەزعی ئیمہ فام بکەن، یارمەتیمان بەدین و گوشاریکی توندمان بۆ مەھینن .

لەبەر ئەوہ ئیمہ پیمان وایە و بەرژوہنلیہیہ کہ لەوہدایہ کہ حیزبی دیموکرات رازی بکری ، دەست بۆ چەک نەبا. دواتر بەرەبەرہ، سیاسەتی خەباتی چە کدارانہ بگۆڕی و لەگەڵ جەھوری ئیسلامیی وتووێژ بەکا. ئەوہش کات و لەسەرخوایی شۆرشگێڕانہی گەرہ کہ. بە قبولی ئەو ئیدہ و بۆچوونہ، و ھاوکاری کردن بۆ قبولی بەشی یە کەم و گوشاری بەردوامی رۆژانہ بۆسەریان، لە کۆتایی دا ماناوەیی حیزبی دیموکرات لە ناوچہ کھی ئیمەدا لە وەدەرنانیان بۆ ئەوان باشترہ ئەگەر تیبگەن .

ایها الاخ و الصلیق العزیز... براو دؤستی نازیز.

نامہی سہرؤک تالہبانی بؤ صحرارودی لہ پتوہندی بہو خالانہی کہ دیاری کراون و بہرؤہ چونو ناورؤکی شو و قہراردادہ کہ بہ مہلا عہدوللا ٹیمزا کراوہ دیاری دہ کا.. لہ بہشہ کانی دادی دا بہ

وردی باسی دہ کریؤ. ۲۰۰۹/۰۶/۱۰

۱۲,۷,۲۰۰۹

.....

یک روزنامہ بریتانیایی بہ نقل از منابع دیپلماتیک غربی در ترکیہ کہ نامی از آنها نبرده مدعی شدہ است کہ محمود احمدی نژاد رئیس جمہوری اسلامی ایران برای پیروزی حزب اسلامگرای عدالت و توسعہ در انتخابات سراسری سال آیندہ مبلغ ۲۵ میلیون دلار کمک مالی می کند!

بہ گزارش عصر ایران روزنامہ دیلی تلگراف بریتانیا کہ بہ حزب محافظہ کار انگلیس گرایش دارد ، در مطلبی بدون ذکر منابع مذکور غربی ، مدعی شدہ است کہ محمود احمدی نژاد موافقت کردہ تا ۱۲ میلیون میلیون دلار بہ اردوغان کمک کند و قرار بر این شدہ ۱۳ میلیون دیگر تا پایان سال جاری میلادی در اختیار اردوغان و حزب اسلامگرای عدالت و توسعہ برای ہزینہ های انتخاباتی قرار گیرد.

بر اساس این ادعا کہ دولت ترکیہ آن را رد کردہ ، این پول قرار است صرف تضمین پیروزی مجدد (برای سومین بار متوالی) رجب طیب اردوغان در انتخابات ژوئہ سال آتی شود.

یک دیپلمات غربی کہ نامی از او بہ میان نیامدہ بہ دیلی تلگراف گفتہ است : " توافق بین حزب عدالت و توسعہ و ایران بسیار خطرناک است . این موضوع شک و تردیدهای افکار عمومی ترکیہ را دربارہ روابط عمیق دولتشان با کشورہای اسلامی را افزایش می دہد .

ہمچنین دیپلمات های غربی در ترکیہ با ادعای اینکہ ایران یکی از حامیان اصلی ماموریت کاروان آزادی غزہ و کمک مالی بہ موسسات ترک مشارکت کنندہ در این طرح بودہ ، از گرم تر شدن روابط ترکیہ و ایران و دور شدن این کشور از اسرائیل و آمریکا ابراز نگرانی کردہ اند

لازم به ذکر است که حزب اسلامگرای عدالت و توسعه و دولت اردوغان در فرآیند یکشنبه هفته جاری برای اصلاح قانون اساسی با کسب بیش از ۵۸ درصد از آرای مردم ترکیه، توانستند

برای ششمین بار در ۸ سال گذشته پیروز انتخابات شوند.

اصلاحات تصویب شده در جهت کاستن از اختیار و اقتدار ارتش و دستگاه قضایی است و مخالفان لاییک دولت اردوغان در ترکیه، وی را متهم کرده اند که با تضعیف ارتش و دستگاه قضا سعی دارد در این کشور یک دولت اسلامی برپا کند.

این نخستین بار نیست که در رسانه ها و برخی محافل سیاسی و دیپلماتیک ترکیه موضوع کمک های مالی ایران به جریانات سیاسی اسلامگرای ترکیه مطرح می شود و این قبیل اتهامات در سال های دهه ۱۹۹۰ و در دوران حاکمیت احزاب ائتلافی لاییک به کرات تکرار می شد و جمهوری اسلامی ایران متهم به تجهیز و حمایت مالی و سازمانی از گروه هایی چون حزب الله ترکیه و حتی حزب منحل شده رفاه و... می شد.

به نظر می رسد این قبیل اتهام زنی ها تلاش برای کمرنگ کردن پیروزی اخیر اردوغان در فرآیند ترکیه باشد و گزینه اگر بحث حمایت مالی از حزب عدالت و توسعه باشد، آن قدر تجار و صاحبان سرمایه در ترکیه جزء حامیان مالی حزب عدالت و توسعه هستند که نیازی برای کسب این قبیل کمک های خارجی نباشد

.....

باشگاه خبرنگاران

همکاری مشترک دستگاه امنیتی ایران و ترکیه در مقابله با پژاک
عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی با اشاره به اینکه گروه تروریستی پژاک دشمن مشترک ایران و ترکیه است لذا برای مقابله با این گروه همکاری مشترک دستگاههای امنیتی ایران و ترکیه ضروری است.

سید احمد آوایی نماینده دزفول در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران با اشاره به فعالیت گروه تروریستی پژاک در قالب شرکت‌های هرمی گفت: با توجه به اینکه گروه تروریستی پژاک دشمن مشترک ایران و ترکیه می‌باشد لذا برای محدود کردن فعالیت این گروه همکاری مشترک دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی ایران و ترکیه ضروری است.

.....

عبدی موهته‌دی دالئی سیخوره‌کانی کۆماری نیسانی ده‌دات:

له نووسینی: کاوه پۆکانی

به مهبستی دژایه‌تی کردنی زیاتری پارتی ژبانی نازادی کوردستان (pjak) عبده‌ی موهته‌دی سهرۆکی کۆمه‌له‌ی شوڤرگیژی زه‌مه‌تکیشانی ئیزان دو سیخۆری کۆماری نیسانی به ئیوه‌کانی به‌ختیار میرزایی ناسراو به مه‌تین رۆژه‌ه‌لات و زینه‌ب نازر ناسراو به ساریا دالله‌ نه‌دات و له دژی پژاک به کاریان ده‌هیتیت.

هه‌ر دوو‌کەسی ناویراو که ژن و میردن و پیشتر نه‌ندامی پ ک ک و پژاک بوون هه‌ر له سهرتای دامه‌زاندنی پژاکه‌وه له‌م حیزیه‌ دا‌ه‌راون و چونه‌ته باوه‌شی کۆماری نیسانی و رۆلێکی زۆریان هه‌به‌وه له دژایه‌تی کردنی بزوتنه‌وه‌ی نازادی خوازانه‌ی گه‌لی کورد له رۆژه‌ه‌لاتی کوردستان، وێرای هاوکاری کردن له گه‌ل ده‌زگا ناسایشیه‌کانی سه‌ربه‌ وه‌زاره‌ی ئیتلاعات و سوپا، له گه‌ل هه‌ندیک له ماله‌په‌ره‌کانی وه‌ک بازتاب و تابناک و .. هاوکاریان هه‌به‌وه و له ماوه‌ی شه‌ش سا‌ل ژبانیاندا له ئیزان پرۆپاگه‌نده‌ی چه‌په‌ل و دورله‌راستیان له سه‌ر پارتی ژبانی نازادی کوردستان بلاو کرده‌وته‌وه.

له‌م دوا‌یانه‌دا له وتووێژێکدا که له سه‌ر هه‌ر سه‌ح که‌نالی سه‌حه‌ر و که‌نالی خه‌به‌ر و که‌نالی پرێسی ئیزانی بلاو‌کرابه‌وه به شتێزێکی ناروا و دوور له هه‌موو پرهنسیبه‌ نه‌خلاقیه‌کان ته‌م دوو‌کەسه‌ کۆتته‌ په‌لاماردان و هێرش کردنه سه‌ر پارتی ژبانی نازادی کوردستان و هه‌رچی تۆمه‌تی نارواو بوختانی دوورله‌ راستی هه‌به‌وه خستیه‌نه پال ته‌و حیزیه‌وه..

ماوییه ک له ممو بمر تاگادار کراموه که همدوو کسی ناوراو له باشور گیرساونه و له لاین عبه‌بی موته‌دیوه دالله دراوڼ و پاش ماوییه ک له سمر توری کۆمه‌لایتی فیس بووک مه‌تین رۆژه‌لانی رونکردنه‌وییه کی له سمر خۆی و به‌سهراتی خۆی دابوو، لهو رونکردنه‌وه فیلیپه‌دا باس له‌وه ده‌کات که گویا به سیناریویه‌کی له پیتشدا دارژوراو له لاین ددزگا نه‌منیه‌کانی کۆماری نیسلا می ناچار بو کاره کراوه تاکوو بیته سمر تله‌فزیۆن و ته‌وهی له ده‌می خۆی و ژنده‌کی دپته در دژ به پژاک و بزوتنه‌وهی نازادی خوازاندی گه‌لی کورد له رۆژه‌لات بیه‌پتنه سمر زمان، وه‌ک لهو لینکانه‌ی له خواروه همن و له یوتیوب وهرگیران ده‌بینن که وه‌ها شتی‌ک بیچگه له گرتراپه‌لی و خۆش خزمه‌تیه‌کی ته‌واو هیچی دیکه نیه، همر وه‌ها له‌وپه‌ری بیته‌رمیدا ده‌لیت دانیشن و وازه‌یتانی من نه‌بوته هۆی زهره لیئان له هیچ حیزب و لایه‌نیک ، بۆ مه‌گمر زهره له‌وه قورستر ده‌ییت که بچنه سمر همر سه‌ تله‌فزیۆنی کۆماری نیسلا می و دژی هتیزکی شۆرشگیزپی وه‌ک پژاک چواشه‌کاری بکه‌ن و بوختانی بۆ هه‌لبه‌ستن و هتیزی ناروای بکه‌نه سمر؟!

لیزه‌دا چهند پرسیار دپته ناراو.. ئایا نهم دوو‌کسه دوا‌ی نهم ماوه درژه که هاوکاری کۆماری نیسلا میان کرده بوچی لهم ساتمه‌دخته‌دا هاتنه‌ته باشوری کوردستان و بوچی زرگورژه‌له و ته‌وه‌ش لای عبه‌بی موته‌دیوان هه‌لبژاردوه؟! ده‌کریت دوو وه‌لام بۆ نهم پرسیاره وه‌بیندریت: یه‌که‌م نهم دوو مرژه!! نۆپورتیۆنیسته بۆیان درکه‌وتوه که گۆله‌ی کۆماری نیسلا می کمرته‌ه لیژی و نه‌وانیش به خۆیه‌وه به‌رو هه‌لبژێر ده‌بات بۆیه هه‌لبژانداوه خزیان قوتار که‌ن و رووبکه‌نه باشور.. به‌تایه‌به‌ی که دوا‌ی بلا‌ووونه‌وه‌ی نمو ریتورتاژانه به‌ته‌واوه‌ی له لاین گه‌له‌وه ناسرابوون و که‌شیک‌ی ده‌روونی ناهه‌موار بۆ نهم دوو سه‌خۆره هاتبه‌ ناراو و نه‌یانده‌توانی به ناسانی له نار خه‌لکدا بژین.. دووه‌م : له درژه‌ی نمرک و خزمه‌ته‌کانیان به کۆماری نیسلا می به پتی سیناریویه‌ک روانه‌ی باشوری کوردستان کراوڼ واته بۆ به نه‌نجام گه‌یانندی هه‌ندیک نمرک و کاری نوێ نمرکار کراوڼ.. به پتی همدوو نه‌گمر نامیژی عبه‌بی موته‌دی تهنیا شو‌رتیک بوه که نه‌مان هه‌لبژانبارده بۆ ته‌وه‌ی تیایدا وه‌ه‌وه‌یتنه‌وه و تیایدا وه‌گیرسین ته‌وه‌ش ده‌گه‌رتنه‌وه بۆ چهنلین هۆکار، که‌س وه‌ک عبه‌بی موته‌دی له دژایه‌تی کردنی پژاکدا ناتوانیت بیته‌ه هاو‌فکر و هاوکاری‌ک بۆ کۆماری نیسلا می، عبه‌بی موته‌دی به درژه‌ی ته‌مه‌نی سیاسی خۆی زۆریه‌ی همر زۆری کرده‌وه‌کانی خزمه‌تیان گه‌یانده‌وه کۆماری نیسلا می.

عبه‌بی موته‌دیش چه‌شنی کۆماری نیسلا می نهم دوو‌کسه تهنیا و تهنیا بۆ ناوزاندنی پژاک به‌کارده‌یتیت، بۆ وینه زۆریه‌ی نه‌وکه‌سانه‌ی سه‌ردانی که‌مه‌که‌ی ناغای موته‌دی ده‌که‌ن وه‌ک دوو نه‌ندامی بالای پژاک، که لهو حیزبه‌ دا‌براون و چونه‌ته پال کۆمه‌له‌ی موته‌دیوه چاویان به‌م دوو سه‌خۆرده‌که‌ریت و ته‌وانیش به‌ دل‌ی نه‌ریابه‌کانیان واته کۆماری نیسلا می و عبه‌بی موته‌دی

دهست ده‌گن به قول‌په گرتنی پژاک و پ ک ک و نه‌وی شیاری خویان و نه‌ریابه‌کانیانیانه له
سهر پژاک دیلین..



به‌ختیار میرزایی.. مه‌تین رژ‌ه‌لات وه‌ک له وئنه‌که‌شدا دیاره نهم وئنه‌یه له که‌میی کلام‌له له
زرگوژ‌ه‌له‌ی باشوری کوردستان گیراوه



بایستی این سوال را از خویش پرسید چگونه امکان دارد دو جاسوس که هم‌اکنون نیز شکی از
ارتباط آنها با نهادهای جاسوسی و امنیتی جمهوری اسلامی وجود ندارد، پس از آنهمه دروغ و
سیاه‌نمایی علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد به یکباره سر از کمپ کومله‌ی عه‌به موهته‌دی در
جنوب کوردستان درمی‌آورند؟ مگر آنکه ...!



زینب نازر... ساریا یسنا وهک دهینن نم وئندیهش له هه مان شوین و له کاتی سیانزهه مین کۆنگره کۆمهله له زه گۆژه له گهراوه



کار به جایی رسیده که دو خاتن و مزدور جمهوری اسلامی (بختیار میرزایی و زینب آذر) در کمپ کومله‌ی عه‌به موهته‌دی سکتی می‌گزینند و حتی به آنها مسئولیت سازمانی هم داده می‌شود!

.....



جمال قزاقی (توسط مرکز جنگ ویژه در رسانه‌های رژیم وادار به اعتراف دروغین گردید)



کیومرت خاطرئی (جاسوس مرکز جنگ ویژه که جهت ترور اعضای پژاک فرستاده شد)



علی کریمی (جاسوس مرکز جنگ ویژه علیه پژاک)



اجلال قوامي (عنصر جنگ ويژهي جمهوري اسلامي در پوستين فعاليت حقوق بشري)



آزاد نمكي (عنصر جنگ ويژهي جمهوري اسلامي در پوستين فعاليت ملني)



عرفان قانعی فرد (جاش رسانه‌ای در کنار محسن رضایی از جمله کسانی که دستشان آغشته به خون جوانان کورد است)



هیزی دیمۆکراتی کوردستانی نیران
کۆمیسۆنی نه‌شکیلات

ژماره:
رێکەوت: ۱۳۸۷ / ۸ / ۳۰

هاوڕێی خوشه‌ویستا!

سلاویکی گهرم!

وهك ئاگادارن لهم دوایانهدا پێك رایگه‌یاندهوه، كه شانه‌شانی هیزه‌كانی p.k.k رووی تێكۆشانی ده‌كاته توركیه و كوردستانی نیران به‌جێ دێنی، نه‌و نووسراوه‌تان بۆ ده‌نیرین. تا له‌و چوارچۆیه‌دا بۆ خه‌لك روونكرده‌وه بده‌ن و بدوین.

په‌زك له‌ كه‌مه‌یه‌کی سیاسیدا!

p.k.k به‌ درێژیی سالاڤی کار و چالاکی له‌ کوردستانی توركیه، هه‌ولی داوه‌ كه‌ له‌ به‌شه‌کانی دیکه‌ی کوردستاندا به‌ دستپۆهردان و به‌کارهێنانی لاوانی به‌ههستی نه‌و به‌شانه‌ سووته‌مه‌نی تیکۆشانه‌که‌ی له‌ توركیه‌ دابین بکا.

له‌ هه‌موو به‌شه‌کانی دیکه‌ی کوردستاندا رێکخه‌ستنه‌کانی خۆی دروست کردوه‌ به‌ دستپۆهرانی نابه‌جێ، هه‌ولی داوه‌ هیزی خه‌باتی نه‌و به‌شانه‌ به‌ ئاراسته‌یه‌کی دیکه‌دا بیا.

به‌دوای دستپۆهرانی ئاشکرا و راشکراوه‌ی له‌ چه‌ند سالی رابردوودا، هه‌ولی داوه‌ له‌ ژێر ناوی جیاوازا دستپۆهرانه‌کانی به‌شاریه‌وه‌ که‌ له‌ به‌شی کوردستانی رۆژه‌لات چالاکیه‌کانی له‌ ژێر ناوی "په‌زك" دا به‌رپۆه‌ بردوه‌.

به‌ دواي هه‌ولی ژماره‌یه‌ك له‌ نه‌نامه‌ی "پ ك ك" كه‌ خه‌لكی کوردستانی نیران بوون، بۆ دامه‌زرانی رێکخراوه‌یه‌کی تاپه‌به‌ به‌ رۆژه‌لات، نه‌و هه‌ولانه‌ له‌ لایه‌ن سه‌رکردایه‌تی په‌که‌مه‌وه‌ نه‌زۆک کران و له‌ سالی ۲۰۰۳ دا له‌ هه‌لومهرجیکی تاپه‌به‌تا، به‌ رینۆینی و سه‌ر به‌رستی عوسمان ئۆجه‌لان که‌ نه‌وگات له‌ مۆره‌ هه‌ره‌ گرنگه‌کانی په‌که‌مه‌ بوو، لقی کوردستانی رۆژه‌لاتی په‌که‌مه‌ که‌ ناوی "په‌زك" کرایه‌وه‌.

له‌پۆه‌ندی له‌گه‌ل دامه‌زرانی "په‌زك" دا عوسمان جمعه‌ری له‌ په‌که‌مین نه‌نامه‌ی به‌رپۆه‌یه‌ری نه‌و رێکخراوه‌یه‌ له‌ وتووێژ له‌گه‌ل سایه‌ی خۆره‌لات نیوز به‌ رێکه‌وتی ۱۴ مای ۲۰۰۸، ده‌لی: "ئه‌نگیزه‌ی پێکهاتنی په‌زك دوو شت بوو، په‌که‌مه‌، کورده‌ رۆژه‌لاتیه‌کان بێیان خۆش بوو له‌ نیه‌کاناتی p.k.k که‌ك وهرگرن بۆ دامه‌زراندنی رێکخراوه‌کی تاپه‌به‌ت به‌ رۆژه‌لاتی کوردستان، که‌ به‌ هۆی فیکری دوگمی (p.k.k) هه‌و نه‌مانتوانی به‌ مه‌به‌ستی خۆمان بگه‌ین. دووه‌م، ئه‌نگیزه‌ی p.k.k خۆی بوو که‌ ده‌یه‌ویست

به سازکردنی حەرمەگەتێکی رۆژھەلاتی کوردستان، خۆی لە بەرامبەر ھەر چەشنە ھێرشێکی ئەمریکا بپارێژێ، کە ئەوگات ئەمریکا ھێرش کردبوو سەر رێکخراوە ئیسلامییەکان و p.k.k ش ترسی ھێرش بۆ سەر خۆی ھەبوو.

چوندا لە بۆجۆنەکانی عوسمان جەعفەری، پۆیست بە نامازە بە چەند ھۆی دیکە:

مەبەستی p.k.k نەوہ بوو، کە دەپھەویست لەم دەرفەتە تازەبە کەلگ وەرگری و لقی خۆی لە کوردستانی ئێراندا دامەزرێنێ و ئەم لقی وەک کارتێک بۆ کایە سیاسییەکانی داھاتووی بەکار بێنێ و وزی لاوانی کوردی رۆژھەلات بکاتە ھۆریانی مەبەستەکانی لە تورکیە. ھەر وەک بێنیما کە لە ماوەی رابردوودا بەرپرسی پزاک رایانگەیاندا کە بۆ گەمە سیاسی، رووی ھێژەکانیان لە تورکیە دەکن:

لەو بارەوہ کە بەکەمکە وزی رۆلەکانی رۆژھەلاتی بۆ گەمە خۆی لە تورکیە پۆیست بوو نەوونە زۆرن، بەلام تەمنا نامازە بە و تەبەکی بەقەول نوێنەری پزاک لە ئوروپا بەسە بۆ دەرخستنی ئەو راستیە. شەمال بەشیری، نوێنەری پزاک لە ئوروپا لە لێدوانێکدا بۆ ئازانسی ھەوایی ناوخوا دەلی: "زۆرەبی لاوانی کوردی خۆرھەلاتی کوردستان کە دینە ناو ریزەکانی پزاکەوہ، دەنێردرێنە نیو ریزەکانی ھیزی پاراستنی گەل تا لە بەرەگانی شەری دژی سوپای تورکیەدا شەر بکەن."

دووھەم: بە قەولی خۆیان دەیانویست بۆشایەیک کە لە نەبوونی حیزبە رەسەنەکانی کوردستاندا پێک ھاتبوو، پڕ بکەنەوہ یان بە واتایەکی دیکە پزاکیان بۆ زێرین لێژ کردنی ئەم حیزبانەو بپھێژکردنیان دەویست.

عوسمان جەعفەری لە درێژە و تووێژەکاندا دەلی: "پەزاک بە ھیزیکی ۱۲۰ کەسی پێک ھات، کە ۶۰ کەسیان خەلگی رۆژھەلاتی کوردستان بوون و ۶۰ کەسی دیکەشیان خەلگی باکوور و باشووری رۆژئاوای کوردستان بوون و ۹۹٪ لەم ھیزیە موخالیفی دانانی ناوی "پزاک" لەسەر رێکخراوەگەیان بوون، ئەوان بپیشنیاری "بزافی یەگەتیە دیموکراتی کوردستان" یان ھەبوو، بەلام عوسمان ئۆجەلان کە بەرپرسیارەتی دامەزراندنی ئەم رێکخراوەنە لە نەستۆ بوو، ھەبوولی نەکردوہ ناوی "پزاک" ی بۆ ئەم رێکخراوەیە دیاری کردوہ." کە ئەم راستیە رادە ئازادیی ئەندامانی پزاک و سەرپەخۆیی ئەو رێکخراوە دەر دەخا.

لە خەتە گشتییەکانی پێرەوی نیوخوا لە خالی سێھەم لە بەشی پێناسە پزاکدا ھاتوہ کە: "پزاک لە جوارچێوہی مەبانی فەلسەفی و نیدنولوژیکی رێبەر ئابوودا تەدکۆش" یان بە قەول خۆیان بەرە بە ئابوچییەتی دەدەن:

لە بەرنامەو پێرەوگەدا ۵ ئەمرکیان بۆ پزاک دیاری کردوہ لە ئەمرکی پینچەم بەندی (ھ) دەلین: "پێرەوی لە رێبازی KADEK دەکن." کە دیارە KADEK ناوی تازە پەکەمە.

بپچگە لەمانەش عوسمان جەعفەری لە و تووێژەکی لەگەڵ خۆرھەلات نیوز سەبارت بە HRK (ھیزی زرگاری کوردستان کە گواہی لقی چەکناری پزاکە) دەلی: "تا ئەو جیگایە منی تەدا بوومو تا ئەو جیگایە کە نیستاکانەش لێی ئاگادار بە، شتێک بەناوی ھیزی زرگاری کوردستان " ھ رک " و جووودی نیہو

P.K.K ھەموو ئورگان و ھەموو نەھادىتى يەكە و ھەمووى لەزىز يەك مەرجەئەت دابە، ھەمووى "ھ.پ.گ" (ھىزى پاراستنى گەل يان ھىزى چەكدارىي بەكەكەيە) يانئى شتىك بە ناوى "د. ر. ك" نىە. مەسئول ھىزى چەكداريان تا ئەم كۆنگرە سىئەمە، بە ناوى "نامەد مەلازگەرد" ، خەلگى باكوورى كوردستانە و چىگرەگەمى خەلگى باكوورى كوردستانە و ھەرماندەگانيان ھەموو خەلگى باكوورى كوردستانە و زۆر بەك لەو شەرفانەنى كە ھەن، ھەموويان خەلگى پارچەگانىزى كوردستانە و بە ھىچ شىوئەك لەگەل ھەگەنى P.K.K دا ناگونجىت، كە ھىزىكى سەرىيەخۆى چەكدارى بە ناوى "د. ر. ك" ش لە جوارچىوئە پزاكدا ھەبىت، چونكە پزاك بۆ خۆى نەھادىكە لە نەھادەگانى P.K.K و (د. ر. ك) پش نەھادىكە لە نەھادەگانى P.K.K بەستراوئەكى تەواوى بە "ھ. پ. گ" ھو ھەبە و بە ھىچ شىوئەك جياواز نىە".

پزاك بەشىكە لە P.K.K و ئەمەش راستىيەكە، كە لە رۆزى راگەياندىنى پزاكە، ھىزە رەسەنەگانى كوردستانى رۆژەھلات ناگادارى بوون و باسيان كەردوھە دزانن كە پزاك ئەك رىكخراوئىكى سەرىيەخۆ، بەلگوو لقى بەكەكەيە لە كوردستانى ئىران.

سەردەرى ئەو راستىيانە و روونبوونى واقىيەتتى پزاك، كەسانىك لە بەكەكەو بەرپەرسە بەناوبانگەكەى پزاك ئەو راستىيانىنكار دەكرود ھەوليان دەدا كە بە سەر خەلگدا بىسەپىنن كە پزاك سەرىيەخۆيە!

موارد ھەرىلان كە گويايە نىستا بەرپەرسى يەكەمى بەكەكەيە، لە وتوويزدەكى لە گەل تلويزىونى ئەورۆژدا، حىزىي دىموكراتى بەوھ تاوانبار دەكرود كە بە چەواشەكارى دەلئ پزاك سەر بە بەكەكەيە و لە باتى پزاك ئەو خۆى توورە كەردبو و دەيگوت حىزىي دىموكرات لە كۆيە دانىشتوو رىكخراوى سەرىيەخۆى!

پزاك خەرىكى خەباتە!

يان حاجى ئەحمەدى لە وتوويز لەگەل سايتى رىئىئاسن دا پئى لەسەر سەرىيەخۆيى پزاك دادەگرتەوھو لە بەرامبەر پەرسىارى ئەوھدا كە پزاك ئايا شەرى خۆى گواستۆتەوھ بۆ توركىيە، دەلئ تەنيا كۆنگرەى پزاك دەتوانن بېيار لەسەر چۆنيەتتى كارو خەباتى پزاك دەر بكاو لە درىژدە دەلئ بېيارى ئەوتۆ كە پزاك شەرى لە دۆى ئىران رادەگرتو لە دۆى توركىيە شەرى دەكا دوورە لە راستى!

رەنگە حاجى ئەحمەدى دووربووئى و پىيان رانەگەياندىن كە بېيارى لەو چەشەنەيان بۆ داوھ!

بە ھەموو روونى و ديارو بەرچاوبوونى راستىيەكانەوھ ھەندىك كەس و لاپەنى دىكە، دەپانگوت پزاك رىكخراوئى، سەرىيەخۆيە و كەس و لاپەنىش ھەبوون كە دەپان گوت پزاك ئەمەزى واقىيە و ھىندىك تاقەم و لاپەنى ھەلبەرەست، ھەولى خۇ نىزىك كەردنەوھ بە رىكخراوئىكى "نەبوو" يان دەدا كە لە كۆتاپىدا ماپە بە خسار بوون!

سەردەرى ئەو چەواشەكارى و پەرواگەندەى كەس و لاپەنانە بەھۆى لەسەرھووبوونى ناگايى سياسى خەلگى كوردستان و ھىندىك كەردەوى پزاك، بىچگە لە ژمارەيك لاوى ھەست باك و كەم ئەزمون، زۆرەيى خەلگى كوردستان ئەم رىكخراوئەيان ناسى و پەرواگەندەگانى ئەم رىكخراوئەيان بە حىدى نەگرت.

جيابوونەوى ژمارەيك لە رىبەرانى پزاك و ئەفشەگەرى لەسەر چۆنيەتتى پەيوئىدى و رادەى رۆل و دەورى كوردەگانى رۆژەھلات لەم رىكخراوئەيدا و روائىنىكى غەبرىي دىموكراتىك كە بە سەر ئەم

رىڭخراومىدا زائە بونو ھۆى باشتى ناسىنى پىڭاك روتىزىبونوھۆى راستىيەكان. لە لايەكى دىكەو بە ھۆى گەرانوھۆى ئەندامانى پىڭاك بۆ كوردستانى ئىران و بەتايەت گەرانوھۆى دوو مۆزى سەرەكى پىڭاك، كە بۆ كازى جەكدارى و بە مەبەستى نامووزش چووبونو ھەندىل، راستىيەكان ئاشكراتر بوون. بەكەمىان كەمال باپەر (ھەرانە كەمال)، كە لە كەسايەتتە ناودارەكانى پىڭاك لە نىوخۆ بەرپىسى تەشكىلاتى پىڭاك لە موكرىان بوو، كە زۆر زوو گەراپەو نىوخۆى و لاتو راستىيەكانى پىڭاكى بۆ ھاورپىيانى باس كرد. دووھەمىان خويندكارىڭ بەناوى "محمد امين زادە" بوو كە خۆى بە پىڭاكىيەكى موخلىس داناو، بەلام كاتىڭ رۆيشتو ھۆى ھەندىل و لە نىزىكەو بارودۆخەكەى بىنيوھو لە راستىيەكانى پىڭاك تىگەپشتو، گەراوتەوھو خەلكى لە دىوى ناوھۆى پىڭاك ناگادار كردۆتەوھو.

جىددى نەگرتنى پىڭاك لە لايەن خەلكەو بەتايەت لەم دوایانەدا بە باشى دەر كەوت. پىڭاك لە بانگەوازىڭدا بۆ رۆزى جوارشەمە رىكەوتى ھۆى خەزىلۆھى ۸۷، داوى لە خەلكى رۆھەلاتى كوردستان كرد، كە بۆ لاجوونى بەقەول ئەشكەنچەى سەر ئۆجەلان، مان بگرن و دووگان و بازارەكان داخەن، كە بە پىڭاك زانبارى دروست، تەننەت بەك دووگانىش بۆ ئەو مەبەستە دانەخراوھو بەم جەشەنە خەلكى كوردستانى ئىران وەلامى "نا" يان بە پىڭاك داوتەوھو ئەمەش وەلامىكى رەدى دىكەبە بۆ ئەوانوھى پىڭاك و ابوو كە پىڭاك ئەمەرى واقىعە.

پىڭاك لە ھىچكام لە نووسراوكانىدا نامازى راستەوخۆى بە رووخانى كۆمارى نىسلامى نەكردو، لە لايەكى دىكەو لە كاتى تىكەلچوونەكانى لەگەل ھىزەكانى كۆمارى نىسلامىدا نەخۆشەكانى كونگرەى گەل كە پىڭاك بەشپىكە لەم رىڭخراو، لە شارەكانى ورمىن و تەورپىز و تاراندا بەستەرى دەكران و بە رۆزى رووناك و لەبەر جاوى خەلك نازوھوھو بەتوو رايخىان لە پەنا ھىزەكانى رۆم بە دەگواراپەوھو ھىزەكانى رۆم خۆيان لى گىل دەكردو تەننەت لە ھىندىڭ شوپنىشدا ھىزەكانى رۆم بە خەلكى گوندەكانىيان راگەماند كە نان و پىڭخۆريان پىڭ بەدەن، بەو مەرجەى خۆيان نىشان ئەدەن. ئەم جۆرە ھەلسوكەوتە پىڭكە لە سازانىكى نەئىنى و ھىندىڭ سات و سەودا پىشتى بەردە، كە نەفەراتى خواروھۆى پىڭاك و تەننەت مۆزە سادەكانى كۆمارى نىسلامىش لەم سات و سەودايە ناگادارنىن، دەتوانى چ شتىكى دىكە پىڭ.

بە ھەموو نىنگاركردن و رەكردنەھۆى حاجى ئەحمەدى و كەسانى دىكە، بىرپار بۆ پىڭاك درا كە بە قەول شەرى لەگەل ئىران رابووستىن و شەرى بگوازىتەوھو بۆ توركىيە و شانبەشانى ھىزەكانى P.K.K لە دى دۆلەتى توركىيە شەرى بگا، بەو بىانوويە كە توركىيە لە ھەندىل ھىزەكانى پىڭاكى بومباران كردوھو ئەتەوھەمان لە باكوور لەئىر گوشاردابە، كەوابوو ئەوئەويەتى شەرى دەگوزىرتەوھو بۆ كوردستانى باكوور، لەم بارەوھە ئەندامى كونسەى رىڭبەمەرى كوما جفاڭى كوردستان K.C.K "بىرپار گابارى" نامازە بەوھە دەكات، كە گەرىلاكانى پىڭاك، شەريان بە دى ئىران راگرتوھو نىستا لەگەل P.K.K بەرەبەكى شەريان پىڭ ھىناوھە دى توركىيە.

گابارى لە درىزەى وتوونزەكەى لەگەل ئاوينەدا دەئى: "كوردىش پىووستە گەمە لەنئو ھاوكىشە سىياسىيەكانى ناوچەكەدا بگا، بۆ ئەوھى ھاوسەنگى ھىز لە بەرژوھەندى خۆيدا بپارپىزىت، ئىمە پىووستە

